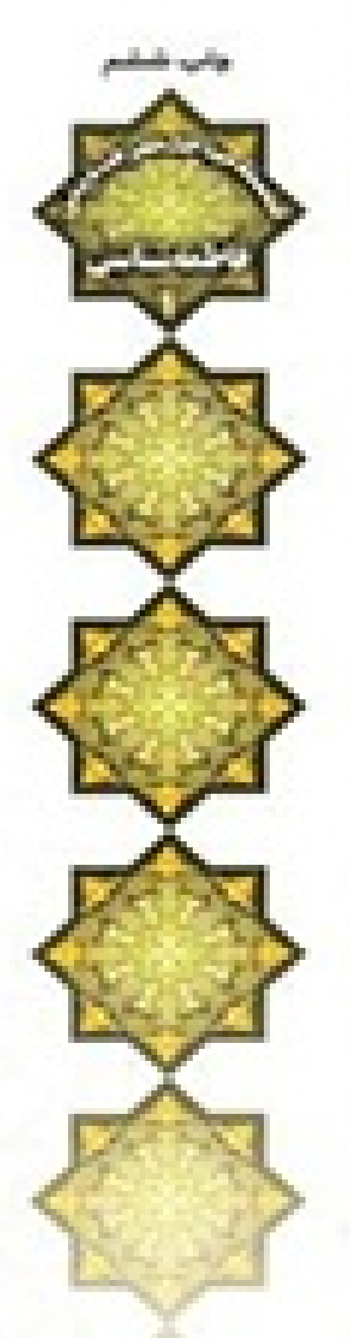
مقام لیلة القدری حضرت فاطمه علیها السلام





اصغر طاهرزاده



مقام لیلةالقدری حضرت فاطمه علیهاالسلام

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مقام لیلهالقدری حضرت فاطمه علیهاالسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : مقام لیلهالقدری حضرت فاطمه علیهاالسلام [کتاب]/ اصغر طاهرزاده.

وضعیت ویراست : [ویراست ۲].

مشخصات نشر : اصفهان : لب المیزان ، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۹۰ ص.؛۱۴×۲۱س م.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۴۸-۲ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص.[۱۸۷] - ۱۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/ط۱۷۳م۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۱۷۲۸۶

ص: ۱

اشاره

مقام لیله القدری حضرت فاطمه علیها السلام

اصغر طاهرزاده

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۶

ص: ۷

مقدمه

باسمه تعالی

۱- کتابی که در پیش رو دارید سلسله مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با وجه باطنی و مقام قدسی حضرت زهرا علیها السلام است. سخنران محترم با توجه به متون روایی و وقایع تاریخی ما را دعوت می کند تا از دو وجه به حضرت زهرا علیها السلام نظر افکنیم. یک وجه نظر به حقیقت باطنی آن حضرت است و روایات دقیقی که این بُعد از ابعاد حضرت را معرفی می کنند و دیگر وجه نظر به نقش تاریخی حضرت علیها السلام است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کرد و حضرت زهرا علیها السلام مانع شدند که اسلام در ادامه ی خود گرفتار بن بست شود.

۲- سخنران محترم جهت تأمل و توجه به نقش تاریخی حضرت زهرا علیها السلام، ما را به کتاب «بصیرت حضرت زهرا علیها السلام» و شرح خطبه ی آن حضرت در مسجد مدینه رجوع می دهند. حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در آن خطبه ی تاریخی، نهضتی را شروع کردند که همچنان ادامه

دارد و در پرتو آن نهضت است که اسلام حقیقی به فراموشی سپرده نمی شود و امروز مرز اسلام ناب از اسلام آمریکایی جدا می شود. این وجه از شخصیت تاریخی زهرای مرضیه علیها السلام در کتاب مذکور مورد تحلیل قرار می گیرد. ولی استاد طاهرزاده معتقد است تا حقیقت باطنی و نوری حضرت زهرا علیها السلام درست شناخته نشود معنی و جایگاه نقش تاریخی آن حضرت نیز درست تحلیل نخواهد شد و آن چه فاطمه زهرا علیها السلام را فاطمه کرده است، حقیقت باطنی آن حضرت است و با شناخت آن حقیقت، انسان وارد معارفی بسیار گرانقدر می شود که امثال افلاطون با طرح «مُثُل» و فارابی با طرح «عقل فَعّال» به دنبال شناخت آن حقیقت بودند و به عبارتی می توان گفت: آن کاری که حکیمان با روش عقلی آرزوی انجام آن را داشتند، پیامبران از طریق وَحی عملی کردند. حضرت فاطمه علیها السلام از جهت بُعد باطنی یکی از آن حقایق قدسی است که ارتباط با بُعد باطنی آن حضرت موجب رسیدن به بصیرت هایی بس بزرگ در عالم معنا خواهد شد و در این کتاب طیّ مباحثی سعی شده تا این بُعدِ اخیر مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد.

۳- سخنران محترم در دو فصل از این کتاب یعنی «حقیقت نوری فاطمه علیها السلام» و «مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام» سعی دارد با دقت به روایاتی که به مقام قدسی حضرت زهرای مرضیه علیها السلام نظر دارند جایگاه آن حضرت را در عالمِ معنا بنمایاند و روشن کند معنی چنین روایاتی چیست و سپس در بحث «فاطمه علیها السلام؛ رازی پیدا و ناپیدا» به کمکِ مباحث قبلی می خواهد راه ارتباط با چنین رازی را بگشاید و روشن کند ارتباط با رازها و حقایق

عالَم، آداب خاص خود را دارد و اگر برای استفاده از آن آداب تلاش لازم را ننماییم، معلوم نیست در عین ارادت به آن ذات مقدس بهره ی لازم را از وجود نوری آن حضرت ببریم.

۴- در روایات آمده است که خداوند سرّی را در نزد حضرت زهرای مرضیه علیها السلام به ودیعت نهاده که تنها با نگاه رازبین می توان به آن مقام نظر کرد، در این راستا اهل البیت علیهم السلام برای تقویت این نگاه، در روایات این موضوع را برای ما تفصیل داده اند. مولف محترم در کتابهای «حقیقت نوری اهل البیت علیهم السلام»، «امام و مقام تعلیم به ملائکه» و «امام و امامت در تکوین و تشریع» با توجه به این نوع روایات خواسته اند ما را در آن امر کمک کنند هرچند سرّ در مقام سرّ بودنش همواره باقی است. بر این اساس پیشنهاد می شود برای تکمیل و تفصیل مباحث فوق به کتابهای مذکور مراجعه شود.

امید است توجه به حضرت فاطمه علیها السلام از منظری که در این کتاب مطرح شده، فتح بابی گردد که ما را در شناخت حقیقت ذوات مقدس معصومین علیهم السلام چند گامی جلو ببرد. إن شاءالله

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه ی مؤلف

باسمه تعالی

۱- میراثی که وجود مقدس زهرای مرضیه علیها السلام در متن تاریخ اسلام بر جای گذاردند بسی ظریف تر از آن است که با عقل حسابگر و اندیشه های معمولی بتوان آن را درک کرد، وجود قدسی حضرت زهرا علیها السلام به تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حوریه ای است که در صورت انسانی ظاهر شده و حقیقتاً آنچنان جنبه ی آسمانی او بر جنبه ی زمینی او غلبه دارد که هرگز نمی توان با اندیشه های عادت کرده به زمین او را درک کرد.

۲- حضرت زهرای مرضیه علیها السلام نحوه ای از حضور و ظهور در جهان اسلام دارند که بیشتر به حضور اسرار می ماند به طوری که اگر نتوان او را شناخت هیچ سرّی از اسرار نبوت و امامت شناخته نمی شود و در همین رابطه حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَهُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا

عَنْ مَعْرِفَتِهَا»(۱) او را از آن جهت فاطمه نامیدند که خلق از معرفت به او بازداشته شده اند.

۳- همچنان که هیچ دینی نمی تواند بدون یک سنت عقلیِ فعّال بقایی داشته باشد و شکوفا شود، هیچ دینی بدون معانی عمیق رمزی و رازآمیز نمی تواند خلوت مؤمنین با خدا را معنا ببخشد و راه بشر را به نجوای درونی اش با خدا بگشاید و زهرای مرضیه علیها السلام جنبه ی رازآمیز دین پدرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و از این جهت فاطمه علیها السلام اُمّ ابیها است. و نه تنها طبیب جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که پیامی است در جان کسانی که به دنبال ندای رستگاری باطنی هستند برای سیر به سوی حقایق بیکرانه ی متعالی.

۴- وجود قدسی زهرای مرضیه علیها السلام نشان داد چگونه عده ای در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ بهره ا ی از اسلام نبرده اند و تنها با اسلامی قالبی زندگی می کنند که هیچ قلبی ندارد، قالبی از دین که مسلمانان را در افقی تیره و مبهم و مه آلود و بی مقصد متوقف می کند یعنی با غفلت از امام معصوم به زودی عهد خود را نه تنها با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با اصل اسلام فراموش می کنند و این معجزه ی وجود حضرت زهرا علیها السلام در تاریخ بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و سرمایه ای برای همیشه ی تاریخ.

۵- در هیچ دوره ای به این اندازه که ما در آن هستیم ماشین های شتابناک و زندگیِ بیرون از معنویت، گلوی بشر را فشار نداده و به همین جهت در هیچ دوره ای به اندازه ی دوره ی ما روشن نیست که چقدر انسان به اسلامی نیاز دارد که فاطمه علیها السلام نیز باید پاره و بضعه ای از آن باشد و به

۱- بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

همین جهت ضرورت شناخت ابعاد قدسی زهرای مرضیه علیها السلام امروز بیش از پیش به چشم می خورد.

۶- وقتی بشـر قبله ی قدسی خود را از دست داد و با مجسمه ی پاکی و طهارت بیگانه شد، شرم و حیاء را فرو می گذارد و در نتیجه حرمت و حریم عفت و عصـمت شکسـته می شود و اگر شیعه بر فاطمه علیها السلام تأکید دارد به جهت آن است که می داند تنها وقتی حیاء و شـرم در جامعه می ماند که نمود اصـلی طهارت یعنی فاطمه علیها السلام در میان باشد، تا شرمِ آگاهی و حیاء جامعه را از بی بند و باری نجات دهد.

۷- مسلَّم دین اسـلام، مردم را به خدا بازگشت می دهد تا سـعادت مند شوند ولی آنچه سعادت حقیقی مسلمانان را تأمین می کنـد تنهـا بازگشت به خـدا نیست، بلکه چگونگی بازگشت به خـدا است و اسـلام فاطمی، اسـلامی است که ما را به دینی می رساند که باطن و ظاهر در آن جمع است، این است آن اسلامی که حرف های بسیاری برای سالکان کوی دوست دارد و برای حقایق باطنی عالم اهمیت بیشتری قائل است و منشاء آن نوع زندگی است که خدا و رسولش اراده کرده اند.

۸- سعی بنده در این مباحث آن بوده که چشم ها را متوجه چیزی کنم که مسلّم به حسّ نمی آید و عقل جزوی از درک آن عاجز است، حضور فاطمه علیها السـلام در اسـلام بیشتر شبیه یک سنت است تا یک حادثه و روحی است که بر کالبد اسلام و نبوت دمیـده شـده تا این کالبـد به صورت رمزآلود زنده بماند و زندگی ببخشد و از آن جایی که بسـیاری از مردم نمی توانند ماورائ حادثه ها به سنت های الهی که روح حادثه ها است نظر کنند، در

ص: ۱۵

نظر به نور زهرای مرضـیه علیها السـلام به مشـکل افتاده اند. امید است توانسته باشم بفهمانم چه چیزی را از فاطمه علیها السلام نمی دانیم و نمی بینیم.

طاهرزاده

ص: ۱۶

جلسه ی اول حقیقت نوری فاطمه علیها السلام

اشاره

ص: ۱۷

بسم الله الرحمن الرحیم

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكِ الَّذِی خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ وَ كُنْتِ لِمَا امْتَحَنَكِ بِهِ صَابِرَه»(۱)

سلام بر فاطمه علیها السلام، آن حقیقتی که قبل از خلقتِ زمینی اش، پروردگارش او را برای کاری بس عظیم امتحان کرد و آن حقیقتِ نوریّه ی غیبیّه به خوبی نسبت به آن امتحان صابر بود و نشان داد از عهده ی آن برخواهد آمد.

و سلام بر فاطمه زهرایی که حقیقت نوریّه اش شهره ی آسمان غیب است و هرکس به آن حقیقت نوری توسل جوید، به گوهر گرانمایه ای دست یافته است.

آن چه در این جلسه به لطف خداوند می خواهیم مورد توجّه عزیزان قرار دهیم، مجموعه روایت های نوریه در مورد حضرت فاطمه علیها السلام است، روایاتی که خبر از اسرار بزرگی در عالم خلقت می دهند. اگر خداوند کمک کند و مقصد این روایات تا حدّی برای ما مشخص شود، آن وقت توصیه ی ائمه ی معصومین علیهم السلام که به ما می فرمایند در سخنان و حقیقت ما تدبّر کنید، تا حدّی عملی شده است. همچنان که فرموده اند: برای شناختن ما و معارف ما باید تفقّه نمایید، یعنی از سطحی دیدن سیره و سخنان آن ها، دوری گزینیم.

ص: ۱۹

۱- ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع، ص ۳۲.

از جمله روایـاتی که قابـل تفقّه بسـیار است، روایت های مربوط به حقیقت نوری حضـرت فاطمه علیها السـلام است که اگر بر روی آن ها دقّت شود، معارف عظیم و عمیقی در امر الهیات، نصـیب انسان می کنـد. شـما نیز سـعی بفرمایید بر روی این چند روایتی که بناست خدمتتان عرضه شود، با حوصـله تدبّر کنید تا إن شاء الله تفکری بالاتر از معرفت های مردم معمولی نصـیبتان گردد. جامعه ای که تحت فرهنگ سطحی و حسیّ مدرنیته باشد از چیزهایی فرار می کند که باید سخت به آن ها روی آورد، شما مواظب باشید این طور نباشید تا خداوند شما را میهمان حقایق ملکوتی خود نماید.

مقام نوری فاطمه علیها السلام، تجرّدی فوق مجرّدات آسمانی

سُدَیر صـیرفی از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خُلِقَ نُورُ فـاطِمَه علیها السـلام قَبْلَ اَنْ یُخْلَقَ الْأَرْضُ وَ السَّماء، فَقالَ بَعْضُ النّاسِ: یا نَبِیَّ الله! فَلَیْستْ هِیَ اِنْسِیَّهٌ؟ قال: فاطِمَهُ حَوْراءُ الْإِنْسِیَّهُ، قـالُوا: یا نَبِیَّ اللهُ! وَ کَیْفَ هِیَ حَوْراءُ اِنْسِیَّه؟ قالَ: خَلَقَهَا اللهُعَزّ وَجَلّ- مِنْ نُورِهِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ آدَم، اِذْ کانَتِ الْاَرْوَاح، فَلَمّا خَلَقَ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَی آدَمَ قیـلَ: یـا نَبِیَّ الله! وَ اَیْنَ کـانَتْ فـاطِمَهُ؟ قالَ: کانَتْ فی حُقَّهٍ تَحْتَ ساقِ الْعَرْش، قالُوا: یا نَبِیَّ اللهُ! فَما کانَ طَعامُها؟ قالَ: اَلتَّسبیحُ وَ التَّقْدیسُ وَ التَّهْلیلُ وَ التَّحْمیدُ».(۱)

ص: ۲۰

۱- شیخ صدوق، معانی الاخبار، انتشارات جامعه ی مدرسین، ص ۳۹۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نور فاطمه علیها السلام پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شده. بعضی از حاضران پرسیدند: مگر او انسان نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه علیها السلام حوریه ای انسان گونه است. حاضران سؤال کردند: چگونه او حوریه ای انسان گونه است؟ حضرت فرمودند: خداوند -عزّ و جلّ- پیش از آن که آدم را بیافرینند، فاطمه را از نور خود آفرید، آن هنگام که تنها ارواح بودند و چون خداوند -عزّ و جلّ- آدم را آفرید فاطمه را به او عرضه نمود. سؤال کردند: فاطمه در آن هنگام کجا بود؟ فرمودند: در حُقّه و جایگاهی در زیر ساقه ی عرش. پرسیدند ای پیامبر خدا! غذای او چه بود؟ فرمودند: غذای او «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» یعنی لااله الاالله و «حمد و ثنای الهی» بود.

برای روشن شدن این حدیثِ کلیدی، باید نکاتی را در نظر داشته باشید، از محتوای حدیث معلوم می شود پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را برای کسانی فرموده اند که اهل درک حقایق غیبی بوده اند، و این نکته از سؤال کردن آن ها نیز مشخص است.

این یک قاعده است که تقدّم وجودی هر مخلوقی در خلقت، نشانه ی شدّت وجودی آن مخلوق است و خبر از آن می دهد که آن موجود از درجه ی وجودی بالاتری برخوردار است. از این رو وقتی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: نور فاطمه علیها السلام قبل از خلقتِ زمین و آسمان واقع شده است، متوجّه می شویم که اوّلاً: درجه ی وجودی آن حضرت از آسمان ها و زمین بالاتر است و از آن جایی که اوّلیت و قبلیّتِ در خلقت، اوّلیت و قبلیّت زمانی نیست پس تقدّم وجودی حضرت نسبت به آسمان ها و زمین

ص: ۲۱

تقـدم رتبی و بـالشَّرف است. ثانیاً: از آن جهت که درجه ی وجودی آن حضـرت از آسـمان ها و زمین بالاتر و شدیـدتر است، حضـرت زهرا علیها السـلام بر آسـمان ها و زمین تأثیر می گذارند، زیرا هر موجودی که در درجه ی وجودی بالاتری نسبت به مراتب پایین تر باشـد، مراتب پائین تر تماماً در احاطه و تحت تأثیر او هسـتند. ثالثاً: این روایت خبر می دهـد که شدّت نورانیت حضـرت فاطمه علیها السـلام حتّی نسـبت به ملائکه بیشتر است، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: خلقت حضـرت زهرا علیها السلام بر خلقت آسمان ها و زمین تقدّم داشته است و آسمان در این گونه روایات به معنای مرتبه ای است که ملائکه در آن قرار دارند و زهرای مرضیه علیها السلام از این مرتبه بالاتر است به تقدم وجودی.

تأثیر وجودی حضرت زهرا علیها السلام در هستی

همان طور که عرض شـد این روایت با طرح تَقَـدُّم وجودی آن حضـرت از آسـمان ها و زمین، خبر از شدّت درجه ی وجودی آن حضـرت می دهـد، مثـل آن که می گوئیم اولین مخلوق به عنوان تَقَـدُّم در خلقت، کامـل ترین مخلوق است و رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم جهت تذکر به چنین حقیقتی فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِی»(۱) اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود. و از آن جایی که هر اندازه درجه ی وجودی موجودی شدیدتر باشد، شدت حضور و تأثیر او در عالم بیشتر است، نتیجه می گیریم که حضور و تأثیر حضرت زهراء علیها السلام در عالم شدیدتر از حضور ملائکه است و نه تنها تکویناً

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۲.

نور زهرای مرضیه علیها السلام در زمین و آسمان ها حاضر و نافذ است، حتی اگر کسی رابطه ی تشریعی با آن حضرت برقرار کند و متوسل به نور آن حضـرت بگردد از الطاف خاص آن حضرت برخوردار می شود و این چیزی است که شما در سیره ی بعضی از علماء و عارفان ملاحظه می کنید که با معرفت به مقام نوری حضرت و توسل به آن حضرت چه مراتب ارزشمندی را یافته اند.

همـان طور که درجه ی وجودی نفس نـاطقه ی انسـان از جسم و بـدن انسان بالاتر است و بر این اساس بر تمام جسم او احاطه دارد و نه تنها در جسم خود حضور همه جانبه دارد بلکه می توانـد در هر قسـمت از جسم خود که بخواهد تأثیر خاص بگذارد و مثلاًـ دست خود را بالا ببرد. خداونـد که در مقام وجود مطلق است و دارای حضور مطلق است در تمام مراتب هستی حاضـر اسـت و از ایـن جهـت از خـود انسان بـه انسـان نزدیـک تر اسـت و قرآن در ایـن رابطه می فرمایـد: «اِنَّ اللهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمرءِ وَ قَلْبِهِ»؛(۱)

یعنی خداونـد بیـن خـود انسـان و قلب اوست، و این به معنی نزدیکی خـدا است به انسـان، حتّی نزدیـک تر از خـود انسان به خودش. حال در نظر بگیرید وقتی حضرت زهرا علیها السلام در آن درجه ی وجودی هستند که از همه ی ملائکه بالاترند، چه نحوه حضور و تأثیر و احاطه ای بر آسـمان ها و زمین دارند و چگونه اولیاء الهی می توانند با توسل به آن حضرت از بهره های مخصوص به آن حضرت برخوردار شوند.

۱- سوره ی انفال، آیه ی ۲۴.

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چنین حقیقت قدسیه ی غیبیه ای برای حضرت فاطمه علیها السلام خبر می دهد، معارف فراوانی را در اختیار بشر می گذارد و ما را به این نتیجه می رساند که اولاً؛ چنین انسانی در عالم هست که درجه ی وجودی او از زمین و آسمان ها بالاتر است. ثانیاً؛ می توانند قطب جان اولیاء الهی باشند و به عنوان حوریه ای انسان گونه، راه اتصال به عالم قدس را در مقابل ما بگشایند و ما را به نور پروردگارمان متصل نمایند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند زهرا علیها السلام را از نور خود آفرید. وقتی هنوز آدم خلق نشده بود و فقط روح ها در عالم موجودیت داشتند و وقتی آدم به عنوان اولین موجودی که صورت جسمانی به خود گرفت، خلق شد زهرای مرضیه به آدم عرضه شد تا آدم بستر ظهور نور زهرای مرضیه در بستر تاریخ باشد و حوریه ای انسان گونه حالت جسمانی به خود بگیرد و اگر آدم خلق نمی شد همواره زهرای مرضیه علیها السلام در مقام نوری و عرشی خود باقی می ماند.

بعد از این که مشخص شد زهرا علیها السلام چه مقامی دارد و برای چه هدفی خلق شده، به زنان و مردان می فرمایند رابطه تان را با آن وجود مقدس محکم کنید تا از انوار وجودی او بهره گیرید، به زهرایی نظر کنید که از آسمان معنویت به زمین آمده تا شما را در جامعیت بین عرش تا فرش قرار دهد، او سیاستمداری تماماً قدسی و حوریه ای اِنسی است.

ص: ۲۴

فاطمه علیها السلام و اتّصال دائمی به بهشت

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخاطبان خود را متوجه مقام نوری حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند که در آن مقام قبل از خلقت آدم و وقتی در عالم تماماً روح ها حاضر بودند، خداوند او را از نور خود آفرید. اصحاب سؤال کردند: ای پیامبر خدا! آیا او از جنس بشر نیست؟ چون اصحاب متوجّه بودند که اگر موجودی فوق زمین و آسمان ها باشد، باید از نوع انسان نباشد، زیرا لازمه ی وجود انسان، وجود زمین و آسمان است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را اصحاب فکر کرده بودند نفی نکردند ولی با طرح یک نکته ی دقیق حقیقت بزرگی را در مقابل اهل اندیشه گشودند و جواب دادند: «فاطِمَةُ حَوْراءُ الْإِنْسِیَّةُ»؛ یعنی فاطمه علیها السلام در مقام خود یک جنبه ی حورایی و بهشتی و یک جنبه ی انسانی و زمینی دارد و این غیر از آن است که هر انسانی به طور تکوینی دارای یک نفس و یک بدن است. فاطمه علیها السلام شخصیتی است خاص که این دو جنبه ی آسمانی و زمینی یعنی جنبه ی فرشته بودن و انسان بودن را در خود جمع نموده و هرکس بتواند به آن مقام نظر کند تحت تأثیر انوار آن حضرت، منوّر به جنبه ی فرشته بودنِ حضرت می شود.

یک وقت شما در اثر عبادت و معارف الهی، جنبه ای از وجود خود را تا آن حد متعالی می کنید که پس از جدایی از بدن به سوی بهشت سیر نمائید و در بهشت جای گیرید، یعنی مقام شما از ابتدا بهشتی نبود، بلکه به کمک شریعت الهی، نَفْسِ خود را بهشتی کردید، ولی طبق این روایت، فاطمه علیها السلام وجهی دارد که آن وجه از سنخ بهشت و بالاتر از بهشت است و

در عین داشـتن آن وجه، در زمین زنـدگی می کنـد و لـذا همواره حالاـت اتّصـال به بهشت و بالاتر از بهشت در او هست، این وجه را وجه حورایی حضـرت زهرا علیهـا السـلام می گوینـد و انسـان هـا با دقّت در حرکات و سـکنات و سـخنان فاطمه علیها السلام می توانند با آن جنبه ی حورایی حضرت یعنی با بهشت ارتباط پیدا کنند.

بـا دقت در این که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودنـد: «فـاطِمَهُ حَوْراءُ الْإِنْسِـیَّهُ» است، به عنوان حوریه ای اِنسـی، وسـعتش از آسـمان تا زمین و از زمین تا آسـمان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به این نکته مخاطبان خود را متوجه کردنـد که زهرای مرضـیه علیهـا السـلام یک شخصـیت آسـمانی است که تا زمین نازل شـده و ما وظیفه داریم چنین حقیقتی را در معـارف خود مورد توجه قرار دهیم و بر این مبنـا نظریه پردازی نمـائیم. وقتی مـا متوجّه وجود چنین موجودی در عالم شـدیم، جایگاه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و ائمه معصومین علیهم السـلام را نیز خواهیم شـناخت و می فهمیم چهارده معصوم علیهم السـلام انسان هایی انـد با باطنی خاص و همراه با تجلیاتی که از عالم قدس و معنا به بشـریت ارزانی می دارند.

چهارده معصوم علیهم السـلام در وجه انسانی خود همه ی اقتضائات زنـدگی زمینی را دارند، منتها عظمت آن ها در این اسـت که در عین زمینی بودن، به جهت وجه باطنیِ بالفعلیِ که دارا هسـتند، مظهر حقایقی می باشـند مافوق آسـمان ها و ملائکه الله. تأکید بنده بیشتر بر روی بالفعل بودن جنبه ی قدسـی آن ذوات مقدس است که شخصـیت تک تک آن ها را تشکیل می دهد و

زهرای مرضیه علیها السلام صورت مشخص آن نوع شخصیتی است که بدون هیچ مانعی می توان به او نظر نمود.(۱)

وقتی ما متوجه وجود چنین مقامی در عالم شدیم و طالب ارتباط با حقایق عالم وجود گشتیم، با رجوع به شریعت الهی در ذیل نظر به مقام حضرت زهرا علیها السلام و ائمه ی هدی علیهم السلام، می توانیم هدف خود را عملی کنیم. گوهر رسیدن به این هدف یعنی طلب اُنس با حقایق، با نظر به چهارده معصوم و حبّ به آن ها ممکن است. نظر به انسان معصوم با این رویکرد نظر به جنبه ی متعیَّن هدف نهاییِ هر انسانی است که به دنبال اُنس با حقایق قدسی است و در این راستا محبت خود را درست جلو برده ایم و مواظب بوده ایم که گرفتار محبوب های مجازی نگردیم.

فاطمه علیها السلام تجلّی آرمانی متعالی

ملاحظه فرمودید که در روایتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح فرمودند، فاطمه زهرا علیها السلام یک آرمان خیالی و ذهنی نیست بلکه به عنوان یک انسان زمینی تجلّیِ یک آرمان و هدف متعالی و واقعی است که قلب انسان با نظر به سیره ی آن حضرت می تواند به آن مقام منتقل شود، همان طور که ما از طریق الفاظِ دارای معانی به معنای آن الفاظ منتقل می شویم.

۱- مقام نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مقام امامت ائمه علیهم السلام مانع می شود تا ما به شخصیت قدسی آن ها نظر کنیم و جنبه ی بالفعلِ حضور قدسی آن ها را بنگریم، در نظر به حضرت زهرا علیها السلام از این منظر امکان نظر به جنبه ی بالفعلِ حضور قدسی سایر چهارده معصوم علیهم السلام فراهم می گردد. چرا که در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقام نبوت و در امامان مقام امامت نیز مطرح است.

شما وقتی الفاظی را از زبان یک انسان حکیم می شنوید به آن معانی که در باطن آن الفاظ نهفته است منتقل می شوید و اگر این الفاظ محسوس نبود، ارتباط با آن معانی که در ذهن گوینده بود، برای شما ممکن نمی شد. حضرت زهرا علیها السلام و سایر چهارده معصوم، مَثَلشان، مَثَل الفاظ دارای معانی است که از یک جهت بشرند و همه می توانند حرکات و گفتار ایشان را ببینند و از جهت دیگر همین حالا ـ و بالفعل حامل حقایق غیبی می باشند و سراسر حرکات و سیره ی آن ها بستر ظهور حقایق آسمانی است، مِثل شکل خاص الفاظ که همان شکل، صورتِ معنایِ مربوطه است. اگر کسی خواست با حقایق عالم قدس مرتبط شود می تواند از طریق چهارده معصوم علیهم السلام با حقایق عالم غیب ارتباط پیدا کند، کافی است انسان با هدفِ نظر به عالم قدس به اهل البیت علیهم السلام نظر کند، همان طور که شما با هدفِ یافتن معانیِ مربوط به الفاظ به الفاظ نظر می کنید، بدون آن که بخواهید تنها صوت الفاظ را بشنوید.

حضرت زهرا علیها السلام نمونه ای از انسان هایی است که در وجود آن حضرت حقایقِ فوق زمین و آسمان تجلّی کرده است و نمایش آن حقایق می باشند، باید با نظر به سیره و سخنان آن حضرت متوجه سرّ فاطمی آن حضرت شد که در دعای خود با توجه به آشنایی که نسبت به این سرّ دارید می گوئید: «اللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِفَاطِمَهَ وَ اَبِیهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیهَا وَ السِرِّ الْمُسْتَودِعِ فِیهَا»(۱) خدایا! از تو به حقیقت فاطمه و به حقیقت پدر و همسر و فرزندان فاطمه و به حقیقت سرّی که در نزد فاطمه علیها السلام به ودیعت گذاشته

۱- معجم صحیفه الزهراء، شیخ جواد قیمی.

شـده چنین تقاضـایی دارم. و سـپس تقاضـای خود را از خداونـد بیان می کنیـد. ملاحظه کنیـد که در این دعا نیز متوجه وجود حقیقتی هستیـد که مانند موجودات مادی محسوس نیست و حالت سـرّی و غیبی دارد - مثل معانی که در الفاظ نهفته است- و بایـد با نظر به آن حقیقتِ غیبی، از طریق آینه ی وجود مقدس زهرای مرضـیه علیها السـلام با آن حقایق مأنوس شد. کاری که علمای بزرگ انجام دادند و بهره های فراوانی بردند.

ملاحظه فرمودیـد اصـحاب در ادامه از حضـرت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم سؤال نمودند که چگونه او حوریه ای بشـرگونه است!؟ آن هـا از این طریق می خواسـتند بداننـد زهرا علیها السـلام چه جایگاهی در مراتب هستی دارد و از چه خلق شـده اسـت؟ حضـرت رسـول الله صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم بـا تـوجه به آمـادگی خاصـی که در آن محفـل بـوده فرمودنـد: «خَلَقَهَا اللهُ- عَزّ وَجَلّ- مِنْ نُورِهِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ آدَم، اِذْ کانَتِ الْاَرْواح»؛ خداونـد او را از نور خود خلق کرد، قبل از آن که آدم را خلق کند، آن هنگام که تنها ارواح بودند و هنوز زمین و آسمان به وجود نیامده بود.

عرض شـد این فراز از روایت سـرّ بزرگی را گوشـزد می کنـد و به خودی خود معارف عظیمی را در پی خواهـد داشت که جا دارد بـه کمـک نظریه هـای علمـایی مثـل میردامـاد و ملاصـدرا و حضـرت علامـه طباطبـائی«رحمه الله علیهم» و حضـرت امـام خمینی«رضـوان الله تعـالی علیه» آن معـارف را در علوم انسـانی خود وارد کنیم. چون اوّلاً؛ این قسـمت از روایت بحث خلقت نوری حضـرت زهرا علیها السـلام را توسط حضـرت حق متذکّر می شود و این غیر از نوع خلقتی است که در مورد سایر انسان ها اِعمال شده و حکایت از

حضور بـاطنی و بـالفعلی در عـالم ارواح برای حضـرت دارد در حـالی که سایر انسان ها در علم خـدا به صورت امکان موجود بودند. ثانیاً؛ ما را متوجه تقدّم خلقت آن حضرت نسبت به خلقت آدم ابوالبشر علیه السلام می نماید در حالی که تقدم در عالم مجردات تقـدم اعتبـاری و یـا زمـانی نیست بلکه در آنجا تقـدّمِ بِالشَّرف مطرح است و حاکی از تقرّب وجودی حضـرت زهراء علیها السلام به خدا است نسبت به حضرت آدم علیه السلام.

مـا بایـد این نکته و امثـال آن را که در روایات داریم، از اساسـی ترین نکات معارف خود بـدانیم و متوجّه باشـیم که یک نوع خلقت در عـالم تحقّق یـافته، در حـالی که هنوز آدم ابوالبشـر علیه السـلام به عنوان اوّلین آدم، خلق نشـده بوده و متوجّه باشـیم چگونه موجودی دارای خلقت نوری می باشد و پس از مدّت ها خلقت زمینی و جسمانی او ظاهر می شود. در صورت دقّت بر روی این مسئله متوجّه می شویم که بعضی از انسان ها به صورت بالفعل دارای ذاتی مقدس و باطنی هستند که آن باطنِ معنای واقعی همه ی انسان ها است و معنای «حَوْراءُ الْإِنْسِیَّهُ» را نباید از این جهت از نظرها دور داشت. اگر نسبت به این نکته حسّاس شویم إن شاء الله دریچه هایی از معارف الهی از طریق این احادیث و امثال آن نصیب خود و جامعه مان کرده ایم.

فاطمه علیها السلام و مقام قرب محض

حاضـران با هوشیاری تمام سؤال کردند: ای رسول خدا! در آن هنگام فاطمه کجا بود؟ حضرت فرمودند: «کانَتْ فی حُقَّهٍ تَحْتَ ساقَ الْعَرْش»؛

ص: ۳۰

یعنی در آن حالت نوری، فاطمه علیها السلام در جایگاهی در زیر ساقه ی عرش قرار داشت. از این فراز متوجّه می شویم که رتبه و مقام باطنی حضرت زهرا علیها السلام در کجا قرار دارد، چون مقام عرش، مقام تجلّی و ظهور اسماء اعظم الهی است تا خداوند سلطه و مدیریت خود را بر آسمان ها و زمین اِعمال کند. این حدیث می فرماید: جایگاه حضرت زهراء علیها السلام در محلی زیر ساق عرش بوده، یعنی آن حضرت در مقام نوری خود بی واسطه با اسماء اعظم الهی ارتباط و اتحاد دارند، چون امام صادق علیه السلام فرموده اند پایه های عرش الهی چهار اسمِ «سبحان الله»، «الحمدلله»، «لااله الا الله» و «الله اکبر» است.(1) پس فاطمه علیها السلام در مقام ارتباط مستقیم و بی واسطه با این چهار اسم الهی است و - مقدم بر خلقت زمینی- در چنین جایگاهی قرار دارند و بعد از خلقت هم مظهر این چهار اسم می باشند، چون عظمت ذوات مقدس معصومین علیهم السلام در همین است که در عین زمینی بودن ارتباط خود را با حقیقت خود محفوظ می دارند و حالاً حضرت زهرا علیها السلام در عین این که در زمین هستند مظهر اسماء اعظم الهی اند و آن اسماء در وجود عینی حضرت صدیقه کبری علیها السلام تجلّی کرده است. حال حساب کنید فاطمه علیها السلام چه برکتی است بر روی زمین برای آن هایی که زمینه ی نظر مبارک آن حضرت را در جان خود فراهم کنند و چگونه از طریق حضرت زهرا علیها السلام میهمان انوار عرش الهی خواهند بود. آیا می توان جایگاه جامعه ای را که فاطمی شده است تصور کرد؟

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴ – ترجمه ی المیزان، ج ۸، ص ۲۱۰.

قلب فاطمه علیها السلام محل تجلی اسماء اعظم الهی

سؤال کنندگان -که رحمت خدا بر آنان باد- سؤال خود را ادامه می دهند که ای رسول خدا! غذایش چه بود؟ حضرت فرمودند: غذای آن وَجه نوری حضرت زهرا علیها السلام عبارت بود از «تسبیح» و «تنزیه» و «تقدیس» و «تهلیل». این فراز اسرار فوق العاده ای از معارف عالم اعلی را در اختیار ما می گذارد. «تسبیح» یعنی نظر به مقام سبحان الهی و شکوه حضرت «الله» و چنانچه قلب کسی محلّ تجلی این اسم گشت، قلب او در نظر به حضرت الله با جلوه ی سبحان الهی و شکوه او روبه رو می شود، و «تقدیس» یعنی نظر به مقام قدوسی و پاکی از هر نقصی که در عالم امکان است به حضرت «الله» و قلب از طریق تجلی انوار الهی از طریق این اسم، با جلوه ی طهارت مطلق پروردگار روبه رو می شود و از هر گونه محدودیت نفسانی آزاد می گردد، و «تهلیل» یعنی نظر به مقام یگانگی حضرت الله که ذکر «لاـإله إلّاالله» متذکر آن است، انسان در مقام تهلیل، به مقام وحدانی حضرت حق نظر می کند و او را معبود خود قرار می دهد و از هرگونه تعلّق قلبی به غیر خدا آزاد می گردد و با انوار الهی یگانه می گردد، و «تحمید» یعنی نظر به جمال و کمال حق و توجّه به همه ی خوبی هایی که در حضرت الله به نحو جامعیت هست و با نظر به جمال حق و آماده شدن جهت تجلی انوار جمالی، نهایت اُنس و علاقه نسبت به حق در انسان شعله ور می شود. هزاران نکته ی ظریف در «تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمیدِ» حق برای انسان هست که در جای خود باید مورد بحث قرار داد،

ص: ۳۲

چه غوغایی در قلب مبارک حضرت زهرا علیها السلام در ساق عرش جریان داشته! خدا می داند.

با توجه به این که جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در تحت ساق عرش بوده و طعام آن حضرت در آن مقام تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر الهی بوده و جان آن حضرت با نظر به مقام قدسی حضرت حق با تجلیات الهی سیراب می شده و تغذیه می گشته، می توان نتیجه گرفت مقام نوری حضرت دائماً تحت تجلّیات اسماء اعظم الهی بوده و هست و آن مقام از آن طریق همواره بقاء می یابد و تا قیامت به بقای تسبیحی و تحمیدی و تهلیلی و تقدیسی خود ادامه می دهد و مستعدین را مدد می رساند و به میهمانی طعامی که خود از آن بهره می گیرد می برد تا به عالی ترین درجه از توحید نائل شوند و به مقام توحیدی برسند که جمع بین تنزیه و تشبیه است.

معنی تغذیه ی روحانی

عرض شد این فراز از حدیث، اسرار فوق العاده ای را در بردارد، زیرا ما از طریق این حدیث، معنی تغذیه ی روحانی را می فهمیم و متوجّه می شویم چگونه ابعاد روحانی هر موجودی با تجلّیات انوار حضرت ربّ، تغذیه می شود. آنچه برای مؤمنینِ کامل، در برزخ و قیامت در راستای لقاء الهی پیش می آید، همین سنخ تغذیه ای است که زهرای مرضیه علیها السلام به نحوه ی کامل تر در تحت ساق عرش داشتند. آن هایی که در دنیا توجه روح و قلب خود را به سوی اسماء الهی انداخته و از تجلّیات آن اسماءِ مقدس بهره برده اند، جان آن ها در برزخ و قیامت به نحو کامل از نور آن اسماء

بهره مند می شود و از آن ها تغذیه می کند و شعف حقیقیِ اهل بهشت در تغذیه ی روحانی آن ها از اسماء الهی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که چگونه روح فاطمه علیها السلام با تجلّیات اسماء الهی، تغذیه می شود و این یکی از رازهای وجودی انسان های کامل است و در واقع راه رسیدن به قرب الهی، از طریق اسماء الهی، راهی است که شخصیت آن ها به بشریت نشان داده و وسعت انسان ها از طریق نظر به سیره ی اهل البیت پیامبر علیهم السلام تا این جاها ممکن است گسترش یابد به طوری که غذای جانشان تجلیات انوار اسماء الهی باشد. انسان های کامل در مقامی هستند که جان خود را با اذکار دینی تغذیه می کنند و زنده نگه می دارند و شما نیز در ذیل وجود مقدس آن ها می توانید قلب خود را با اذکار الهی تغذیه کنید.

فراموش نفرمائید که حقیقت ما فقط قلب ما است، حال اگر قلب ما با نظر به سیره ی حضرت زهرا علیها السلام به حقیقت آن حضرت نزدیک شود چگونه با «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» و «تحمید» جان می گیرد و نورانی می گردد.

زندگیِ حقیقی در این دنیا تغذیه ی قلب است با تجلی جلوات انوار اسماء الهی. مؤمنین با یاد خدا و توجّه به اسماء الهی، زنده اند و نزد پروردگارشان تغذیه می شوند. اگر خواستید در برزخ و قیامت توان توجّه به اسماء الهی را داشته باشید و از تجلّی اسماء الهی برخوردار شوید، باید در این دنیا راه تغذیه ی قلبی با اسماء الهی را بیابید و آن راه، راهی است که چهارده معصوم علیهم السلام نمایان کردند، در چنین مسیری سعی کنید در حین

ص: ۳۴

اقامه ی نماز، خود را در برزخ احساس کنید و با گفتن اذکار نماز، عملاً اراده تان این باشد که به حضرت حق رجوع کرده اید برای تجلّی اسماء الهی که بر قلبتان تجلی کند. سراسر شخصیت زهرای مرضیه علیها السلام نمایاننده ی راه رجوع إلی الله و تغذیه از انوار اسماء الهی است.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم با طرح این روایت خواستند به ما خبر دهند حضرت زهرا علیها السلام در مقامی فوق مقام جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل علیهم السلام به سر می برند و در آن مقام در استقرار و بقاء اند و حرکات و سکناتشان متذکّر چنین مقامی است و شما می توانید با یاد حضرت زهرا علیها السلام و آن چه در زمین انجام دادند و گفتند و در عین حال با نظر به جنبه ی باطنی آن حضرت، به آن مقام منتقل شوید.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقام حضرت فاطمه علیها السلام را به عنوان یک نمونه مطرح می فرمایند تا اوّلاً؛ بشریت متوجه ی حضرت زهرا علیها السلام باشد و بفهمد او حامل چه حقایقی است و چرا رضا و غضب او، رضا و غضب الهی است و چگونه مظهر مدیریت عرشی خداوند در عالم هستی می باشد، تا هرکس خواست به دنبال حقیقت باشد بداند باید چشم از فاطمه علیها السلام بر ندارد. راستی خداوند از طریق ظهور زمینی حضرت فاطمه علیها السلام چه لطف بزرگی به بشریت کرد و چه راه روشنی را در جلو او گشود، چرا بعضی ها از ایشان چشم برداشتند و عملاً برای همیشه از رمز و راز قدسی شدن محروم گشتند؟ ثانیاً؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با توجه دادن اصحابِ خود به مقام حضرت فاطمه علیها السلام، فکر و فرهنگی را به بشریت معرفی کردند تا بشر بفهمد انسان هایی در عالم هستند که وجودشان به صورت بالفعل فوق وجود

جسـمانیِ شان می باشد. آری؛ به گفته ی ملاصدرا«رحمه الله علیه»: «النَّفْسُ جِسْمانِیَّهُالْحُدُوث وَ رُوحانِیَّهُ الْبَقاء»؛(۱) یعنی نفسِ هر انسانی از طریق حـدوث بـدن و در بستر بـدنِ او حادث می شود و انسان ها قبل از بدن خود دارای یک شخصـیت خاص و متعیّنی نبوده اند،(۲) ولی در مورد اهل البیت علیهم السـلام قضیه فرق می کند زیرا آن ها علاوه بر نفسی که دارند و مثل سایر انسان ها «جِسْـمانِیَّهُ الْحُدُوث وَ رُوحانِیَّهُ الْبَقاء» است، دارای مقام نوری می باشـند که حضـرت باقر علیه السلام در آن رابطه می فرماینـد: «خَلَقَ اللهُ مَحَمَّداً وَ عِتْرَتَهُ اَشْـباحُ نُورٍ بَیْنَ یَـدَیِ الله»، قُلْتُ: وَ مَـا الْاَشْـباحُ؟ قـالَ: «ظِلُّ النُّور، اَبْـدانٌ نُورانِیَّه، بَلْ اَرْواحٌ»؛(۳) خداونـد محمّـد و عترتش را به صورت شـبح های نورانی در برابرش خلق کرد. راوی می گوید: عرض کردم: اشـباح چیست؟ حضـرت فرمـود: سـایه ی نـور، بـدن هـای نورانی، بلکه ارواحی نورانی. ملاحظه می کنیـد که این روایت روشن می کنـد که شخص رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و عترت پاک آن حضـرت همگی دارای حقیقت نوری بوده اند و حضـرت باقر علیه السـلام می فرماید اشباحِ نوری آن ها، سایه های نوری بودند، به معنی بدن های نورانی، بدن هایی که به یک اعتبار روح بوده انـد، چون در آن مقـام، جسم هـا، جسم هایی انـد از جنس روح، نه جسم هایی از جنس ماده و جرم، بلکه سایه هایی که نمایش جلوه ی اسماء الهی اند. اساساً مگر می شود پیامبر و

۱- برای روشن شدن این موضوع به کتاب «از برهان تا عرفان»، بحث «حرکت جوهری» از همین نویسنده رجوع فرمایید.
۲- البته در علم خدا معلوم است که هر انسانی پس از خلقت چگونه خواهد بود.
۳- «مجمع البحرین»، ج ۲، ص ۳۷۸، ماده ی شبح.

عترت مطهرش علیهم السلام قبل از خلقت عالم و مقدم بر آن، در حقیقت غیبیه نباشند و باز بتوانند بر عالم تصرف کنند؟ علاوه بر این، هدف غایی در عالَم غیب مقدّم و در عالَم عین مؤخّر است، تا بشریت در عالم عین، به سوی آن حقیقت که در عالم غیب به صورت بالفعل موجود است سیر کند، چون غایت مفقود، محال است.(۱) پس در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یک قاعده ی اساسی که در عالم تحقّق دارد خبر می دهند که در جای خود بحث شده است.

عظمت کار از آن جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم السلام سعی دارند اصحاب خاص خود را متوجه چنین معارفی بنمایند که چگونه اولیاء الهی ماوراء خلقت آسمان ها و زمین، دارای مقام روحی و نوری هستند که در آن مقام جسم ها در عین جسم بودن، دارای جنس روحی و معنوی هستند. جابر بن یزید از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام می گوید؛ حضرت فرمودند: «یَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم وَ عِتْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِینَ فَکَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانٌ نُورَانِیَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ کَانَ مُؤَیَّداً بِرُوحٍ وَاحِدَهٍ وَ هِیَ رُوحُ الْقُدُسِ فَبِهِ کَانَ یَعْبُدُ اللَّهَ وَ عِتْرَتُهُ وَ لِذَلِکَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَرَةً أَصْفِیَاءَ یَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِیحِ وَ التَّهْلِیلِ وَ یُصَلُّونَ

ص: ۳۷

۱- برای بررسی بیشتر در این موضوع می توانید به کتاب «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی» و به بحث امام زمان علیه السلام قلب عالم هستی در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

الصَّلَوَاتِ وَ یَحُجُّونَ وَ یَصُومُون»(۱) ای جابر! همانا خـدا در اول آفرینش، محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم و خاندان هدایت شـده ی او را آفریـد، و آن ها در برابر خـدا اشـباح نور بودنـد. جابر می پرسد: اشـباح چیست؟ حضـرت فرمودند: سایه ی نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و همه تنها به یک روح مؤید بودند و آن روح القدس بود که او و خاندانش به وسیله ی آن روح خـدا را عبادت می کردنـد و از این جهت خـدا ایشان را خویشـتن دار، دانشـمند، نیکوکار و برگزیـده آفریـد، با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل، خدا را عبادت می کردند و نمازها را می گزاردند و حج می کردند و روزه می گرفتند.

ملاحظه کنید که چگونه حضـرت باقر علیه السلام در روایت فوق ما را متوجه حقیقت قدسی چهارده معصوم علیهم السلام می کنند که همه مؤید به یک روح بودند و نه روح های مختلف.

سابقه ی تاریخی نظر به حقایق عالَم غیب

در مورد وجود حقایق غیبی، متفکران تاریخ بشر هر کدام به نوعی متوجه وجود آن ها شده اند و از وجود آن ها خبر داده اند. افلاطون در بحث اثبـات وجود «مُثُـل» سـعی فراوان کرده تـا از طریق عقـل و اسـتدلال متوجه نحوه ی وجود حقایق غیبی عالم بشود و در این راه درحد خود موفقیت های خوبی به دست آورده است. او می گوید:

«کلیاتی که ما در فکر در می یابیم، فاقد مرجع غیبی نیستند، و فکر باید به کلیات تعلق داشته باشد و اگر کلیات واقعیت نداشته باشند، چگونه

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۴۲.

فکر به آن ها تعلق داشته باشد و از کلیات با خبر شود؟ مُثُل؛ حقایق عینی یا کلیاتی در عالم متعالی هستند که در مقرّ آسمانی خود جای دارند».(۱)

چنان چه ملاحظه می فرمایید افلاطون توانسته است تا این حد بفهمد که حقایقی در عالم غیب هست که انسان های اندیشمند اگر بتوانند با آن حقایق ارتباط پیدا کنند به حکمت و معرفت دست می یابند. پس از افلاطون در حوزه ی تفکر اسلامی، جناب فارابی از طریق عقل و استدلال متوجه حقایق غیبی می شود و تحت عنوان «عقل فعّال» از آن خبر می دهد و سخن را تا آن جا جلو می برد که روشن می کند انسانِ حکیم می تواند به مرتبه ای از عقل برسد که دائم از عقل فعّال بهره مند گردد و این مقام را که انسان بتواند از عقل فعّال بهره گیری کند به نام «عقل بالمستفاد» می نامد.(۲)

البته و صد البته حدّ فلسفه بیش از این نیست که بفهمد حقایقی در عالم بالا هست و اگر هم انسان بتواند با آن حقایق ارتباط پیدا کند به بصیرت و حکمت می رسد، ولی به گفته ی سنت توماس آکوئیناس «آن چه آرزوی فیلسوفان بود، پیامبران عملی کردند». و به واقع آن بصیرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که حقایق را جداجدا می شناسد و از هر کدام خبر می دهد و راه ارتباط با آن ها را به بشریت می نمایاند. از جمله ی آن حقایق که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان اعلا می بیند و از آن خبر می دهد و به ما راه می نمایاند که چگونه با آن

۱- برای بررسی کامل نظر افلاطون در مورد مُثُل می توانید به کتاب «تاریخ فلسفه ی غرب» اثر فردریک کاپلستون جلد ۱ ص ۲۲۹ ترجمه «سیدجلال الدین مجتبوی» رجوع فرمایید.

۲- برای بررسی نظر فارابی در این مورد به کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» ج ۱، ص ۶۳۹ از م، م شریف رجوع شود.

مرتبط شویم، حقیقت نوری حضرت زهرا علیها السلام و ائمه ی هدی علیهم السلام است، به این معنا که مصداق عینی کلیات افلاطون و عقل فعّال فارابی در عالم غیب حقیقت بالفعلِ ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام است.

نور فاطمه علیها السلام همان بهشت است

در راستای نظر به حقیقت نوری چهارده معصوم و راه عملی برای نزدیکی به آن انوار مقدس، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از «نور وَجه خود» آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفشاند «فَأَصابَنی ثُلْثُ النّور، وَ اَصابَ فاطِمَهَ ثُلْثُ النّور، وَ اَصابَ عَلِیّاً وَ اَهْلِ بَیْتِهِ ثُلْثُ النّور، فَمَنْ اَصابَهُ مِنْ ذلِکَ النّور اهْتَدی اِلی وِلایَهِ آلِ مُحَمَّد وَ مَنْ لَمْ یَصِبْهُ مِنْ ذلِکَ النّور ضَلَّ عَنْ وِلایَهِ آلِ مُحَمَّد»؛(1) چون خداوند آن نوری را که نور وجه الهی بود بیفشاند، ثلث آن به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید، پس به هرکس- از طریق پیامبر و فاطمه و علی و اهل بیتش علیهم السلام- آن نور برسد، به ولایت محمّد و آل محمّد هدایت شود و به هرکس آن نور نرسد از ولایت آل محمّد گمراه شود و بهره نگیرد.

با توجّه به این روایت و با توجّه به این که ظهور بهشت از تجلیّات اسماء و صفات جمالی حق است و این که می فرمایند: همان نور را گرفت و افشاند و به ذوات مقدسه ی اهل البیت علیهم السلام رسید، معلوم می شود انوار

۱- «بحارالانوار»، ج۴۳، ص۴۴.

مقدس این بزرگواران نیز به تمام معنی بهشتی و از همان تجلّیات است که در ذات خود نور وجه الله است.

اسـماء الهی که در بهشت تجلّی می کنند، اسـماء رحمانی است، حالا همان اسـماء رحمانی به صورت ذوات مقدس اهل البیت علیهم السـلام تجلّی نموده است و عجیب است که نور فـاطمه علیهـا السـلام یکی از سه قسمِ آن اسـماء است و روایت «فـاطِمَهُ بِضْعَهُ مِنّی» با توجّه به این حدیث معنی خاصّی پیدا می کند و می رساند که نور فاطمه علیها السلام پاره ای از همان نور است که نور محمّدی صـلی الله علیه و آله و سلم است و می رساند که اگر اسلام را به صورت جامع می خواهید باید از نور فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و اولاد فاطمه به صورت جمعی بهره مند شوید، یعنی پاره ای از نبوّت محمّدی صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیها السـلام است و پاره ای از آن نیز امامت است و اگر بهشت جامع و کامل می خواهیـد باید از پرتو این سه نور بهره گیرید.

بعضـی از بزرگان را ملاحظه کرده ایـد که چگونه تلاش می کننـد خود را به نور فاطمه علیها السـلام نزدیک کننـد و بحمدالله موفق بوده انـد. بحث هایی که بنـده سـعی دارم خـدمت عزیزان عرض کنم برای این است که این راه در مقابل قلب ما گشوده شود و بتوانیم خود را به نور حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام نزدیک کنیم تا تعقل ما در کنار تعقلی باشد که عین نورانیت و بصیرت است و از این طریق جامعه ی دینی سامان می گیرد و به مبادی قابل قبولی دست می یابد.

ص: ۴۱

حضرت زهرا علیها السلام؛ شاهراه هدایت

با توجّه به روایات فوق و این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: به هر کس آن نور برسد متوجه حقیقت آل محمد علیهم السلام می شود و به سوی ولایت آن ها هدایت می شود، متوجه می شویم اگر وارد عالَم فاطمی شدیم و به آن نور نظر کردیم، دیگر آن شخص قبلی نیستیم و با هدایت به سوی ولایت آل محمد علیهم السلام از طریق حضرت زهرا علیها السلام، دریچه هایی خاص از لطف الهی و بصیرت ربّانی به سوی ما باز می شود که آن را در هیچ مسیر دیگری نخواهید یافت. زیرا در این روایت نور حضرت زهرا علیها السلام را به صورت خاص مطرح فرموده پس معلوم است می توان به صورتی خاص به نور آن حضرت نظر کرد. آیت الله بهاء الدینی«رحمه الله علیه» فرموده بودند: «مادرمان فاطمه علیها السلام فوق العاده است». همان طور که با اتّصال به نور پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم یا نور ولایت ائمه علیهم السلام وارد عالَم خاصّی از معنویت می شوید و عملاً به ابعادی از بهشت متّصل می گردید، می توان با اتّصال به نور فاطمه علیها السلام به ابعادی از بهشت به عنوان وجه الله، دست یافت. عظمت مسئله آن است که یک سوم نور بهشت را تنها زهرای مرضیه علیها السلام تشکیل می دهد در حالی که نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم با تمام ابعاد شریعت آن حضرت، یک سوم نور بهشت است و نور ولایت علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام یک سوم دیگر آن است.

تدبّر در سیره و سخن حضرت زهرا علیها السلامو نظر به حزن خاصّی که داشتند،(۱)

موجب ارتباط با حضرت یعنی ارتباط با ثلث وجه الهی و اتّصال به اصل بهشت است و این می رساند با فهم جایگاه حضرت زهرا علیها السلام متوجه

۱- در مورد حزن حضرت، به بحث «ریشه ی اصلی غم فاطمه علیها السلام» رجوع فرمایید.

شـاهراهی از هـدایت می شـویم که دارای ظرائـف خاصـی است. همـان طور که فهم غم فـاطمه علیهـا السـلام در مورد حـذف حاکمیت علی علیه السـلام و خطبه ی عالمانه ی آن حضـرت در مسـجد مدینه، بصیرت ها و هدایت های تاریخی بزرگی را به همراه آورد و بـا زیبـایی تمـام سـیر تاریـخ را به سـوی حقیقت کنـترل نمود و معنـای حـاکمیت جور را به خوبی روشن فرمود. حضـرت زهرا علیها السـلام در آن خطبه رازهای بزرگ تاریخ آینده ی بشـر را به صورت قدسی و معنوی روشن فرمود تا شما امروز بتوانیـد آن نور را در حرکـات و گفتـار حضـرت روح الله«رضوان الله تعـالی علیه» مشاهـده کنیـد و معنای ادامه ی فاطمه علیها السلام در تاریخ را بفهمید.

حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با شخصیت ملکوتی زهرای مرضیه علیها السلام می فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه ی زهرا علیها السلام جلوه کرده و بوده است. یـک زن معمولی نبوده است؛ یـک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسـخه ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمـام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شـده است؛ بلکه موجود الهیِ جبروتی در صورت یـک زن ظـاهر شـده است... تمام هویت های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد- تمـام- در این زن است... زنی که تمام خاصه های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جـای رسول اللّه بود... معنویـات، جلوه های ملکوتی، جلوه های الهی، جلوه های جبروتی، جلوه های مُلکی و ناسوتی- همه

در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن.»(۱)

حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» با نظر به جمع بین سیاست و دیانت به روش فاطمه علیها السلام می فرمایند:

«این خانه ی کوچک فاطمه علیها السلام و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار- پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمت هایی کردند که ما را و شما را و همه ی بشر را به اعجاب درآورده است. خطبه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام در مقابل حکومت و قیام امیرالمؤمنین علیه السلام و صبر امیرالمؤمنین علیه السلام در مدت بیست و چند سال و در عین حال کمک کاری به حکومتِ موجود و بعد هم فداکاری در راه اسلام و فداکاری دو فرزند عزیزش، امام مجتبی علیه السلام که یک خدمت بسیار بزرگ و دولت جابر اموی را با آن خدمت رسوا فرمود و خدمت بزرگ برادر ارجمندش حضرت سیدالشهدا علیه السلام، چیزهایی بود که همه می دانید و می دانیم. و با این که عُِده ی کم و اسباب و ابزار جنگ پیش آن ها کم بود، لکن روح الهی و روح ایمان آن ها را آن طور کرد که بر همه ی ستمکاران عصر خودشان غلبه پیدا کردند و اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز الگو شدند که ما از کمی عِدّه و کمی عُِده و کمی ابزار جنگ در مقابل تمام قدرت هایی که امروز با ما به جنگ برخاسته اند، مقاومت کنیم، و همان طوری که اولیای ما علیهم السلام نشان دادند که در مقابل مستکبران گاهی با تبلیغ و گاهی با اسلحه باید ایستاد و

۱- صحیفه ی امام، ج ۷، ص ۳۳۷.

مستکبران را باید به جای خودشان نشاند، ما هم الگوی آنها را، تبعیت از آنها را می پذیریم».(۱)

شخصیت اصلی حضرت روح الله«رضوان الله تعالی علیه» را باید در سیره ی زهرای مرضیه علیها السلام جستجو نمود که چگونه روح حماسه و عرفان را در خود جمع کرد. قصد ما در این بحث، توجّه به حقیقت نوری فاطمه علیها السلام است، لذا به وجوه دیگر حضرت نمی پردازیم، به امید آن که عزیزان نسبت به حقیقت نوری آن حضرت حسّاس شوند تا إن شاء الله برکات خاصِ مربوط به آن مقام نصیب شان گردد. در سخنان حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» کمی تأمل کنید و از خود بپرسید ایشان چگونه زهرای مرضیه علیها السلام را می بینند که می فرمایند: «زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود نبی بود». در حالی که آن چه از نظر ظاهر از حضرت زهرا علیها السلام قابل مشاهده است چنین مقامی را نشان نمی دهد، مگر آن که با چشم رازبینی بتوانیم متوجه مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام شویم، چیزی که بنده تلاش می کنم متذکر آن گردم.

ارتباط با مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام ارتباط خاصّی است و آداب خاصّ خود را دارد. درست است که وجود مقدس پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم السلام سراسر رازاند، ولی حقیقت وجود مقدس فاطمه علیها السلام رازِ پوشیده به راز است و این است که بسیاری از شیعیان، محمّدی و علوی و حسینی شده اند ولی هنوز فاطمی نشده اند. توجّه به این نکته که امامت یک حقیقت است و در هر زمانی، امام معصومی در صحنه است، اعتقاد

۱- صحیفه ی امام، ج ۱۶، ص ۸۷.

ذی قیمتی است و بحمدالله شیعه مفتخر به چنین شعوری است، ولی توجّه به حقیقت نوری زهرای اطهر علیها السلام آن چنان پنهان است که به راحتی در اختیار همه ی شیعیان قرار نمی گیرد، باید روحانیتِ خاصی در انسان حاصل شود تا آماده ی فیض چنین اعتقادی گردد. شاید از طریق آشنا شدن با روایاتِ بیشتر در این مورد و تدبّر در آن روایت، قلب ها آرام آرام بتواند به آن مقام منیع نظر کند.

مقام فاطمه علیها السلام در غامض علم الهی

امام عسکری علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان می فرمایند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هنگامی که آدم و حوّا داخل بهشتِ فردوسِ اعلی شدند، چشمشان به خانمی افتاد که بر بساطی از بساط های بهشت نشسته و بر سرش تاجی از نور و در دو گوشش دو گوشواره از نور بود و از نور جمالش بهشت ها نورانی است، آدم پرسید: محبوبم جبرائیل! این خانمی که بهشت ها از نور جمالش برافروخته و نورانی است، کیست؟ جبرائیل گفت: او فاطمه، دختر محمّد، پیامبری از فرزندان تو است که در آخر الزمان می آید. سپس آدم پرسید: این تاجی که بر سرش هست، چیست؟ عرض کرد: شوهرش علی بن ابی طالب است، پرسید: دو گوشواره ای که بر دو گوشش آویخته شده چیست؟ عرض کرد: دو فرزندش حسن و حسین هستند. سپس آدم فرمود: محبوبم جبرائیل! «أَخُلِقُوا قَبْلی»؛ آیا ایشان قبل از من خلق شده اند؟ عرض کرد: «هُمْ

مَوْجُودُونَ فی غـامِضِ عِلْمِ اللهِ قَبْلَ اَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَهِ آلافِ سَنَهٍ»(۱) آن هـا چهارهزارسال، پیش از آفرینش تو، در فشـرده ی علم الهی موجود بوده اند.

روایت فوق می فرمایـد: «هنگـامی که آدم و حوّا داخـل بهشت فردوسِ اعلی شدنـد»؛ معلوم است این بهشت غیر از آن بهشـتی است که آدم و حوّا در آن بهشت به شـجره ی ممنوعه نزدیـک شدنـد، چون اوّلاً؛ روایت، تعبیر «فردوس اعلی» دارد، در حالی که آن بهشتِ دارای شجره ممنوعه، بهشت برزخ نزولی است و آن را تعبیر به فردوس اعلی نمی کنند. ثانیاً؛ از آن جایی که در عالم معنا بین مشاهـده شونـده و مشاهـده کننـده سـنخیت هست، بایـد آدم و حوّا ماوراء بهشت برزخی در بهشتِ فردوسِ اعلی مفتخر به این ملاقات شـده باشـند و در آن مقـام بتواننـد وجود نـوریِ مُتُمَثِّلِ فـاطمه علیهـا السـلام را مشاهـده کرده باشـند، به خصوص که در ادامه ی روایت از مقـام حضـرت زهرا علیها السـلام با هزار مرتبه ی وجودی بالاتر از مقام آدم و حوّا، خبر می دهد که بحث آن خواهد آمد.

روایت می فرمایـد: از نور جمـال فـاطمه علیها السـلام بهشت ها نورانی بود. پس اگر کسـی به نور فاطمه علیها السـلام نزدیک شود، بهشت هـا برایش نورانی می شود. همـان طور که شـما در مسـیر بنـدگی خود بهشت هـا می سازیـد، مثـل بهشتِ توکّل، بهشتِ روزه، بهشتِ صبر، ... اگر خواستید روزه و توکّل و صبر و عباداتتان در این دنیا نورانی شود و در آن دنیا بهشتِ روزه و توکّل و صبرتان نورانی گردد، باید با معرفت و محبّت به حضرت زهرا علیها السلام به آن اعمال بپردازید.

۱- «بحارالانوار»، ج۴۳، ص۵۲.

در ادامه ی روایت هست که آدم از جبرئیل پرسید، این خانم که بهشت ها را با نور جمالش بر افروخته، کیست؟ یعنی وجود مقدس حضرت آدم علیه السلام در آن حدّ نبوده اند که خودشان در مقامِ شهود، فاطمه علیها السلام را بشناسند مگر به کمک جبرائیل، این نشانه ی علوّ مقام حضرت زهرا علیها السلام است. باز آدم می داند که آن تاج و گوشواره ها در آن مقام رمز و رازی دارد و حکایت از حقایقی در وجود فاطمه علیها السلام می کند که ظهور کرده است(۱)

و لذا می پرسد: تاجی که بر سر اوست چیست؟ و جبرئیل عرض کرد: شوهر او علی بن ابی طالب است، یعنی مقام ازدواج با علی علیه السلام و ماندن بر عهد شوهری چون علی علیه السلام، در عالم نور و معنویت، صورت تاجی است با آن خصوصیت و خبر از شکوه معنوی برای حضرت زهرا علیها السلام است. گوشواره های حضرت در آن عالم، صورت زحماتی است که در تربیت امام حسن و امام حسین علیهم السلام کشیدند. زینت ها در آن عالَم صورت یک نحوه شخصیت معنوی است و حکایت از معنویت باطنی فرد دارد و در همین رابطه قرآن می فرماید: «خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ»(۲) بروید زینت های خود را در مساجد کسب کنید. چون زینت حقیقی ما، زینت روح ما است، و زینتِ روح، معنویاتی است که در مساجد به دست می آید و لذا زینت های عالم غیب، صورت اعمال و نیّات معنوی دنیا است.

ص: ۴۸

۱- تمام آنچه در عالم غیب به صورت جسم ظهور می کند حکایتی از حقیقت باطنی آن ها است که مُتُمَثّل می شود.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۳۱ .

سپس آدم سؤال کرد: آیا اینان - یعنی فاطمه و علی و حسنین علیهم السلام - قبل از من خلق شده اند؟ حضرت جبرائیل علیه السلام عرض کرد: اینان چهارهزار سال قبل از آفرینش تو، در فشرده ی علم الهی موجود بوده اند. همچنان که عرض شد، تقدّم در عالم غیب، تقدّم بالشَّرف است و این حکایت از مرتبه ی وجودیِ برتر آن عزیزان دارد، مثل نوری که از چراغ صادر می شود، آن نوری که اوّل از چراغ صادر می شود، شدّت نورانیتش نسبت به نورهایی که در مراتب بعدی قرار دارند بیشتر است. لذا این روایت خبر از تعالی مرتبه ی وجودی آن بزرگان می دهد، آن هم مراتبی بسیار عالی که از آن به چهارهزار سال تعبیر شده است و ملاحظه فرمودید به همان اندازه ای که درجه ی وجودی آن ها بالاتر است و تجرّد آن ها بیشتر است، احاطه و تأثیر آن ها بر عالم مادونِ خود بیشتر است و این حاکی از ولایت کامل تکوینی آن ها نسبت به عالم مادون خود می باشد.

جناب جبرائیل علیه السلام فرمود: آن ها چهار هزار سال پیش از آفرینش تو در غامض علم الهی موجود بوده اند، تعبیر غامض الهی حکایت از مقام جامعیت و وحدتی دارد در علم خدا که هنوز صورت کثرت نیافته و این از عمیق ترین موضوعات معارف الهی است و فرصت مفصّلی نیاز دارد که بدان پرداخته شود تا روشن گردد هرچه موجود متعالی تر باشد، جنبه ی کثرت در او ضعیف و جنبه ی وحدت آن شدیدتر می شود و در جمالِ یک شخص مثل فاطمه علیها السلام همه ی این مقامات جمع است که به صورت تاج و گوشواره ظهور کرده و این که می فرماید همه ی آن ها در غامض

علم الهی موجود بودنـد، نشان می دهـد که ذوات مقـدس معصومین علیهم السـلام در آن مقام؛ همه یک حقیقت اند، در عین این که هرکدام، خودشان اند.

حضرت زهرا علیها السلام و بالاترین شرافت

اگر مـا بتوانیم قواعـد عـالم وحـدت را بشناسـیم و بـا حضـرت زهرا علیها السـلام از طریق آن معارف مرتبط شویم نوری عظیم نصـیب خـود و جـامعه ی خود نموده ایم. متوجّه باشـید که این هـا خـانواده ی کرم انـد و سائـل را ردّ نمی کننـد و اگر کسـی توانست بـا معـارف خاص به آن ها رجوع کنـد و طالب تجلّی انوار مقـدس از آن ها شـد، او را محروم برنمی گرداننـد، آن ها تصـرّف می کنند و تصرّف آن ها، انسان را آسمانی می کند. قلبی که غذایش تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس است، اگر به ما نظر کنـد، قلب ما مفتخر به تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس خداوند می شود! چنین قلبی به حقایقی می رسد که با هزاران هزار کتـاب و اسـتاد نمی توان به آن هـا رسـید عمـده آن است که بتوانیم به آن هـا نظر کنیم و لازمه ی نظرکردن به آن مقام معـارف خاصـی است که حضـرت امـام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در کتاب «مصـباح الهـدایه الی الخلافه و الولایه» مطرح فرموده اند.

روایت فوق روایت عجیبی است و اگر درست فهمیـده شود به خوبی تصـدیق می گردد، چقـدر بایـد تأسف خورد که فرهنگ اهل البیت علیهم السـلام حتی در بین شـیعیان شان به حاشـیه رفته چه رسـد به غیر شـیعیان. از خود پرسـیده ایـد چرا باید آدم و حواء را به فردوس اعلا ببرند و چرا باید آن دو را با فاطمه علیها السلام آشنا کنند و چرا باید آن ها علی علیه السلام و فرزندان زهرا علیها السلام را از

ص: ۵۰

منظر فـاطمه بنگرنـد تـا درسـت نگریسـته باشـند؟ آیـا ایـن نشـان نمی دهـد اگر مـا علی علیـه السـلام و امـام حسـن و امـام حسـین«علیهماالسـلام» را بـدون توجه به نسـبت شان به فاطمه علیها السـلام بنگریم آن ها را درست ندیـده ایم. این ها سؤالاتی است که فهم آن نیاز به معارفی خاص دارد و تا آن معارف به صحنه نیاید از وجود چنین مقاماتی بهره ی لازم را نمی بریم.

امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در نظر به مقام حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند:

من راجع به حضـرت صـدیقه علیهـا السـلام خودم را قاصر می دانم که ذکری بکنم، فقـط اکتفا می کنم به یک روایت که در کافی شـریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند در این دنیا، بودند و حزن و شدت برایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می کرد و مسائلی از آینده نقل می کرد(۱).

ظـاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مراوده ای بوده است؛ یعنی، رفت و آمـد جبرئیـل زیاد بوده است و گمان نـدارم که غیر از طبقه ی اول از انبیای عظام درباره ی کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته اسـت و مسائـل را در آتیه ای که واقع می شـده است، مسائـل را ذکر کرده است و آنچه که به ذریه ی او می رسـیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضـرت امیر علیه السـلام هم آن ها را نوشـته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است- و البته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن

ص: ۵۱

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۱.

رسول اکرم- کاتب وحی حضرت صدیقه در این ۷۵ روز بوده است. مسئله ی آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ی ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، چه ما قائل بشویم به این که قضیه ی تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه ی روح اعظم خود این ولیّ است یا پیغمبر است. او تنزیل می دهد او را و وارد می کند تا مرتبه ی پایین یا بگوییم که خیر، حق تعالی او را مأمور می کند که برو و این مسائل را بگو. چه آن قسم بگوییم که بعض اهل نظر می گویند و چه این قسم بگوییم که بعض اهل ظاهر می گویند، تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل می آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد این معنا و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه ی اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال این ها، بین همه کس نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است. حتی درباره ی ائمه هم من ندیده ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آن ها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا علیها السلام است که آن که من دیده ام جبرئیل به طور مکرر در این ۷۵ روز وارد می شده و مسائل آتیه ای که بر ذریه ی او می گذشته است، آن مسائل را می گفته است و حضرت امیر هم ثبت می کرده است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه ی بلندپایه ی او حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف است، برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی دانیم، ممکن است. در هرصورت من این شرافت و فضیلت را از همه ی

فضـایلی که برای حضـرت زهرا ذکر کرده انـد- با این که آن ها هم فضایل بزرگی است- این فضـیلت را من بالاتر از همه می دانم که برای غیر انبیـاء علیهم السـلام آن هم نه همه ی انبیـا، برای طبقه ی بالای انبیـاء علیهم السـلام و بعض از اولیایی که در رتبه ی آن هـا هست، برای کس دیگر حاصل نشـده. و با این تعبیری که مراوده داشـته است جبرئیل در این هفتاد و چنـد روز، برای هیچ کس تا کنون واقع نشده و این از فضایلی است که از مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است.(۱)

امام صادق علیه السـلام می فرمایند: «وَ کَانَتْ فَاطِمَهُ علیها السـلام تَنْهَجُ فِی الصَّلَاهِ مِنْ خِیفَهِ اللَّه»(۲) حضرت فاطمه علیها السلام در نماز از ترس خداوند متعال به هیجان می آمد.

از امام حسـین علیه السلام سؤال کردند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دختران بسیاری داشته اند و آن ها بیشتر از فاطمه علیها السـلام با پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم به سربرده اند، ولی چرا این همه عظمت، مخصوص فاطمه علیها السلام است؟ امام حسـین علیه السـلام می فرمایند: به جهت خلوص فاطمه علیها السلام؛ یعنی حضرت زهرا علیها السلام تمام وجودشان محو حق بوده و چنین وجود مقدسی که مظهر حق و متذکّر به حق است می تواند ما را حقّانی کند.

حضـرت باقر علیه السـلام می فرمایند: «بَیْتُ عَلِیٍّ وَ فاطِمَهَ حُجْرَهُ رَسولِ اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم، وَ سَقْفُ بَیْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعالَمینَ. و فی قَعْرِ بُیُوتِهِمْ فُرْجَهٌ مَکْشُوطَهٌ الَی العَرْشِ مِعْراجُ الوَحْی؛ و المَلائِکَهُ تَنْزِلُ عَلَیْهِمْ بالوَحْیِ صَباحاً وَ مَساءً وَ کُلَّ

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۰، ص ۴.

۲- عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۵۱.

ساعةٍ وَ طَرْفَةِ عَيْنٍ. و الملائِكَةُ لا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُمْ: فَوْجٌ يَنْزِلُ، وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ. وَ انَّ اللَّه تَبارَكَ وَ تَعالى كَشَفَ لِإبْراهيمَ عليه السلام عَنِ السَّماواتِ حَتّى ابْصَرَ الْعَرْشَ؛ وَ زادَ اللّه فِي قُوَّةِ ناظِره. و انَّ اللّه زادَ فى قُوَّةِ ناظِرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ عليهم السلام، و كانوا يُبْصِروُنَ العَرْشَ وَ لَا يَجِدُونَ لِبُيُوتِهِمْ سَقْفاً غَيْرَ العَرْشِ؛ فَبُيُوتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمنِ. وَ مَعارِجُ الْمَلائِكَهِ وَ الرُّوحِ فيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ امْرٍ سَلامٌ. قَالَ، قُلْتُ: مِنْ كُلِّ امْرٍ سَلامٌ؟ قالَ: بِكُلِّ امْرٍ. فَقُلْتُ: هذا التّنزيلُ؟ قال: نَعَم»(۱) خانه ى على و فاطمه حجره ى رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم است و سقف خانه شان عرش رب العالمين؛ و در انتهاى خانه هاشان شكافى است كه از آن تا عرش، پرده از معراج وَحى برداشته شده؛ و ملائكه صبح و شام و هر ساعتى و هر لحظه با وَحى بر آنان نازل مى شوند و رشته ى فوج ملائكه نازل شده قطع نمى شود؛ گروهى فرود مى آيند و دسته اى بالا مى روند. همانا خداوند تبارك و تعالى براى ابراهيم از آسمان ها پرده برداشت تا آن كه عرش را ديد و خدا به قوّتِ ديده ى او افزود؛ و همانا خداوند بر قوّتِ ديده ى محمد، على، فاطمه، حسن و حسين عليهم السلام نيز بيفزود و عرش را مشاهده مى كردند و جز عرش سرپوشى براى خانه هايشان نمى ديدند؛ خانه هاشان به عرش رحمان مسقف است و معراج هاى ملائكه و روح در خانه هاى ايشان است، به اذن پروردگارشان «مِنْ كُلّ أَمْرٍ سَلامٌ». راوى مى گويد پرسيدم: «مِنْ كُلّ أَمْرٍ سَلامٌ؟» فرمود: «بِكُلّ أَمْرٍ». عرض كردم: «اين چنين نازل شده؟» فرمود: «آرى».

۱- بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۹۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمدرباره ی حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: «إِنَّ ابْنَتِی فَاطِمَهَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِیمَاناً إِلَی مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِطَاعَهِ اللَّه»(۱) دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملوّ از ایمان و یقین گشته، وی بدون دغدغه، مشغول عبادت پروردگار می باشد. «مَا کَانَ فِی الدُّنْیَا أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَهَ علیها السلام کَانَتْ تَقُومُ حَتَّی تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا»(۲) هیچ کس عابدتر از فاطمه علیها السلام نبود، او آن قدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می ایستاد که پاهایش ورم کرده بود. این روایت میزان علاقه ی حضرت فاطمه علیها السلام را به مقام ربوبی، و درجه ی ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می سازد، و از سوی دیگر جلوه ای از شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام را به نمایش می گذارد. امام حسن مجتبی علیه السلام در این مورد می فرمایند: «رَأَیْتُ أُمِّی فَاطِمَهَ علیها السلام قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا لَیْلَهَ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاکِعَهً سَاجِدَهً حَتَّی اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْح »(۳) مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه ای از رکوع و سجود دست برنمی داشت.

تمام عالم هستی فاطمه علیها السلام را می شناسد

در قسمتی از حدیثی که حضرت امام موسی بن جعفر از پدران بزرگوارشان علیهم السلام درباره ی مکالمه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج نقل

۱- زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (روحانی)، ص ۲۹۱، متن عربی، ص ۲۹.

۲- بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

۳- بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

می کنند، آمده است که حضرت حق سبحانه فرمود: «اِنّی خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ عَلِیّاً وَ فاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ مِنْ شَبَحِ نُورٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وِلایَتَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَهِ وَ سائِرِ خَلْقی وَ هُمْ اَرْواحٌ، فَمَنْ قَبِلَها کانَ عِنْدی مِنَ الْمُقَرَّبین، وَ مَنْ جَحَدَها کانَ عِنْدی مِنَ الْکافِرین»(۱) ای احمد! ... من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبح و سایه ی نور خلق کردم، سپس ولایت ایشان را بر ملائکه و سایر مخلوقاتم، در حالی که روح بودند، عرضه داشتم، پس هرکس ولایت ایشان را پذیرفت، نزد من از مقرّبین محسوب گردید و هرکس انکارشان کرد از کافرین است.

این روایت روشن می کند باطن همه ی مخلوقات با نور پنج تن آشنا هستند، از بین موجودات، جمادات آگاه ترین ارواح نسبت به گیاهان و حیوانات هستند که از خود هیچ تدبیری ندارند و فقط بر فطرت خود عمل می کنند و فرشتگان نیز به همین حالت اند ولی ارواح انسانی که مقید به عقل اند و باید در بین امیال و کشش های مختلف یکی را انتخاب کنند از نور پنج تن محجوب اند و باید خود را از کثرات عالم آزاد کنند تا نور علم به انوار ائمه ی معصومین علیهم السلام در آن ها ظهور کند. عظمت این روایت از آن جهت است که ما را متوجه می کنند که همه در عمق جان خود آن ها را می شناسیم. کافی است به سیره ی آن چهارده نور مقدس نظر کنیم تا به یاد آوریم و دستورات شریعت الهی نیز وسیله ی یادآوری هر چه بیشتر آن آشنایی است.

۱- بحارالانوار، ج۲۶، ص۳۰۷، روایت۷۱.

اگر حجاب های نفسانی انسان کنار رود جان انسان به حقّانیت ولایت پنج تن اقرار می کند زیرا شناخت و معرفت و اتّصال به آن ها در درون ما هست، پس «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است» اگر ما آن ها را نمی شناختیم، به ما نمی گفتند با آن حقایقِ عالمِ قدسِ ارتباط برقرار کنید. ما به جهت اشتغال به عالم کثرت با آن ها غریبه شده ایم و آن ها را فراموش کرده ایم و این روایات متذکّر ماست تا از آن عهد معنوی و روحانی خود غافل نمانیم و بدانیم چون ما خودمان را از ارتباط با حقایق عالم وجود محروم کرده ایم، از خود می پرسیم چگونه با آن ها ارتباط برقرار کنیم. کافی است انسان خود را از مشغولیت های بی خود و پوچ آزاد کند، یک مرتبه متوجّه می شود که نسبتی با این پنج تن علیهم السلام دارد، و لذا هر اندازه انسان خود را از کثرات پاک تر کند، این نسبت آشکارتر می شود.

با توجّه به این که نظر به مقام نوری حضرت زهرا علیها السلام در جان ما هست، باید موانع ارتباط را برطرف نمود، به همین جهت علی علیه السلام می فرمایند: «اَلطُّهُور نِصْفُ الایمان»؛(۱) یعنی نصف ایمان با از بین بردن حجاب های دنیایی و نفسانی حاصل می شود و نصف دیگرش خود به خود به لطف الهی محقّق می گردد. مثل این است که برای تشعشع نور آفتاب در درون شیشه ها را پاک کنیم و این نصف کار است، نصف دیگرش که تجلّی نور آفتاب است خود به خود محقّق می شود و لازم نیست نور آفتاب را هم به اتاق بکشانیم. به همین جهت روایت می فرماید: نصف ایمان به عهده ی شما است که عبارت است از رفع حجاب های نفسانی و اخلاق رذیله،

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۵۷.

نصف دیگر آن که عبارت باشد از تجلّیات انوار الهی بر قلب انسان، به لطف الهی محقّق می شود. این روایت شریف این سؤال را جواب می دهد که چه کار کنیم تا انوار اهل البیت علیهم السلام بر قلب ما تجلّی کند. در جواب می گوید شما نمی خواهد کاری بکنید، خداوند آنچه باید بکند را کرده است، شما موانع تجلّی این انوار را برطرف نمایید، در آن حال می بینید چقدر با آن ها آشنایید!

ولایت چهارده معصوم بر کلّ هستی

مفضّل می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «اِنَّ اللهَ تَبارَک وَ تَعالی خَلَقَ الْاَرْواحَ قَبْلَ الْاَجْسادِ بِاَلْفَیْ عام، فَجَعَلَ اَعْلاها وَ اَشْرَفَها اَرْواحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الائِمَهِ بَعْدَهُمْ علیهم السلام فَعَرَضَها عَلَی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبالِ، فَغَشِیَها نُورُهُمْ...»(۱) خداوند تبارک و تعالی، ارواح را دوهزار سال قبل از اجسام خلق نمود، و بالاترین و شریف ترین آن ها را ارواح محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه ی بعد از آن ها قرار داد، سپس آن ها را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشت و نور ایشان همه ی سماوات و ارض را فراگرفت.

چنانچه ملاحظه می فرمایید، این روایت شریف اوّلاً؛ ما را متوجّه ی رتبه ی وجودی ارواح می کند که نسبت به اجسام تقدّم وجودی دارند و این که تقدّمِ خلقت روح ها، تقدّم زمانی نیست بلکه تقدّم رتبه ای است. ثانیاً؛ می فرمایند: ارواح، دو هزار سال قبل از اجسام آفریده شدند، شاید

۱- «بحارالانوار»، ج۲۶، ص ۳۲۰، روایت ۲.

عدد دو هزار سال حاکی از زیادی مرتبه ی روح ها نسبت بر بدن ها باشد. ثالثاً؛ می فرماید: در بین روح ها که بلند مرتبه تر از جسم ها هستند، تازه ارواح چهارده معصوم علیهم السلام از همه ی آن ها برتر و بالاترند. رابعاً؛ آنچه از همه مهم تر است قسمت آخر روایت است که می فرماید: خداوند ارواح شریف چهارده معصوم علیهم السلام را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، پس نور آن ها همه ی آسمان ها و زمین و کوه ها را فراگرفت، که از احاطه ی تکوینی آن انوار مقدس بر کلّ موجودات خبر می دهد و این همان ولا-یت کلّیه ی آن هاست که اگر انبیاء و اولیاء علیهم السلام مجهز به آن نباشند، هیچ معجزه و کرامت و تصرفی از طرف آن ذوات مقدس صورت نخواهد گرفت و هنر انسان ها این است که ولایت تکوینی الهیِ اولیاء معصوم علیهم السلام را با انتخاب خود، در جان خود جاری کنند تا تکوین و تشریع در آن ها هماهنگ شود و بتوانند به عنوان موجوداتی مختار، آن ولایت تکوینی را بر شخصیت خود جاری سازند.

حال که به اراده ی الهی، انوار مقدسه ی چهارده معصوم علیهم السلام بر عالم هستی حاکم است، چرا ما آن انوار را بر قلب خود حاکم نکنیم و حرکات و سکنات و افکار خود را به کمک آن انوار مقدس، مطابق نظام هستی و مطابق اراده ی الهی قرار ندهیم؟ خداوند از طریق به صحنه آوردن چهارده نور مقدس چنین هماهنگی را برای ما آسان کرده است، ما فقط باید جان خود را در معرض تصرّف انوار آن عزیزان قرار دهیم تا چنین مقصدی برایمان محقّق شود.

ص: ۵۹

بشـریت چه ضـرر بزرگی در کـلّ زمین کرده است که خـود را از تصـرّف این ذوات مقـدس در امـور تشـریعی - اعم از امـور سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی- محروم کرده است. شـما تصوّر کنید اگر کسانی بر امور زندگی بشر حاکم باشند که کلّ هستی در تصرّف آن هاست و دستوراتی را به بشر بدهند که مطابق تبعیت آسمان ها و زمین و کوه هاست، آیا آن زندگی با زندگی امروزین بشـر قابل مقایسه است؟ خداونـد زندگی دنیایی را برای ما طور دیگری رقم زده است ولی ما خودمان را از آنچه خدا برای ما خواسته محروم کرده ایم.(۱) و راز زمین خوردن ما در همین نکته است که آثار شوم اندیشه های سـکولارزده را نمی بینیم که چگونه انسـان مـدرن از نداشـتن معیارهـای صـحیح در زنـدگی رنـج می برد و فهم خود را نـاتوان از فهم حقیقت می پندارد، زیرا از دینی که عقل درونی انسان را برانگیزاند خود را محروم کرده است.

در این زمان که بشـریت راه های ارتباط با حقایق عالم تکوین و تشـریع را بر روی خود بسـته است، بنـدگان واقعی کسانی اند که دست توسّل و اطاعت از دامن این چهارده ذوات مقدس برندارند و خود را آماده ی شـرایطی نگهدارند که إن شاء الله امام زمان علیه السـلام ظهور کنند و وحدت بین تکوین و تشریع در عالم محقّق شود که این اوج شکوفایی و بلوغ عالم خواهد بود. با توجّه به روایاتی که گـذشت و امثال آن، متوجّه می شویم با توسّل واقعی به ذات مقـدس فاطمه علیها السـلام، راه هماهنگی بین تشریع و تکوین

۱- در رابطه بـا نقش امـام معصوم در همـاهنگی جـامعه بـا عـالم تکوین به کتـاب «امام و امامت در تکوین و تشـریع» از همین مؤلف رجوع شود.

در آن حدّ که امکان دارد، هموار می شود و معنی زندگی روی زمین بر جان ما تجلّی خواهد کرد و در آن حدّ که ممکن است جامعه ی ما شکوفا خواهد شد، این است راهی که حضرت روح الله خمینی«رضوان الله تعالی علهه» بر روی بشر امروز گشود و اعتماد به پیروزیِ هرچه بیشترِ این راه، منطقی ترین موضع گیری است که باید در این دوران داشته باشیم و بدانیم این تصور کودکانه ای است که گمان کنیم لیبرال دموکراسی عمر جاودانه خواهد داشت، این یک نوع بی خبری است از آن چه خداوند برای بشریت رقم زده است و نمی دانیم این همه مشکلات که جهانِ امروز در آن فرو رفته همه بازتاب غفلت از ضرورت هماهنگی تکوین با تشریع است.

تسبیح ملائکه به تسبیح پنج تن

ابی سعید خُدری می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که مردی رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مرا از گفتار خداوند عزوجل آن جا که به ابلیس فرمود: «اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالين»؛(۱) آیا تکبّر می ورزی یا از «عالین» بودی؟ خبر دهید که «عالین» چه کسانی هستند که از ملائکه ی مقرّب هم بالاترند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنّا فى سُرادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللّه، فَسَبَّحَتِ الْمَلائِكَةُ بِتَسْبيحَنا، قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَ اللّهُ عزوجل آدَمَ بِاَلْفَىْ عامٍ...»(۲) عالین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم که دو هزار سال پیش از این که خداوند- عزّو جلّ- حضرت

۱- سوره ی ص، آیه ی ۷۵.

۲- «بحارالانوار»، ج۲۶، ص۳۴۶، روایت۱۹.

آدم را بیافریند، در پرده سرای عرش الهی پیوسته مشغول تسبیح الهی بودیم و ملائکه به تسبیح ما تسبیح گوی شدند.

در قرآن داریم ای شیطان! چرا بر آدم سجده نکردی؟ آیا تکبّر کردی یا از «عالین» بودی؟! «عالین» گروهی از مخلوقات عالم غیب می باشند که مبهوت حضرت حق انـد و التفاتی به غیر حق ندارند که ملتفتِ خطاب خداوند به ملائکه شوند و به همین جهت از سجده کردن بر آدم معذور بوده انـد و این از خود آیه برمی آیـد که به شیطان خطاب می کنـد آیا در مقابل فرمان خـدا استکبار کردی یا از عالین بودی؟ در این روایت رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم برای پنج تن علیهم السلام مقام عالین را قائل اند و این که آن ها در سراپرده ی عرش الهی مشغول تسبیح الهی بودند و ملائکه ی الهی قبل از خلقت آدم، به راهنمایی تسبیح این پنج نور مقدس، تسبیح می گفتند. از این روایت نه تنها شما متوجه تقدّم رُتبی آن انوار مقدس از ملائکه می شوید، از آن مهم تر متوجه می شوید حقیقت مقام ائمه علیهم السلام در مقام تسبیح خداوند است و سایر موجودات، حتّی ملائکه به تبع آن ها تسبیح گوی خداوند شدند.(۱) ملاحظه کنید ریشه ی انوار مقدس پنج تن در سلسله مراتب عالم وجود تا کجاست و آن ها دارای چه جامعیتی هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ما در سراپرده ی عرش تسبیح خدا می گفتیم. همچنان که عرض شد، حضور اهل البیت علیهم السلام در تحت عرش الهی به آن معنا است که آن ها با تدبیر الهی توسط اسماء حسنای خداوند، یک نحوه اتحاد دارند و بدون هیچ واسطه با اسماء اعظم الهی مأنوس اند و با تسبیح

ص: ۶۲

۱- تفصیل بحث را در کتاب «امام و مقام تعلیم به ملائکه» از همین مؤلف دنبال بفرمائید.

خداوند، عظمت و تمامیت حضرت حق را در شخصیت خود محفوظ می دارند. تسبیح حق، یک نحوه توجّه به عظمت و تمامیّت حق است به گونه ای که انسان هیچ مؤثری را داخل در تأثیر نداند و تسبیح تامّ و تمام مخصوص ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام است که تسبیح کامل است به جامعیت تسبیح. زیرا این ذوات مقدس، خداوند را با جمیع صفات و اسماء می شناسند و بر اساس همین معرفتِ جامع، تسبیح می گویند. در همین رابطه در دعای روزهای ماه رجب می خوانیم «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِمَعانِیَ جَمیعِ ما یَدْعُوکَ بِهِ وُلاةُ اَمْرِکَ...» خداوندا! از تو تقاضا می کنم به حق جمیع آن معانی که اولیاء امرت، تو را بر اساس آن معانی می خوانند. چون این ذوات مقدس علیهم السلام خداوند را در جمیع معانی و صفات می شناسند و او را بر اساس همان معرفتِ جامعی که دارند می خوانند و تسبیح می کنند، صاحب اصلی تسبیح حق اند و حقیقت تسبیح اند.

هرکس به اندازه ای که حقیقت تسبیح الهی را شناخت تسبیح می کند و ملائکه با نظر به تسبیح جامع ائمه علیهم السلام و به نور آن تسبیح، تسبیح گوی خداوند شدند. ملائکه ای که هر کدام با اسم خاصّ الهی ارتباط دارند و اگر با نظر به خودشان می خواستند خدا را تسبیح کنند عملاً آن طور که شایسته ی خداوند بود او را تسبیح نمی کردند. تسبیح جامع مثل جامعیت نور بی رنگ است که در عین وحدت و یگانگی، جامع همه ی نور ها است، و چون از منشور عبور کرد، هفت نور می شود که هرکدام رنگی دارند، غیر از دیگری، در حالی که همین رنگ ها در نور بی رنگ بودند، ولی نه به صورت کثرت، بلکه به صورت وحدت. پس نورهای متفاوتِ بعد از

منشور همه و همه در نور بی رنگ و به صورت جامع موجودند، وقتی از منشور عبور کردند، به حالت مجموع درآمدند، آن هم به چندگانگی، و نه به یگانگیِ قبل از عبور از منشور. ملائکه هر کدام در مقام خود نظر به یکی از اسماء الهی دارند ولی ائمه علیهم السلام به همه ی اسماء الهی نظر دارند و با همان جامعیت، خدا را تسبیح می کنند. و بر همین مبنا در دعای ماه رجب به حضرت حق عرضه می دارید: «يَعْرِفُكَ بِها مَنْ عَرَفَكَ»؛ هرکس تو را شناخت، از طریق ذوات مقدس معصومین شناخت.

هدف بنده در این جلسه آن بود که روشن شود اشرفیت ذوات مقدس معصومین علیهم السلام تنها در عالم مادّه نیست، بلکه عالم ماده آخرین مرحله ی ظهور خلقت نورانی آن هاست، در حالی که انوار کریمانه ی آن ها سراسر عالم را احاطه کرده است و چون آن ها حقایق کریمی هستند، طالبان فیض متعالی را هرگز محروم نخواهند کرد، در واقع همواره و در تمام طول حیات زمینی شان ندا می دادند:

گوش

دل را یک دمی این سو بیار

تا

بگویم با تو از اسرار یار

امیدوارم در حدّ محدودی جایگاه نوری فاطمه علیها السلام روشن شده باشد و معلوم گردد چرا با رجوع به زهرای مرضیه علیها السلام می توانیم راه رجوع به سایر ائمه علیهم السلام را به روی خود بگشائیم. در بحث آینده إن شاءالله باز به مسئله ی چگونگی ارتباط با ذات مقدس حضرت صدیقه ی کبری، زهرای مرضیه علیها السلام خواهیم پرداخت.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۶۴

جلسه ی دوم مقام لیله القدری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

اشاره

ص: ۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرهً»(۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! پس خداوند تو را در آن امتحان صابر و شکیبا یافت و تو نیز حقیقتاً از عهده ی آن امتحانِ عظیم برآمدی.

به کمک بصیرت و نگاهی که امام صادق علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام به ما می دهند می خواهیم در مورد شناخت حضرت فاطمه علیها السلام بحث کنیم. محور بحث؛ روایتی است از امام صادق علیه السلام که می فرمایند: «مَنْ اَدْرَکَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعْرِفَتِها فَقَدْ اَدْرَکَ لَیْلَهَ الْقَدْر»(۲) هرکس آن طور که باید و شاید حضرت فاطمه علیها السلام را شناخت، مسلّماً شب قدر را درک کرده است. پس چنانچه ملاحظه می فرمایید همان طور که شب قدر یک حقیقت غیبی و معنوی است که با حدود بیست روز، روزه گرفتن در ماه رمضان امکان درک آن برای انسانِ مؤمن فراهم می شود، باید برای شناخت حضرت زهرا علیها السلام نیز آمادگی های روحی و قلبی خاص به دست آورد و

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

۲- «بحارالانوار»، ج۴۳، ص ۶۵.

ابعـادی از انسـان رشـد کرده باشـد تـا امکـان درک حقیقت آن حضـرت برایش ممکن گردد. لـذا بنـده ابتـدا در بـاره ی ابعاد متفاوت ادراکی انسان صحبت می کنم تا إن شاءالله عزیزان آمادگیِ لازم را برای طرح اصل موضوع به دست آورند.

واقعیات عالَم

همه می دانیم که واقعیت هـای عـالم دوگونه است؛ واقعیـات «ظـاهری و محسوس»، و واقعیات «پنهان و معقول». به حقایقی که قابـل دیـدن و حس کردن هسـتند، «عـالم شـهادت» و به واقعیت هـایی که دیـدنی نبوده، ولی هسـتند، «عالم غیب» می گوینـد. ارتباط با عالم غیب نیاز به شـرایطی دارد. ممکن است کسانی به کمک عقل بفهمند که حقایقی هست، اما از طریق عقل با آن حقایق روبه رو نمی شونـد مگر روح های ریاضت کشـیده و زحمت کشـیده و پروریده شده توسط خداوند که خداوند چشـم قلـب آن هـا را بـاز کرده، آن هـا حقـایق بالاـتر از محسوسـات را می یابنــد و شــهود می کننـد. تـوجه داشــته باشــید کـه بین «شهودکردنِ» حقایق و «فهمیدنِ» حقایق تفاوت است. چون در فهمیدن حقایق؛ عقل انسان مفهوم حقایق را درک می کند ولی در شهود حقایق؛ قلب انسانی با خودِ حقیقت روبه رو و مأنوس می شود.

بایـد عزیزان بدانند چیزهایی در عالم هست که یافتن آن ها و ارتباط مسـتقیم با آن ها احتیاج به تلاش بیشتری دارد، آن هم نه از نوع تلاش های دنیایی و حسّی، بلکه تلاش های عقلی و قلبی؛ لذا برای ارتباط با آن

حقایق، همّتی برتر از همّت های معمولی نیاز هست. وقتی شما ارتباط با خداوند را در نظر بگیرید، می بینید کسی که برتر از حسّ خود سیر کرده، خداوند را یافته است ولی کسی که همّت خود را جلوتر از ارتباط با عالم محسوس نبرده، نتوانسته است متوجّه ی وجود خداوند شود، چه رسد به این که با او ارتباط برقرار کند. چون خداوند متعال حقیقتی است که در عین این که «هست»، روح های متعالی، یعنی روح های آزادشده از پراکندگی ها و روزمرگی ها و آشفتگی ها، می توانند او را بیابند و به مقام لقاء الهی برسند، چون هستی خداوند آن نوع از هستی نیست که از طریق حسّ در دسترس انسان ها قرار بگیرد.

انسان برای فهم و درک و شهود حقایق غیبی ابعادی دارد که آرام آرام می تواند آن ابعاد را رشد دهد و به کمک آن ها، با حقایقی برتر از عالم محسوس ارتباط برقرار کند. به عبارت دیگر انسان استعدادهای برتری دارد که به کمک آن استعداد می تواند عوالم متعالی را درک کند، همان طور که به کمک حواس پنجگانه، عالم حس و محسوسات را درک می کند، و چون قوّه حس به راحتی در دسترس انسان است، محسوسات نیز به راحتی در اختیار انسان قرار می گیرد و می تواند با آن ها ارتباط برقرار کند، ولی بعضی از ابعاد و استعدادهای انسان به راحتی در اختیار او نیست و برای او جنبه ی بالقوه دارند و با ریاضت های عقلی و قلبی به فعلیت می آیند و در اختیار انسان قرار می گیرند، در همین راستا، عالم هستی هم دارای حقایق و واقعیت هایی است که راحت در اختیار انسان قرار

نمی گیرند و لازم است انسان ابعاد متعالی خود را رشد دهد تا بدان حقایق دست یابد.

انسان های ره رفته که جنبه های بالقوه ی استعداد های متعالی خود را به فعلیت رسانده اند دارای شخصیتِ به وحدت رسیده ای شده اند که عوالم بالا را می یابند و این از نتایج ریاضت های عقلی و قلبی است.

انسان برای درک حقایق، علاوه بر حسّ، دارای ابعاد «عقلی» و «قلبی» است، این ابعاد همان طور که عرض شد برخلاف چشم و بقیه ی حواس پنجگانه که به راحتی در اختیار انسان است، در اختیار انسان نیست. «عقل» بُعدی است که انسان برای در اختیارگرفتنش باید ریاضتِ عقلی بکشد، به این شکل که ابتدا از متمرکزشدن روی محسوسات فاصله بگیرد و سپس در مورد قواعد عالم - که این محسوسات صورت آن قواعد است- تعقّل کند و جنبه ی مشترک جلوه های متکثره را تجرید نماید، تا بُعد عقلیِ وی شکوفا شود. «قلب» نیز یکی از ابعاد انسان است، اگر انسان تلاش کند و تعلقات خود را نسبت به کثرات دنیا کم کند و به انوار اسماء الهی نظر نماید بُعد قلبی اش شکوفا می شود. خلاصه؛ اگر ابعاد برین انسان اعم از عقل یا قلب در اختیارش آمد با واقعیات برین عالم ارتباط پیدا می کند حالا یا با مفاهیم حقایق، به کمک عقل و یا با وجود حقایق، به کمک قلب.

انسان برین

همان طور که انسان ابعادی دارد که به راحتی نمی تواند به آن ها دست یابد، عالم هستی نیز حقایقی دارد که به راحتی نمی توان به آن ها دست

یـافت. درکِ حقـایق برین عـالم هستی بـا تلاـش هـای برتر انسـان ممکن می گردد. انسانِ برین انسانی است که از ابعاد مادون خودش پلکان بسازد و به ابعاد مافوق خود دست پیـدا کنـد. بایـد از اسارت عالم مادون رها شد تا ابعاد عالیه آن رخ بنمایانند، در واقع حقـایق عـالم، مـا را به سوی برترشـدن از خودِ مـادون دعوت می کننـد تا خودشان را به ما بنمایاننـد. نمونه اش شـرط ارتبـاط بـا خـداست که خود حضـرت حق می فرمایـد: «فَمَن کَانَ یَرْجُو لِقَـاء رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»(۱) هرکس می خواهـد به لقاء پروردگار خود برسـد بایـد به اعمال صالح دست بزند و در عبادت پروردگار خود احدی را شریک نگرداند. اوّل باید به یگانگی و اَحدیت پروردگارت نظر نمایی و از عالم کثرات و تصورِ مؤثربودن آن ها بگذری تا بتوانی به حق و علم و حیـات و قـدرت مطلق او توجه نمـایی. یـا می فرمایـد: «قُوْلوا لا اِلهَ اِلاّ الله تُفْلِحُوا»؛ عقیـده و عمل ات آن باشد که ماوراء این کثرت ها و تأثیرات ظاهری، به معبود یگانه ای که در عالم هست نظر کنی تا رسـتگار شوی. شـرط رسیدن به سعادتِ اُنس با پروردگار، عبور از اعتماد و توجه به کثرت هاست. و این نیاز به همّت عقلی و قلبی دارد تا آن مرتبه ی عالی برای نفس انسان پیش بیاید.

به انـدازه ای که انسـان از مـادون خودش گـذر کنـد، به مراتب مافوق خود دست می یابـد و آماده می شود تا با مراتب مافوق عالم ماده اُنس پیدا کند و به اندازه ای که با مافوق عالم مأنوس شد روح او وسـعت می یابد و به بزرگی و عظمت واقعی خود می رسد. زیرا بزرگی روح انسان به

۱- سوره ی کهف، آیه ی ۱۱۰.

شدّت یافتن در وجود است و با اُنس و اتحاد با مراتب عالی وجود شدت می یابد. اگر شما صد آجر یا هزار آجر را به عنوان ثروت خود داشته باشید، هنوز در دنیا هستید و هنوز با دنیا و آجرهایش در ارتباط می باشید، بدون آن که این نوع دارائی و ثروت درجه ی وجودی شما را شدت ببخشد. ولی اگر از دنیا گذر کردید و به ملکوت رسیدید، روح شما با عالمی با درجه ی وجودی شدیدتری متحد شده و به همان اندازه وسعت یافته است. به جهت آن که انسان ها استعداد چنین اتحادی را با عالم ملکوت دارند خداوند در قرآن می فرماید: «أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْ ءٍ»(1) آیا در ملکوت آسمان ها و زمین و ملکوت هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته اند. ما براساس ملاک هایی که شریعت الهی در اختیارمان گذارده کسانی را بزرگ می دانیم که از عالم محسوس به عالم معنا و ملکوت دست پیدا کرده اند، عالم ملکوتی که قابل مقایسه با عالم محسوسات نیست.

ارتباط با حقایق عالی

حقیقت این است که اُنس با «حقایق عالی» با «همّت عالی» و با جهت دادن روح از عالم محسوس به عالم معنا به دست می آید و در همین راستا انسان های وارسته که از کثرت دنیا و از سطحی نگری آزاد شده اند، از طرف خداوند مأمور اند تا نظر ما را به اسرار و حقایقی در این عالم جلب کنند که از طریق اُنس با آن حقایق، جان ما وسعت و شدّیّت می یابد

۱- سوره ی اعراف ،آیه ی ۱۸۵.

و در نتیجه بـا عـالمی متعالی تر از عالم ماده مرتبط خواهیم شـد. اولیاء الهی حقایقی را دیـده و متوجّه شـده انـد که انسان های عادی از آن حقایق و رمز و رازشان بی خبرنـد در حالی که همگی نیاز دارنـد که از حقایق باخبر شوند و جانشان با آن حقایق مأنوس گردد. گفت:

گرچه در خشگی هزاران رنگ هاست

ماهیان را با یبوست جنگ هاست

این جهان خود حبس جان های شماست

هین روید آن سو که صحرای شماست

این جهان محدود و آن خود بی حد است

نقش و صورت پیش آن معنی سد است

انبیـاء و اولیـاء آمـده انـد تـا مـا را از حقایق و رمز و رازهای عالم بالا با خبر کننـد و تـذکر دهنـد که حقیقت هرچیزی جنبه ی ملکوتی آن چیز است، به ما انـذار دهند که چشـمتان تماماً بر زمین و عالم ماده دوخته نباشد، کمی به عالم بالاتر چشم بدوزید تـا آرام آرام به تماشـای آن عالم بیکران دست یابیـد و در ابـدیت خود با آن عالم مأنوس باشـید و اگر خود را مسـتعد اُنس با حقایق ملکوتی عالم نگردانید در برزخ و قیامت که از عالم ماده خبری نیست در ظلمات خواهید بود.

به کسانی که به لطف خدا سرشان را بالا کردند و حقایق عالی را دیدند و مأمور شدند ما را با آن حقایق مأنوس کنند، «هادی» می گوینـد. یعنی هـدایت گرانی که از سـطح روزمرگی های دنیا بالاتر آمـده و حقایقی را دیده اند. این ها به لطف خدا قلب های آزادشـده ای دارنـد که به توحیـد رسـیده و حقایق را دیده اند و می توانند راه ارتباط با آن حقایق را به ما گوشـزد کنند. هرگز ممکن نیست کسی از خودِ مادون به خودِ متعالی سیر نکند و حقایق متعالی را بیابد و قبول کند؟! هدایتگران، خودشان با آن

حقایق روبه رو شده اند و راه اُنس با آن حقایق را از طریق عبور از خود مادونمان به ما می شناسانند و به همین جهت نه تنها از آن ها به ما خبر می دهند، بلکه به ما کمک می کنند تا ما هم سرمان را بالا ببریم و در حدّ وسع خودمان با حقایق عالم هستی مأنوس شویم و آهسته آهسته از زمین به سوی آسمان سیر کنیم.

حضرت فاطمه علیها السلام؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان

یکی از کسانی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم از او به ما خبر دادند تا بتوانیم با معرفت و ارادت به او، از زمینی بودن آزاد شده و آسمانی شویم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. ایشان دارای وجود غیبیِ غیرمحسوس اند که پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام آن حقیقت غیبی را مشاهده کرده اند که چگونه قبل از خلقت زمین و آسمان وجود داشته و به ما خبر داده اند و ما را به دیدن جنبه ی ملکوتی زهرای مرضیه علیها السلام دعوت کرده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَهَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاء»(۱) نور فاطمه علیها السلام قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق شده. که این حاکی از جنبه ی ملکوتی حضرت است و از رتبه ی وجودی برتری که آن حضرت در عالم هستی دارند خبر می دهد.

اگر انسان بتواند نظر کند و مقام ملکوتی حضرت زهرا علیها السلام را بیابد، یکی از عالی ترین حقایق عالم را یافته است. باید ابتدا به معرفتی رسید که آن معرفت نحوه ی وجود حقایق را برای ما تبیین می کند و سپس به سیره و

۱- بحارالأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۴.

گفتـار آن حضـرت توجه نمود تا به مقام قدسـی او منتقل گشت. تعلیم و تزکیه و توسل در این مسـیر شـرط اصـلی است تا إن شاءالله حجاب ها برطرف شود.

انسـان به انـدازه ای که بـا مقـام ملکوتی اولیـاء مأنوس شود بُعـد محسوس اش مغلوب بُعـد معقول اش می گردد، چنین انسانی دنیـایش دنیـای ارتبـاط با فاطمه زهرا علیها السـلام می شود و با نور حضـرت زنـدگی می کنـد. سـیر از عالم محسوس به عالم معقول و عـالم ملکوت از طریق نور فـاطمه زهرا علیها السـلام و ارادت به آن حضـرت بسـیار کارساز است و راهی را که نبوت نبی صـلی الله علیه و آله و سـلم به عهده دارد با نظر به مقام زهرای مرضـیه علیها السلام به سرعت می توان طی کرد و به همین جهت پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نقش فـاطمه ی زهرا علیها السـلام را قسـمتی از وظیفه ی رسالت و نبوّت خود می دانند و می فرمایند: «فاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنّی»؛(۱) یعنی فـاطمه زهرا علیها السـلام پاره و قسـمتی از موضوعِ شخصـیت من یعنی نبوّت است، نبوّتی که آمده است انسان ها را آسمانی کند.

دین آمـده است تا ابعاد مادون انسان را که عموماً بر انسان غالب است، پایین آورده و ابعاد مافوقش را به تحرّک درآورد تا از طریق تحرّکِ ابعاد عقلانی و معنوی، حقایق عالیه ی مافوق عالمِ محسوس را بیابـد و با آن ها ارتباط پیـدا کنـد و در انتها با آن حقـایق متّحـد گردد و انسـان زمینی، آسـمانی شود و به یک معنا در همین دنیا قیامتی گردد تا در قیامت نسـبت به عالم قیامت غریبه نباشـد. کسـی که در عـالم قیـامت غریبه است، قیـامت برایش جهنّم است و کسـی که در قیـامت از قیامت غریبه نیست با ورود به آن عالم

ص: ۷۵

۱- «بحارالانوار»، ج۴۳، ص۲۳.

متوجه می شود به مقصـد و مقصود خود رسـیده است. انسـان هـای بزرگ، انسان های قیامتی هسـتند و بزرگی این انسان ها به گوشت و پوست و لباس شان نیست، اگر لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ما عزیز و مقدس است، به جهت آن روح بزرگ و مقدسـی است که پشت این لبـاس است. همین لبـاس را اگر یـک آدم معمولی پوشـیده باشـد، برای ما هیـچ قـداستی نـدارد، آنچه اصالتـاً مقـدس است، روح غیبیِ قیـامتی اولیاء الله است. اگر شـما بخواهیـد به عالم غیب دست پیـدا کنیـد و غیبِ وجودتان رشد کرده و سر برآورد و فوران کند و بر جسم و خیالتان غالب شود، راهش توجّه به اسرار غیبی عالم است. یکی از آن اسرار غیبی «فاطمه زهرا علیها السلام» است.

فاطمه زهرا علیها السلام؛ راهِ ادراک لیله القدر

ملاحظه فرمودیـد که از امام صادق علیه السـلام روایت شـده: «مَنْ اَدْرَکَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعْرِفَتِها فَقَدْ اَدْرَکَ لَیْلَهَ الْقَدْر»(۱) هرکس فـاطمه علیهـا السـلام را حقیقتـاً درک کنـد، به واقع لَیْلَهالْقَـدْر را درک کرده است. معلوم است که مقـام حضـرت فـاطمه علیها السـلام یک حقیقت بزرگی است که شناخت آن مثل شناخت شب قدر است و به صِرف این که بدانیم او دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا همسر علی علیه السلام و مادر حسنین علیهم السلام است، او را نشناخته ایم. درست است که حادثه ها در نظام تشـریع خبر از وجود حقایق تکوینی می دهند و همسر علی علیه السلامشدن یک موضوع اتّفاقی نیست، با این همه با دقت بر روی روایت فوق معلوم می شود حضرت صادق علیه السلام ما را دعوت به شناخت حضرت فاطمه علیها السلام به

۱- «بحارالانوار»، ج۴۳، ص۶۵.

صورت خاصی کرده اند که آن نوع شناخت منجر به درک شب قدر می شود.

فرات کوفی در تفسیر شریف خود دارد: «عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ أَنَّهُ قَالَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» اللَّیْلَهُ «فَاطِمَهُ» وَ الْقَدْرُ «اللَّهُ» فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَهَ حَقَ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَکَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَهُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»(۱) از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: معنی کلمه ی «لیله» که در آیه ی یکم سوره ی مبارکه ی قدر آمده یعنی «فاطمه» و معنی کلمه ی قدرْ یعنی «خدا»، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد «لیله قدر» را درک نموده است و فاطمه بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خلق از شناساییِ او بازداشته شده اند.

در تفسیر عرائس البیان ناظر به این مطلب در تفسیر انفسی گوید: «لیله القدر هی البنیهُ المحمدیه حال احتجابه علیه السّلام فی مقام القلب بعد الشهود الذاتی لان الانزال لا یمکن الا فی هذه البنیه فی هذه الحاله. و القدر هو خطره علیه السّلام و شرفه اذ لا یظهره قدره و لا یعرفه هو الا فیها». لیلهالقدر بنیه ی محمّدی صلی الله علیه و آله و سلم است که به واسطه ی آن به مقام «قلب» احتجاب شده است، پس از شهود ذاتی. چرا که انزال قرآن صورت نمی گیرد، مگر بر چنین قلب و سینه ی منشَرَح. قدر؛ بزرگی منزلت و جایگاه و شرف آن

۱- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و چنین سینه ای شایستگی آن را دارد که قرآن بر آن نازل شود.(۱)

و نیز در بیان السعاده از بنیه ی محمدیّه تعبیر به صدر محمد صلی الله علیه و آله و سلم شده و گفته است: «فی لیله القدر التی هی صدر محمد صلی الله علیه و آله و سلم»، قرآن در قلب محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که آن قلب، همان لیلهالقدر است.

بر مبنایی که لیلهالقدر مقام قدسی فاطمه علیها السلام باشد و یا بنیه ی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن به صورت جامع بر آن مقام نازل شده، می توان فهمید شخصیت جامع الابعاد و بلکه جامع الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهرا علیها السلام و وجود نورانی و الهی آن انسان معصوم قابل ادراک به تمام معنا نیست و تشابه وجودی لیلهالقدر و فاطمه زهرا علیها السلام در همین نکته ی بلیغ در آیه ی مربوطه نهفته است که می فرماید: «لَیْلَهِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْر» تو چگونه لیلهالقدر را می توانی به راحتی درک کنی و از جهتی می توان همین تعبیر را داشت وقتی حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «اِنّما سُمّیت فاطمهُ لاَنّ الخَلْقَ فُطِموا عَن معرفتِها» و از آن جایی که لیلهالقدر مراتب پذیر و مشکّک است فاطمه علیها السلام نیز از حیث وجودی دارای درجات وجودی است که باید هرکس برای ادراک او به قدر ممکن در هستی وسعت یابد تا به مقام لیلهالقدر فاطمی تقرّب پیدا کند و خدای سبحان عقل و دل انسان را مستعد و شایسته ی معرفت به اسوه های جمال و جلالی

ص: ۷۸

۱- به نقل از: حسن حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ص۲۱۶-۲۱۷ / همو، فصّ حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیّه، ص ۲۴.

فاطمه علیها السلام قرار داد تا هرکس در پرتو هدایت و ارشاد و اشارت او سیر صعودی خود را در عوالم وجود طی نماید.

فاطمه علیها السلام عامل بازیابی هویت دینی انسان ها

به تعبیر آیت الله جوادی«حفظه الله»:

انسان های تشنه ی کمال و مشتاق دیدار حضرت حق سبحانه، راهی جز ورود به دارالشهود شخصیت بی همتای انسان کاملی چون صدیقه ی طاهره علیها السلام ندارند... و نسل جدید و جوانِ جامعه ی جهانیِ امروز برای خروج از بحران هویّت یعنی از خود بیگانگی باید با شخصیتی همچون فاطمه علیها السلام، که در حکمت علمی و عینی و عرفان نظری و عملی و درک و درد دینی، سرآمد و الگوی جاودانه و تمام نانشدنی و به تعبیر شیرین و دلنشین قرآن کریم، «کوثر» یا خیر و نعمت فزاینده و ابدی است، انس ذهنی، ذاتی و عملی و وجودی یافته، آن انسان برتر و نمونه را سرمشق حیات معقول و سرلوحه ی زندگی پاک خویش قرار دهد تا با فاطمه شناسی و فاطمه گرایی، حیات طیّبه یابد و به فطرت خویش بازگردد و «از کجا آغاز کنیم» را که پرسشی عقلانی و تکامل گرایانه است با «از فاطمه» پاسخ دهد تا بازگشت به خویشتن را درست تجربه کند و دو سَیرِ حلقه ی هستی و آغاز و انجام نظام وجود را دریابد، و یاد و حقیقت نوری فاطمه علیها السلام در صحنه ی حشر اکبر و نغمه ی ملکوتی و غریو رحمانی «اَین الفاطمیون»(۱)

به فرجام حیات ابدی و جاودانه ی انسان به هم سرشته گردد و در ظلّ

ص: ۷۹

۱- زینب فواز العاملی، معجم، اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

توجهات آن انسان هادی، این انسان ها به مقام صعود در هبوط بپردازند و مصداق «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُه»(۱) قرار گیرند تا در سایه سار شجره ی پاک و پرثمر ایمان و عمل صالح، به کمال امکانی خویش نایل گردند و آیه ی «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِن ذَكَر أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبه»(۲) را در فکر، فعل و انگیزه ی خویش متجلّی سازند و چنین انسان هایی هویّت مدار و شناسنامه دار و حقیقی شده در دارِ وجود، مفقودالاثر و بی هویّت و بی برکت نباشند، بلکه در هر مکان و هر زمان، مبارک گردند و کوثرشناسِ کوثرمنش، کوثر روش و کوثر گرایش و خود کوثری شوند که از هرچه تکاثر و کثرت است رهایی یابند و به مقام کوثر و وحدت دست یازند.

غرض این است که انسانِ وامانده در طبیعت و سرگشته ی کوی مادیت و طوفان زده در صحرای حیرت و فارغ از هویّت و هستی خویش، ولی تشنه ی آب حیات و شیفته ی کمال، طمأنینه، سکونت و یقین و سعادت حقیقی و خوش بختی واقعی در پرتو بصیرت و تفقّه الاطراف فاطمه علیها السلام و تأسّی به بینش، منش و روش زندگی او، در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، راه نجات، رشد، فلاح، صلاح و رستگاری در پیش گیرد و با قراردادن آیینه ی فاطمی پیش روی خویش و تابلوی زیبا و نورانی و ماندگار آن یادگار پیامبر خدا محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، به خویشتن شناسی، خویشتن یابی، بازشناسی و بازسازی

۱- سوره ی فاطر، آیه ی ۱۰.

۲- سوره ی نحل، آیه ی ۹۷.

وجود خود پرداخته، به خودیـابی و بازیـابی خویش و نقـد و تأویل هستی و حیاتش بپردازد. چه این که فاطمه علیها السـلام در همه ی ساحت های عقلانی، نفسانی و جسـمانی و ابعاد برهانی و عرفانی، بینش اسـلامی و بصـیرت دینی و معرفت اجتماعی و عـدالت خواهـانه و ولاـیت شناسـی و ولاـیت یـابی الگویی کامل است و علم و عمل، ایمان و خردورزی، و عقل و عشق را در حیـات نورانی خود به ظهور رسانـده است. پس معیـار کمـال هر چیزی همانـا هسـتی اوّلی و ذاتی شـیء است، نه هستی مـادی ثـانوی و عرضـی آن. زیرا حقیقت هر چیزی را صـورت نـوعیّه ی آن ترسـیم می کنـد که حـاکی از نحـوه ی هسـتی اوست، نه اوصاف بیرونی اش که ترجمان نحوه ی ارتباط او به خارج از حقیقتش می باشند. و کمال ذاتی انسان، که همان هستیِ آگاه و فعّال اوست، به نحوه ی انـدیشه های صـحیح است که از مبادی عالی دریافت می کند و به نحوه ی نیّت و اراده ی تدبیر بدن و جهان طبیعت است که همان عقل نظری و عقل عملی او را تشـکیل می دهد. و اگر حضـرت فاطمه علیها السـلام سیده ی زنان جهانیـان است و غیر از حضـرت علی علیه السـلام احـدی همتـای او نمی باشـد تنهـا به لحـاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او.(۱)

وقتی روشن شود فـاطمه زهرا علیهـا السـلام انسـان کاملی است که به عنوان «لیله القـدر»، قرآن و فرشـتگان بر او نازل شـده اند معلوم می شود چرا گفته اند: تمام فرشـتگان طواف کننده ی فاطمه علیها السلام در شب قدرند و شب قدر تکرارشونده خواهد بود و اساساً فرشتگان با اراده ی انسان کاملی همچون

۱– آیت الله جوادی آملی، سرچشمه ی اندیشه، قم، اسراء، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۸ –۷۰.

فاطمه علیها السلام نیز نزول و عروج دارند و در خدمت اویند. پس در لیلهالقدر، تقدیر و سرنوشت نظام وجود رقم می خورد و فاطمه ی زهرا علیها السلام ظرف تحقق و تعیّن این تقدیر الهی است و واسطه ی فیض و فضل الهی به عالم و آدم و جهان غیب و غیب جهان است و همه چیزِ هستی از مدار وجودی او و مجرای هستی اش تشخّص می یابد.

شب قدر هم از حیث هویّت وجودی و ماهیت مجهول است و به آسانی فهم حقایق آن روزیِ هر کسی نخواهد شد - مگر صلاحیت علمی و عملیبرای سالک کوی قدر- و هم حقیقت ذات و وجود فاطمه علیها السلام مجهول است، مگر برای اوحدی از انسان ها که در درجه ی اول، انسان های کامل هستند و آن گاه با حفظ مراتب وجودی، اولیای الهی و بندگان صالح و صاحب مقام ولایت در درجه ی دوم.

به جهت مراقبت از شب قدر، شب قدر مخفی است تا بهترین و بیشترین بهره برای اهلش حاصل آید. و نیز به جهت عظمت آن شب و میزان تأثیرگذاری آن در جهان خلقت و شریعت مخفی می باشد، و بدین سان، اولیاءالله در میان خلق و مؤمنان پنهان هستند و فاطمه زهرا علیها السلام نیز در زمان حیات ظاهری اش، مجهول و مظلوم واقع شد و پس از ارتحال از جهان فانی به سوی جهان باقی نیز قبر مطهّرش مجهول و ناشناخته است و این خود حکایتی از عظمت و اهمیت این شخصیت ممتاز اسلامی در سرنوشت فرهنگی سیاسی جهان اسلام دارد و این که او آیتی بر حقّانیت اسلام، امامت، ولایت و اندیشه، و انگیزه و عمل شیعه خواهد بود تا هماره عقول و قلوب را به سمت خویش معطوف دارد و تاریخ بشریت را از

گذشته تاکنون و آینده، متوجه خویش سازد و این خود سِرّی از اسرار آفرینش و رازِ سر به مهر کتاب خلقت و شریعت و جهان تکوین و تشریع است.

حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در کتاب عظیم الشان «مصباح الهدایه» می فرمایند: «و قال شیخنا و استاذنا فی المعارف الالهیه، العارف الکامل، المیرزا محمد علی الشاه آبادی الاصفهانی، ادام الله ایام برکاته، فی اول مجلس تشرفت بحضوره و سالته عن کیفیه وحی الالهی، فی ضمن بیاناته ان «ها» فی قوله تبارک و تعالی «انا انزلناه فی لیله القدر» اشاره الی الحقیقه الغیبیه النازله فی بنیه المحمدیه التی هی حقیقه لیله القدر». در اولین مجلسی که شرف حضور در محضر استاد عرفانشان (آیت الله شاه آبادی) یافته اند از ایشان درباره ی کیفیت وحی پرسیده اند و ایشان در ضمن پاسخ شان اشاره می کنند که ضمیر «ه» در آیه ی شریفه ی مذکور اشاره به هویت غیبیه دارد و لیله القدر، «حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم» می باشد. یعنی هویت غیبیه ی احدیه در حقیقتِ امام معصوم نازل شده است و از این جهت می توان فهمید قرآن در هویت شب قدری اش که به صورت جامع نازل می شود در حقیقت فاطمی نیز جاری است.

برکات نظر به مقام قدسی و سیره ی فاطمه زهرا علیها السلام

می دانیم که برای شناخت و درک لیله القدر باید یک نوع آمادگی خاصی در ما ایجاد شود تا قلب ما محل تجلی انوار ملائکه و روح شود و از این طریق در ذیل وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شب قدر را درک کنیم.

ص: ۸۳

معلوم است وقتی انسان شب قدر را درک می کند که قلب او آماده ی نزول همه ی ملائکه و حتی «روح»، که فوق ملائکه است، شده باشد. روایت حضرت صادق علیه السلام روشن می کند که مقام فاطمه زهرا علیها السلام مثل شب قدر، یک حقیقت پنهان و بسیار متعالی است که باید جان انسان آماده شود تا آن حقیقت متعالی بر قلب انسان تجلی کند. با نظر به مقام قدسی حضرت و توجه به سیره ی ایشان آمادگی لازم فراهم می شود و حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: شناخت او راهی است برای ادراک شب قدر و آماده شدن برای پذیرش نزول ملائکه و روح بر قلب انسان و این فرهنگ خاص خود را دارد.

همه می دانیم که شب قدر ظرف یک حقیقت است و ارزش آن به مظروفی است که در این ظرف واقع می شود. آن شب؛ اوّلاً: در بین شب های سال پنهان است، و بالاتر از آن است که هر ذهن و ذکری بتواند آن را درک کند. ثانیاً: حقیقتی است که برای درک آن تزکیه و بصیرت و تعالی نیاز است و یک سال آمادگی از یک طرف و حدود بیست روز روزه داری در ماه مبارک رمضان از طرف دیگر می خواهد. مستحب است به امید درکِ بهتر این شب، در تمام طول سال در نمازهای واجب، سوره ی «قدر» را بخوانیم. این شب به قدری ارزش دارد که یک سال به قلب خود القاء می کنیم این شب از هزار ماه بهتر است، تا روح ما دائماً متذکر آن باشد، که می توان با درک شب قدر به آنچنان شعور و بصیرتی رسید که به طور معمول با هشتاد سال زندگی نمی توان به آن شعور دست یافت. با درک یک شب، زندگی انسان به اندازه ی یک عمر متعالی

می شود، چون اگر ملائکه بر قلب کسی نازل شوند، روحش آسمانی می شود. وقتی از «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوح» در شب قدر خبر دادند و فرمودند: در آن شب ملائکه و روح نازل می شوند. یعنی کسی که مفتخر به نزول ملائکه و روح، بر قلبش شد، دیگر زمینی نیست و جنبه های معنوی وجودش با حقایق عالیه ی هستی ارتباط پیدا کرده است. امام معصوم علیه السلام می فرمایند: اگر کسی فاطمه زهرا علیها السلام را آن طور که حقّ معرفتش هست، درک کند و بشناسد، مثل این است که شب قدر را درک کرده است. یعنی همه ی آن برکاتی را که شب قدر برای روح انسان به وجود می آورد و به اندازه ی یک عمر او را متعالی می کند، با درک و شناخت فاطمه زهرا علیها السلام به دست می آید، معلوم است که باید مثل ارتباط قلبی با شب قدر، ارتباطی قلبی با حضرت زهرا علیها السلام پیدا کرد، منتها چون حضرت زهرا علیها السلام صورت خارجی و متعیَّن دارند با نظر به سیره و مقام آن حضرت انتقال به مقام آن حضرت ممکن تر است تا درک مستقیم شب قدر در حالی که صورتی متعیّن از آن نداریم تا به کمک آن صورت، به حقیقت آن شب منتقل شویم و این از برکات مهم نظر به مقام قدسی و سیره ی فاطمه علیها السلام است.

حضرت زهرا علیها السلام یک مقام است

وقتی متوجه شدیم شناخت حضرت زهرا علیها السلام چه برکاتی دارد و می تواند انسان را به شعوری برساند که شب قدر را درک کند و به حضور حقایق عالم بالا نایل گردد. می فهمیم که آن حضرت در جای خود یک

مقام معنوی هستند که باید برای درک آن مقام، معرفت و تزکیه ی لازم را در خود ایجاد کنیم. پیامبری که چشم بصیرت دارد و حقایق عالیه ی عالم هستی را می شناسد، به ما از مقام آن حضرت خبر می دهند تا ما توجه جانمان را به سوی آن حقیقت عالیه بیندازیم و جانمان را آماده کنیم تا حقیقت قدسی فاطمی بر جان ما تجلی کند و از طریق تجلی آن مقام، بوی بهشت را به جان خود برسانیم.(۱)

معلوم است که برای درک مقام فاطمه علیها السلام باید خود را در ساحتی غیر از ساحتی قرار داد که با عالم ماده روبه رو می شویم، همان ساحتی که برای درک شب قدر لازم است. به این معنا که باید شایستگی خاصی در خود ایجاد کرد و با چشمی دیگر و فهمی دیگر به میدان آمد. گفت:

غیر

فهم و جان که در گاو و خر است

آدمی

را فهم و جان دیگر است

برای درک حقایق متعالی باید با شعوری بالاتر از شعور طبیعی که در حیوانات هم هست به آن حقایق نظر کرد و لازمه اش آن است که بتوانیم از کثرت و ماهیت عبور کنیم و به «وجود» نظر نماییم. گفت:

بس

بلا و رنج بایست و وقوف

تا

رهد آن روح صافی زین حروف

هرکس می خواهد بدون رنج به شناخت مقام فاطمه زهرا علیها السلام نایل شود الفبای سلوک و ریاضت را نمی فهمد. فاطمه زهرا علیها السلام را سالکان راه رفته می یابند. آیت الله بهاء الدینی«رحمه الله علیه» بعد از عمری سلوک و آمادگی برای

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فاطِمَهُ حَوْراءُ اِنْسِیَّهٌ، فَإِذا اشْتَقْتُ اِلَی الْجَنَّهِ، شَمَمْتُ رائِحَهَ فاطِمَهَ» فاطمه فرشته ای است بشرگونه، هر وقت مشتاق بهشت می شوم، بوی فاطمه علیها السلام را استشمام می کنم. (بحارالأنوار، ج۴۳، ص۵)

تجلی مقام زهرای مرضیه علیها السلام می فرمایند: «مادرمان فاطمه علیها السلام فوق العاده است». پس ابتدا از خدا بخواهیم ما را از این پندارها که تصوّرکنیم فاطمه زهرا علیها السلام را می شناسیم، خارج کند و برسیم به این نکته که باید برای درک آن حضرت علیها السلام سلوک نمود تا گشایشی حاصل شود. آری از خدا بخواهیم از این پندارها خارجمان کند تا امکان درک آن مقام اعظم برایمان فراهم آید.

شرط ارتباط

باید بدانیم وقتی بحث مقام فاطمه زهرا علیها السلام مطرح است، باید ابتدا حال روحانی خود را متناسبِ ارتباط با آن مقام شکل دهیم و سپس در عالم معنا به دنبال آن مقام بگردیم، تا إن شاءالله از پرتو پربرکت آن مقام بهره مند شویم. هنر ما در این رابطه آن است که از نظر به سطحِ واقعیات عبور کنیم و به باطن واقعیات نظر کنیم، در نظر به باطن واقعیات است که متوجه مقام حضرت زهرا علیها السلام می شویم. با نگاهی که انسان های کامل با آن نگاه دیده نمی شوند زهرای مرضیه علیها السلام نیز دیده نمی شود. فرهنگ غربی آن هایی را که خدا ساخته و پرورانده بود به حاشیه راند تا دیده نشوند و کسانی را که آن فرهنگ پرورانده بود مدّ نظر ما قرار داد و اگر خودمان را از دیدگاه غربی آزاد نکنیم نمی توانیم به مقام انسان های قدسی چشم بدوزیم.

چه اشکال دارد یک عمر تلاش کنیم و روح خود را برای نظر به مقام قدسی حضرت زهرا علیها السلام - که هم اکنون در عالم حاضر است- آماده نمائیم تا إن شاءالله وقتی در حال مرگ هستیم و از عالم ماده خارج شده ایم، با مقام

باطنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روبه رو شویم و از انوار عرشی آن حضرت جان خود را روشن نمائیم. مگر برکت چنین نتیجه ای قابل تصوّر است و مگر بالاتر از این می شود که جان ما به نور حضرت زهرا علیها السلام منور شود و در ابدیت خود با آن نور ادامه ی حیات دهد؟

چقدر خوب است که به لطف الهی با نظر به سیره و سخن حضرت زهرا علیها السلام در دنیا، چشم خود را به مقام حضرت بیندازیم و جان را آماده کنیم تا پس از آزادی از بدن به تجرّدی دست یابیم که شایسته ی ارتباط با آن حضرت است، اصل زندگی ما در عالم قیامت و ابدیت است، چه افتخاری از این بالاتر که بتوانیم در جنبه ی ابدی خود با نور آن حضرت در ارتباط باشیم و جان خود را شدّیّت ببخشیم. ارتباط با آن منصوره ی آسمانی و فاطمه ی زمینی، نیاز به نوعی تجرد دارد که با تأمل روی سیره و سخن آن حضرت و نظر به غم مقدس او ظهور می کند، اشکی که برای زهرا علیها السلام ریخته می شود آنچنان عجیب است که همه ی حجاب های بین ما و آن مقام را می زداید و قلب را آماده می کند تا حرکت خود را به سوی عالم معنا و نور فاطمی آغاز کند . از طریق اشک برای آن حضرت نور دولت شهود حقایق به انسان برمی گردد. گفت:

دارم امید بدان اشکِ چو باران که مگر

برق

دولت که برفت از نظرم باز آید

جبرائیل علیه السلام در وصف حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «الْمَنْصُورَهُ فِی السَّمَاءِ وَ هِیَ فِی الْأَرْضِ فَاطِمَه »(۱) او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. و نیز داریم که صلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از چهل روز روزه داری

ص: ۸۸

۱- معانی الأخبار، ص ۳۹۶.

محل اخذ نور فاطمه زهرا علیها السلام شد.(۱)

برای ارتباط با آن مقام قدسی نیاز به تجردی است که انسان بتواند سنخیتی با آن عالم قدس و معنویت در خود ایجاد کند هر چند به صورت نازله.

ما در این دنیا توجّهات بدنی و غرایز حیوانی و دغدغه ی جواب دادن به نیازهای دنیایی مان را داریم که همه مانع فعلیت یافتن تجردی است که بتوانیم عالم قدس و معنویت را احساس کنیم ولی اگر جهت روح خود را به سیره و سخن زهرای مرضیه علیها السلام انداختیم و معنی غم آن حضرت را احساس کردیم و فهمیدیم چرا حضرت حاضرند این همه مصیبت ببینند ولی از آنچه باید دفاع کنند کوتاه نیایند، وقتی روحمان وارد سکرات شد و به سوی قیامت جهت گیری کرد و تعلّقاتمان نسبت به بدن ضعیف گشت، سیر روح به سوی فاطمه زهرا علیها السلام شروع می شود و می تواند به سوی آن مقام سیر کند و إن شاءالله آنقدر نزدیک شود که در ذیل پرتو نور آن حضرت در ابدیت خود زندگی کند، زندگی با نور زهرای مرضیه علیها السلام در حیات ابدی.

فاطمه علیها السلام ظهور عبادت کامل

عمده این است که بدانیم مقام فاطمه زهرا علیها السلام در این دنیا، مقام بندگی کامل خدا است، همان هدفی که انبیاء الهی جهت تحقّق آن در بین انسان ها از طرف خدا مأمور بودند و فاطمه زهرا علیها السلام آن را در خودشان به نحو کامل به فعلیت و ظهور رساندند، به طوری که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱- بحارالانوار، ج۱۶، ص۷۹.

می فرمایند: «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّهَ فَاطِمَه»(۱) اوّلین کسـی که وارد بهشت می شود، فاطمه است. از آنجایی که شرط ورود در بهشت، بنـدگی خـدا است پس فـاطمه علیها السـلام مظهر کامل بنـدگی خداونـد است. فعلاً بحث این است که چه کنیم و چگـونه در زنـدگی به سـوی او جهت گیری کنیم که بهره ای از انـوار عبـودیت آن حضـرت به مـا برسـد و رجوع مـا به سوی بهشت و لقاء الهی باشـد، چون وقتی پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرمایـد: اوّلین کسـی که وارد بهشت می شود، فاطمه علیها السـلام است، یعنی اگر جهت روح انسان به سوی فاطمه علیها السـلام و سـیره و سـخن آن حضـرت باشد، در واقع جهتِ او به سوی بهشت است.

بـا توجه به فرمایش حضـرت امام صادق علیه السـلام که روشن می کننـد که هر کس بتوانـد فاطمه علیها السـلام را درک کند یقیناً شب قدر را درک کرده، می فهمیم که درک مقام حضـرت زهرا علیها السـلامکار بسیار بزرگ و پرارزشی است و متوجّه می شـویم که نـوع تـوجّه به آن حضـرت بایـد از نوع توجّهی باشـد که به «لیله ی قـدر» داریم. یعنی در نگـاه به حضـرت بـاید حقیقتی را در ایشـان درک کنیم و حضـرت را صـرفاً یک شـخص نـدانیم و حتّی عظمت آن حضـرت را در آن حـد که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یا همسر علی علیه السلام و یا مادر یازده امام است، خلاصه نکنیم - هر چند این نسبت هایی که بین رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و علی علیه السـلام و ائمه علیهم السـلام با فاطمه زهرا علیها السـلام هست ساده و اتفاقی نیست و

۱- بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۴۴.

ریشه در مقـام تکوینی آن ها دارد(۱) بلکه متوجّه باشـیم حضـرت فـاطمه علیها السـلام یک مقامی است در عالم وجود و باید تلاش کرد آن مقام والاً را درک کرد، به همان سـنخ که باید تلاش کرد شب قدر را درک کنیم، و این دیگر با کتاب و درس و مـدرسه محقق نمی شود، بایـد روح ما جهت خود را به سوی مقام باطنی آن حضـرت بینـدازد، مقامی که معنی زمینی اش به فعلیت درآمـدن عبودیت و بندگی خدا است. چطور وقتی متوجّه شدید شب قدر از هزار ماه بهتر است و ملائکه و روح در آن شب نازل می شونـد، قلب خود را در شب قـدر بیـدار نگه می داریـد تا از پرتو نورانی ملائکه و روح بهره بگیرید؟! باید چنین رابطه ای را بـا مقـام قدسـی حضـرت زهرا علیهـا السـلام در قلب خود ایجاد کرد تا مثل شب قـدر بهره های لازم را به ما لطف کنند و از آن مهم تر برای درک شب قدر می توان راه درک مقام فاطمه علیها السلام را پیشه کرد. این فاطمه ی زمینی با سیره و سـلوکی که نمایان کرده آینه ای شـده تا ما به آن ذات مقدّسِ آسـمانی منتقل شویم و به راحتی در درک شب قدر نیز موفق باشیم. گفت:

صورتش

دیدی، زمعنی غافلی

از

صدف دُرّ را گزین گر عاقلی

کسـی که خود را در مسـیر عبودیت پرورانده باشد و احساس عبودیت پروردگار را در خود به صـحنه آورده باشد، عبودیت را در هر منظری

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فَإِنَّ کُلَ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا نَسَبِی»(وسائل الشیعه، ج ۷، ص: ۲۰۷) در قیامت هر نسبت و سببی که بین انسان ها هست از میان می رود مگر نسبت من با اهل بیتم. و این نشان می دهد نسبت آن ها مثل نسبتی که بین سایر انسان ها هست، اعتباری نیست بلکه نسبتی حقیقی و تکوینی است.

می شناسد و با نظر به هر منظری که مظهر عبودیت است به حقیقت عبودیت منتقل می شود. در این رابطه سیره ی زهرای مرضیه علیها السلام عالی ترین منظر برای انتقال به عالی ترین مرحله ی عبودیت است. در این وادی در هر فعلی و سخنی که از حضرت زهرا علیها السلام می شنوی به آن عبودیت متعالی منتقل می شوی و از این منظر راه درک شب قدر نیز آسان می شود، چون در عالَمی وارد شده اید که کوچک ترین شرایط امکان انتقال شما را به عالم معنویت فراهم می کند.

علم حضرت فاطمه علیها السلام از خزینه ی نبوت

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فاطِمَهُ بِضْعَهٌ مِنّی»؛ فاطمه پاره ای از من است، خبر از حقیقتی بزرگ می دهد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی نیستند که صرفاً بر اساس عاطفه ی پدری، چنین سخنی را بگوید، چون اوّلاً؛ دخترانِ دیگری هم داشته اند و چنین حرف هایی در مورد آن ها نفرموده اند. ثانیاً؛ خداوند در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی»؛ یعنی او از سر میل خود سخن نمی گوید. پس باید دقّت کرد تا ببینیم ایشان با گفتن: «فاطِمَهُ بِضْعَهٌ مِنّی» چه پیامی را به بشریت داده و چه رازی را برای انسان ها گشوده اند.

به گفته ی مالک بن اَنس؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که با اصحاب خود نشسته بودند، سؤال کردند: چه کسی می داند بهترین زن چه کسی است - چون سؤال از بهترین زن بود- علی علیه السلام سؤال را با فاطمه علیها السلام در میان گذاشت،

فاطمه علیها السلام فرموند: «خَيْرُ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ»(۱) بهترین زن آن است که نامحرمی او را نبیند و او هم نامحرمی را نبیند؛ که بحث روی این جمله فرصت دیگری را می طلبد. به هرحال امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و جواب فاطمه زهرا علیها السلام را مطرح کردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند: این جواب را از چه کسی آموختی؟ حضرت علی علیه السلام عرض کردند: از فاطمه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که از آن جواب به شعف آمده بودند، فرمودند: «فاطِمَهُ بِضْعَهٌ مِنّی» یا «اِنَّها مِنّی» فاطمه پاره ای از من است و یا از من است. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فهمند جایگاه این جواب کجاست. در واقع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می خواهند بفرمایند علم فاطمه علیها السلام از خزینه ی نبوّت و رسالت است که می داند جایگاه هر مخلوقی کجا است و جایگاه زن از این قرار است. این می رساند که شعور فاطمه زهرا علیها السلام در کنار شهود معنوی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم می تواند حکم هر مخلوقی را تعیین کند و عجیب است که علی علیه السلام هم از چنین مقامی در فاطمه علیها السلام آگاهی دارند و لذا به جای این که خودشان جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بدهند، می دانند در این موضوع کشف فاطمه علیها السلام معتبر است و لذا به ایشان رجوع می کنند و از حقیقتی که فاطمه علیها السلام به دست آورده است استفاده می نمایند و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارائه می دهند.

شاید برایتان سؤال پیش آید که چرا بالأخره اصحاب نظر خودشان را نگفتند، و یا چرا لااقل امیر المؤمنین علیه السلام نظر خودشان را نفرمودند، و چرا فاطمه زهرا علیها السلام به راحتی نظر دادند. یادتان باشد در محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱- شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۳۳.

کسی حق نظر دادن دارد که مطمئن باشد نظرش حق است، با گمان ها و احتمال ها که نمی توان در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار نظر کرد. کسی در آن محضر حقِ نظر دارد که در مقام کشف حقیقت باشد و متوجّه باشد که آن کشف، کشف معصومانه است، اظهار نظر صریح و بدون تأمل فاطمه زهرا علیها السلام نشان می دهد که خداوند حقیقت چنین موضوعی را علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در اختیار فاطمه زهرا علیها السلام قرار داده است. پیامبر و اهل بیت پیامبر علیهم السلام اگر چیزی را از عالم غیب نگیرند هرگز نظر نمی دهند، آن ها مثل ما نیستند که اگر چیزی به نظرشان آمد به راحتی اظهار نظر کنند. ما هر چه را فکر کنیم درست است می گوییم، معلوم است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم در جواب آن سؤال نظر به عالم غیب کرده اند و برایشان کشف شده که حقیقت این امر نزد فاطمه علیها السلام است، چراکه خداوند بعضی از حقایق را به بعضی از اولیاء خود می دهد. چنانچه در مورد صحیفه ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داریم که فاطمه زهرا علیها السلام آن حقایقی را که کشف می نمودند، املاء می کردند و حضرت علی علیه السلام می نوشتند و در قرآن نیز داریم که خداوند علمی را به حضرت خضر علیه السلام داد و به موسی علیه السلام فرمود: برو از او بیاموز؛ که داستانش مفصل است،(۱)

البته علم امامت و رهبریِ جامعه بعد از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم در اختیار علی علیه السلام است و در این مورد فاطمه زهرا علیها السلام هم تابع علی علیه السلام هستند، ولی عرضم این بود که ملاحظه کنید چگونه گاهی کشف فاطمه علیها السلام از حقایق عالم غیب طوری است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: از نوع کشف من است و

۱- سوره ی کهف، آیه ی ۶۵.

فاطمه پاره ای از من است. آری، خداوند شریعت را به موسی علیه السلام داد و از جهت شریعت، موسی علیه السلام محتاج حضرت خضر نیست، ولی علاوه بر شریعت، علم هایی هست که در اختیار خضر است و اگر حضرت موسی علیه السلام خواست از آن علوم بداند باید از کشف حضرت خضر استفاده کند و متذکّر شود. در مورد فاطمه زهرا علیها السلام نیز چنین است و حتی به خود پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام چیزهایی غیر از شریعت و امامت داده شده است، حضرت رسو ل صلی الله علیه و آله و سلم در معراج یافتند آنچه یافتند و لذا در سوره ی نجم، آیه ی ۱۰ می فرماید: «فَاَوْحَی اِلی عَبْدِهِ ما اَوْحَی» خداوند در معراج وحی کرد به بنده اش آنچه را که وحی کرد. به گفته ی مفسرین؛ چیزهایی به ایشان وحی کرد که گفتنی نیست، یعنی جزء اسرار است و لذا در رابطه با فاطمه زهرا علیها السلام با خدا که سخن می گویید، عرضه می دارید: خدایا! به حق فاطمه و پدرش و همسرش و فرزندانش و «السِرِّالْمُسْتَوْدَع فیها» و آن سرّی که در نزدش به ودیعه گزارده ای. پس معلوم است سرّی را خداوند در نزد فاطمه علیها السلام به ودیعه گزارده است. بحث ما در باره ی همین مقام فاطمه زهرا علیها السلام است وگرنه بحث این نیست که بخواهیم بگوییم مقام ایشان بالاتر از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیه السلام است.(۱)

بحث این است که

۱- در روایت داریم که امیر المؤمنین علی علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: «نُورُ فاطِمَةَ مِنْ نُورِنا؟» آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اَوَلا تَعْلَمْ؟» مگر نمی دانی؟ آنگاه علی علیه السلام به جهت شکر این نعمت به درگاه الهی سجده کرد.(بحارالانوار، ج۴۳، ص۸) البته در این روایت رازها نهفته است که شرح آن مقام دیگری را می طلبد ولی آن روایت شاهدی است جهت توجّه به مقام خاصی از حضرت پیامبر و علی علیهم السلام. روایت می خواهد بگوید حتی فاطمه علیها السلام از آن مقام خاص بی بهره نیست.

توجّه کنید؛ خود فاطمه زهرا علیها السلام هم دُرّی است گرانمایه و ذاتی است قدسی که اولیاء الله در کنار توجّه به سایر ذوات قدسی، از ذات مقدس این بانوی بزرگ غافل نبوده اند و چه بهره ها از آن مقام گرفته اند که بدون بهره مندی از آن به سلوک کاملی نمی رسیدند و بهره ی لازم را از دین نبرده بودند. آیا امثال حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» بدون رجوع به مقام فاطمه علیها السلام می توانستند انقلابی اینچنین جامع به بشریت ارائه دهند تا معلوم شود اگر ارتباط معنویت و عدالت با هم نباشد، بی دینی و دینداری یکی است؟

حضرت فاطمه علیها السلام هدف خلقت

در قرآن داریم: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ اِلاّ لِیَعْبُدُونَ»(۱) یعنی؛ هدف خلقتِ جن و انس، عبادت و بندگی خدا است. و از طرفی حضرت حق در حدیث قدسی می فرماید: «یا اَحْمَد! لَوْلاکَ لَما خَلَقْتُ الْاَفْلاکَ، وَ لَوْلا عَلِیٌّ لَما خَلَقْتُکَ، وَ لَوْلا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُکُما»(۲) ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی آفریدم. ممکن است در برخورد اول تصور کنیم که مقام حضرت فاطمه علیها السلام از مقام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام برتر است در حالی که اگر توجه بفرمایید ملاحظه خواهید کرد این روایت نظر به نبوت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت حضرت علی علیه السلام دارد و این که هدف نبوت و

۱- سوره ی ذاریات، آیه ی۵۶.

۲- «جنه العاصمه»، ص۱۶۸، به نقل از کشف اللئالی.

امامت، ظهور عبودیت انسان ها است و به اعتبار نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامتِ حضرت علی علیه السلام، هدف از خلقتِ حضرت محمّد و حضرت علی«علیهماالسلام»، حضرت فاطمه علیها السلام است، آن هم به عنوان مظهر بندگی کامل خدا. یعنی حال که هدف خلقت انسان ها، بندگی خداست و از طرفی هدف از خلق نبی صلی الله علیه و آله و سلم - به اعتبار نبوتش - و هدف از خلق امام - به اعتبار امامتش - همه و همه، ظهور آن بندگی است که خداوند هدف خلقت انسان ها قرار داده است، و حال که فاطمه زهرا علیها السلام مظهر بالفعل آن بندگی است که نبوت و امامت برای ظهور آن پدید آمده اند، پس اگر نظر به فعلیت کامل بندگی که همان فاطمه زهرا علیها السلام است نبود، اصلاً خداوند نبوّت و امامتی را اراده نمی کرد و لذا است که می توان نتیجه گرفت فاطمه زهرا علیها السلام مظهر کامل بندگی است.

باید توجّه داشت که این روایت نمی خواهد مقام عبودیت پیامبر و علی علیهم السلام را نفی کند، زیرا خداوند در توصیف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صفت «عَبْدُهُ» را بر صفت «رَسُولُهُ» مقدم می دارد و در واقع عبودیت محض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تأیید کرده است، ولی در پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم عبودیت و نبوت و در علی علیه السلام عبودیت و امامت جمع است و چون خداوند در خلقت انسان، نظر به عبودیت او دارد و فاطمه زهرا علیها السلام نمونه ی صریح و روشن آن عبودیت است، روایت می فرماید: مقصد خلقتِ نبوّت و امامت، خلقت فاطمه زهرا علیها السلام است و در واقع فاطمه علیها السلام مظهر همان عبودیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و محبت شدید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه زهرا علیها السلام در همین راستا است که در آینه ی وجود فاطمه علیها السلام عبودیت خود را می یابد و در

عبودیت او مظهری از حقایق را می بیند و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «فَاطِمَهُ حَوراءُ اِنْسِیَّهٌ، فَکَلَّما اَشْتَقْتُ اِلی رائِحَهِ الْجَنَّهِ، شَمَمْتُ رائِحَهَ اِبْنَتی فاطِمَهَ»(۱) فاطمه حوریه ای بشر گونه است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه را می بویم. در حدیث دیگری می فرمایند: «فَما قَبَّلْتُها قَطُّ اِلّا وَجِدْتُ رائِحَهَ شَجَرَهِ طُوبی مِنْها»(۲) هرگز فاطمه را نمی بوسم، مگر این که بوی درخت طوبی را از او استشمام می کنم. پس فاطمه زهرا علیها السلام مظهر جامعیت بهشت است و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی می خواهند به بهشت و شجره ی طوبی منتقل شوند و از آن حقایق غیبی بهره گیرند، به فاطمه علیها السلام نظر می کنند و او را می بویند و ارادت به مقام فاطمه زهرا علیها السلام و توجّه به مقام آن حضرت، قدرت چنین انتقالی را برای ما نیز به همراه خواهد داشت، البته در حدّ خودمان. توجه به این گونه مقاماتِ حضرت زهرا علیها السلام مقدمه برای معرفت به آن حضرت خواهد شد و زمینه ی درک شب قدر می شود.

حضرت فاطمه علیها السلام مقام جمع حقایق

لیله القدر، شبی است که محدودیت های عالم مادّه را ندارد و ظرفیت آن بیشتر شبیه عالم معنا است، چراکه می فرماید: از هزار شب بهتر است، یعنی ظرفیت خوبی های بیش از هزارشب در آن جمع است، مثل قیامت که ظرفیت اعمال یک عمر ما در آن جمع می شود و جلوی ما قرار می گیرد. حالا می فرماید: هر کس فاطمه زهرا علیها السلام را آن طور که حقّ

۱- بحارالانوار، ج۴۳، ص۴.

۲- بحارالانوار، ج۴۳، ص۶.

معرفت اوست، درک کند، لیله القدر را درک کرده است. یعنی فاطمه زهرا علیها السلام مقامی است که حقایق بسیاری را در خود یک جا جمع کرده است و با نظر به او می توان آن حقایق را یک جا دید و از این جهت گفته می شود انسان در مسیر معرفت به زهرای مرضیه علیها السلام ره صد ساله را یک شبه طی می کند.

این جملات برای اهل سلوک معنا می دهد که قواعد عالم غیب را می دانند و می فهمند چگونه در عالم غیب، حقایق به صورت جامع و در حالت وحدت هستند. در روایت داریم که: ابن عباس می گوید: «سَمِعْتُ مِنْ عَلِيٍّ علیه السلام حَدِيثاً لَمْ أَدْرِ مَا وَجْهُهُ وَ لَمْ أُنْكِرْهُ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَسَرَّ إِلَيَّ فِي مَرَضِهِ فَعَلَّمَنِي مِفْتَاحَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»(۱) حدیثی از علی شنیدم که چیزی از آن نفهمیدم ولی انکارش هم نکردم. شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری اش کلید هزار باب از علم را به من به صورت سرّی داد که از هر بابی هزار باب باز می شد. این یعنی تجلی یک حقیقت اجمالی از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام از این طریق یک شبه ره صدساله را طی کرده اند، مثل این که در شب قدر به قلب افرادِ آماده، حقایق را به صورت اجمالی می دهند و کلیّت نور هزار ماه و بهتر از هزارماه به آن هایی که آمادگی دارند می رسد.

ص: ۹۹

۱- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۸۰۱.

مسلّم آن علمی که به حضرت علی علیه السلام داده شده به صورت جامع بوده است. همین طور که گفته می شود: توحید حقیقتی است «اجمالی در عین کشف تفصیلی» یعنی از یک جهت در مقام اجمال و وحدت است و از یک جهت در مقام ظهور و نمایان شدن در آینه ی مخلوقات است.

این تعریف از توحید در بین عرفا و حکما تعریف مشهوری است که توحید «حقیقت اجمالی است در عین کشف تفصیلی» مثل آن که شما یک عکس را نگاه می کنید و از یک جهت فقط رنگ می بینید ولی در عین آن که رنگ هایی را می بینید، رنگ ها را به صورت لب و دهان و چشم می بینید، به طوری که نمی توانید بگوئید این لب است و آن رنگ است، چون همان رنگ ها به صورت لب در آمده، یعنی در عین این که رنگ ها به صورت اجمالی است ولی همان ها به شکل تفصیل به صورت لب و دهان در آمده، اجمالاً ـ رنگ است، در عین کشف تفصیلی که آن رنگ به صورت لب و دهان ظهور کرده است، حقایق وقتی به صورت جامع بر قلب کسی تجلی کند، اجمالی است در عین کشف تفصیلی. یعنی همه ی حقایق یک جا در جان انسان جمع می شود، در عین آن که شما می توانید به هرکدام از نمودهای آن نظر کنید. مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام مقامی است که انسان را در آن چنان فضایی می برد که قلب انسان همچون شب قدر جامع حقایق هزارماهه می شود.

فاطمه علیها السلام دریچه ای به عالم غیب

وقتی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فاطِمَهُ بِضْعَهُ مِنّی» از مقامی برای آن حضرت خبر می دهند که آن مقام محل ظهور بواطن غیبِ نبوت است و پاره ای از حقایق باطنی نبوت را به صورت تفصیلی برای انسان می گشاید تا اگر کسی می خواهد به آن حقایق دست یابد، به مقام فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شود و در آن راستا از اقیانوس معنویتِ مقام نبوت بهره گیرد. عمده آن است که دید خود را نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام تصحیح کنیم و او را به عنوان یکی از دریچه های ورود به عالم غیب بنگریم. در این صورت یک مرتبه متوجّه می شوید که عجب! به واقع فاطمه علیها السلام محل ظهور بواطن غیبِ نبوت بوده است و این راه و رسم تجلی هر حقیقت غیبی است که به وقتش بر قلب انسان تجلی می کند.

مشکل ما این است که حقایق و انسان های قدسی را تقلیل می دهیم و با این که به ما می فرمایند: با چشمی که لیله القدر را می نگرید فاطمه زهرا علیها السلام را ببینید، ما در نظر به زهرای مرضیه علیها السلام نگاه خود را همچنان سطحی نگه می داریم. مگر می شود ما بالا- نیاییم و بالا-یی ها در منظر جان ما ظهور کنند؟ در تقلیل امور قدسی درست همان کاری را می کنیم که با معرفت به خدا انجام می دهیم و جنبه ی صمدیت و حضور حضرت حق در جای جای هستی را تقلیل می دهیم و آن عقیده ی متعالی را با یک عقیده ی ساده محدود می نمائیم. مگر کسی که منظرش بیشتر به عالم حسّ است می تواند توحید صمدی را بفهمد و یا معنی حضور غیبی فاطمه زهرا علیها السلام را در عالم درک کند و او را دریچه ی رابطه ی هر انسانی با عالم عبودیت ببیند و از

آن ذات مقدس استفاده کند؟ همچنان که انسانِ گرفتار حسّ هرگز نمی تواند شب قدر را درک کند. شب قدری که با درک آن به شعوری می رسد که تمام عمر می تواند از آن شعور تغذیه نماید.

اگر بخواهیم مقام فاطمه زهرا علیها السلام را درک کنیم، ابتدا باید خود را از زمینی بودن نجات دهیم، تا ابعاد آسمانی مان ظهور کند و بتوانیم با حقایق آشنا شویم در آن صورت در بین حقایق آسمانی، مقام سرّ الله بودن فاطمه زهرا علیها السلام آرام آرام ظاهر می گردد و مددهای غیبیِ آن حضرت که مجسمه ی عبودیت است، تأثیر خود را بر ما مرحمت می کند.

راه ارتباط با حقایق قدسی همان راه ارتباط با خدا است که ابتدا از طریق تفکر متوجّه می شوید این مخلوقات، خالق می خواهند و با نظر به انواری که مخلوقات در آینه ی خود می نمایانند آرام آرام جهت قلبتان به خدای حیِّ حاضرِ سمیعِ بصیر متوجه می شود و احساس حضور حضرت حق برای قلبتان بیشتر و بیشتر می شود و با تجلی نور اسماء الهی بر قلبتان منور به نور پروردگار می شوید. درست است که این مسیر سال ها طول می کشد تا دل را به سوی محبت به حق برسانید و از ذکر و یاد خدا جان خود را تغذیه کنید ولی مگر غیر از این است که در مسیر نظر به خداوند کارتان به جایی می کشد که دیگر نمی توانید جهان را بی خدا تصور کنید و به واقع دیگر نمی توانید خدا را نفهمید؟ این به جهت آن است که مسیر را درست شروع کردید و در آن متوقف نشدید. شناخت فاطمه ی زهرا علیها السلام نیز باید در چنین مسیری باشد که ابتدا متوجه حقیقت آسمانی آن حضرت

ص: ۱۰۲

بشویم و سپس جهت جان را به سوی آن حضرت بیندازیم و آرام آرام از طریق باطن و جان خود از نور باطنی حضرت بهره بگیریم. إن شاءالله

حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند:

«زنی که افتخار خاندان وحی [است] و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشد. زنی که فضایل او همطراز فضایل بی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود. زنی که هر کسی با هر بینش درباره ی او گفتاری دارد و از عهده ی ستایش او بر نیامده - که احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه ی فهم مستمعان بوده- و دریا را در کوزه ای نتوان گنجاند، و دیگران هرچه گفته اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه ی مرتبت او».(۱)

و در جای دیگر در باره ی مقام زهرای مرضیه علیها السلام می فرمایند:

«زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول اللّه بود».(۲)

آیا ما نیز نباید به چنین نگاهی برسیم که حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در سلوک عرفانی خود به آن نگاه رسیدند؟

حضرت فاطمه علیها السلام؛ مقصد گمشده ی انسان ها

انگشت اشاره پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه زهرا علیها السلام کافی است که ما توجّه خود را به مقام آن حضرت بیندازیم وآن مقام را با جنبه ی باطنی خود

۱- صحیفه ی امام، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۲- صحیفه ی امام، ج ۷، ص ۳۳۷.

بنگریم، از این طریق است که نور فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان یک حقیقت آسمانی، بر قلب ما تجلّی می کند و خود را به ما می شناساند، آن وقت می یابید که آن حضرت نور جان ما است، با تمام وجود احساس می کنید او گمشده ی ما است و ما از قدیم با آن حضرت آشنا بوده ایم. به قول شاعر «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است». باید درست نظر کرد و حضور ذوات قدسی را در هستی دید و متوجّه شد که آن ها در همه ی عوالم حاضرند، باید نظر کرد و آن ها را یافت. حضرت روح الله«رضوان الله تعالی علیه» با چنین نگاهی به حقیقت ملکوتی زهرای مرضیه علیها السلام نظر می کنند و می فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا علیها السلام جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... تمام هویت های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد -تمام- در این زن است... زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست... معنویات، جلوه های ملکوتی، جلوه های الهی، جلوه های جبروتی، جلوه های مُلکی و ناسوتی - همه- در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن. از برای زن ابعاد مختلفه است؛ چنانچه برای مرد، و برای انسان. این صورت طبیعی، نازل ترین مرتبه ی انسان است و نازل ترین مرتبه ی

زن است و نـازل ترین مرتبه ی مرد است؛ لکن از همین مرتبه ی نـازل، حرکت به سـوی کمـال است. انسـان، موجـود متحرک است؛ از مرتبه ی طبیعت تا مرتبه ی غیب، تا فنا در الوهیت. برای صـدیقه ی طاهره علیها السـلام این مسائل، این معانی حاصـل است. از مرتبه ی طبیعت شـروع کرده است، حرکت کرده است؛ حرکت معنوی؛ با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه ای که دست همه از او کوتاه است».(۱)

وقتی در احوال حضـرت فـاطمه زهرا علیها السـلام تأمّل بفرماییـد، احساس می کنیـد گویا آن حضـرت آشـنایی است که از او فاصـله گرفته اید و سخت طالب ارتباط با او هستید. اشک برای آن حضرت حکایت از چنین شعور باطنی دارد. چون وقتی دل انسـان متوجّه محبوب خود شـد و سـپس دوری خود را نسـبت به او احسـاس کرد، اشک اش جاری می شود و از طریق اشک، سوزِ دوری از محبوب را اظهـار می نمایـد تـا همـان اشـک هـا در عالم روحانی قـدم هایی شونـد برای نزدیکی به آن محبوب باطنی.

فـاطمه زهرا علیها السـلام در همه ی حرکات و سـکناتشان نمایش عبودیت محض در مقام انسانی هسـتند، درست همان چیزی که خداونـد مـا را برای آن خلق کرده است. حقیقت هر انسـانی عبودیت است و فاطمه زهرا علیها السـلام مظهر همان عبودیت است که حقیقت انسان را تشـکیل می دهـد و همه ی انسان ها در عمق جان خود به دنبال آن هسـتند و در این راسـتا حضـرت زهرا علیها السلام

۱- صحیفه ی امام، ج ۷، ص ۳۳۷.

مأمورند تا حقیقت مطلوب هر انسانی را به او بنمایانند تا انسان از حقیقت خود دور نماند.

مگر نه این است که زندگی وقتی معنی پیدا می کند که انسان به هدف حقیقی خود دست یابد؟ و مگر نه این است که هدف حقیقی هر انسانی عبودیت خدا است؟ و مگر نه این که فاطمه علیها السلام مظهر بالفعل این عبودیت است؟ پس فاطمه زهرا علیها السلام مقصد و مقصود همه ی انسان ها است و هر انسانی از عمق جان، طالب نزدیکی به آن مقام است و کسی به واقع به سروسامان خواهد رسید که به هدف اصلی خود برسد و فاطمه و فرزندان فاطمه و پدر فاطمه و همسر فاطمه علیهم السلام نه تنها تماماً به هدف اصلی خود دست یافته اند، بلکه خودشان هدف شده اند، پس تنها خانواده ای که حقیقتاً با سروسامانی کامل به سر می برند، اهل بیت پیامبر علیهم السلام می باشند. لذا اگر این خانواده به هرکس نظر کنند، آن فرد، یا آن خانواده دارای سروسامان واقعی می شود و این جاست که ما سخت به توجّه و نظرِ فاطمه زهرا علیها السلام محتاجیم.

از علی علیه السلام می توان فاطمه علیها السلام را شناخت و از فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را

عرض شد خداوند فرمود: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلّا لِیَعْبُدُونَ» خلق نکردم جن و انس را مگر برای بندگی. و روشن شد فاطمه علیها السلام مظهر کامل بندگی خدا است، یعنی آن حضرت به آن هدفی که برای آن خلق شده است، رسیده است و سروسامان داشتنِ یک زندگی هم به همین است.

ص: ۱۰۶

خانواده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان کسانی که در بندگی خدا کامل شده اند، به آنچه که می خواستند برسند، به واقع رسیده اند، در آن صورت نه شهادت در کربلا و نه دربه دری در بین خار مغیلان در غروب عاشورا، هیچ کدام این خانواده را از آن سروسامان واقعی خارج نمی کند و به همین جهت هم آن همه مصیبت برایشان قابل تحمل است و از این دیدگاه باید گفت: با سروسامان ترین خانواده ی تاریخ، اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند که به خوبی همدیگر را یافتند و همه در جهتِ مقدس بندگی به همدیگر کمک نمودند، همچنان که به بشریت کمک کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «لَوْلا عَلِیٌّ، لَمْ یَکُنْ لِفاطِمَهَ کُفْوٌ»(۱) اگر علی علیه السلام نبود، همسری همطراز فاطمه علیها السلام وجود نداشت. در این روایت مقام علی علیه السلام را در نظر بگیرید که مقام ولایت کلیّه ی حضرت پروردگار است(۲)

و چنین انسانی شایسته ی همسریِ فاطمه زهرا علیها السلام است، یعنی این ذوات مقدس یک نوع هم سنخیِ تکوینی با همدیگر دارند که بر اساس همان هم سنخیِ تکوینی، تشریعاً با هم ازدواج کرده اند و این جاست که می توان از مقام علی علیه السلام پی به مقام فاطمه زهرا علیها السلام برد و از مقام فاطمه زهرا علیها السلام پی به مقام علی علیه السلام برد.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم با توافق فاطمه زهرا علیها السلام و علی مرتضی علیه السلام، کارهای خانه را به دوش فاطمه علیها السلام گذاردند و کارهای بیرون منزل را به عهده ی

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص۱۴۵.
۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با مقام علی علیه السلام می فرمایند: «اِنَّ الْمَلائِکَهَ لَتَتَقَرَّبُ اِلَی اللهِ بِمُحَبَّتِه» ملائکه به وسیله ی محبّت علی علیه السلام به خدا تقرّب می جویند.(بحارالانوار، ج۴۳، ص۹۸).

علی علیه السلام قرار دادند. می دانید که در آن زمان آب در منازل نبود و باید با مشک از بیرون آب می آوردند و کارهای خارج از منزل هم که به عهده ی حضرت علی علیه السلام بود، پس چرا شانه ی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بند مشک پینه بسته بود؟! معلوم است که حضور علی علیه السلام در جنگ ها و فعالیت های مربوط به تحقّق اسلام طوری بود که همه ی کارها بر دوش فاطمه علیها السلام قرار می گرفت ولی با این همه نه تنها زهرای مرضیه علیها السلام هیچ اعتراضی نداشتند و هرگز کوچک ترین گله ای از ایشان شنیده نشد و با طیب خاطر همه ی کارها را پذیرفته بودند، بلکه کارهای خانه، ایشان را از کارهای مهم تر که تربیت فرزند و عبادات طولانی بود باز نداشت و تاریخ گواه است که خانه ی ایشان، خانه ی تربیت بهترین انسان های تاریخ و خانه ی عبادت و نیایش گشت، به طوری که خداوند در مورد آن خانه و امثال آن خانه آیه نازل فرمود که: «فی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ، یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْاصال»(۱) یعنی چراغ هدایت و نور الهی در خانه ی عبادت آویخته است، خانه هایی که خداوند اجازه داده رفیع المقام باشند و در آن خانه ها همواره - صبح و عصر- نام خدا برده می شود، حضرت باقر می فرمایند: آن خانه ها، خانه ی انبیاء و خانه ی علی است.(۲)

و در شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از این مسئله هرگز نباید غفلت کرد که چگونه انوار الهی در آن فضا حضور و ظهور داشته اند و چگونه عالم تکوین در اختیار آن ها قرار داشته، در رابطه با در اختیارداشتن نظام تکوین در خبر داریم که

۱- سوره ی نور،آیه ی ۳۶.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۰۷.

«ابوذر» روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا گسیل داشت تا علی علیه السلام را به حضور حضرتش بخوانم. به این منظور به خانه ی حضرت علی علیه السلام رفتم. او را به بیرون از خانه خواندم، پاسخی نداد. بازگشتم و جریان را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم داشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: باز گرد و علی را که در خانه است به سوی من بخوان. برای بار دوّم، به خانه ی آن حضرت رفتم و او را به خارج از خانه دعوت کردم، در این حال صدای آسیای دستی که به آردکردن مشغول بود، به گوشم رسید. از شکاف در نگاه کردم دیدم آسیا به کار خود مشغول است و کسی آن را حرکت نمی دهد. در همین موقع، علی علیه السلام را صدا کردم و ایشان پاسخ مرا داد و با کمال خوشروئی از خانه بیرون آمد. گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را به سوی خویش می خواند. علی علیه السلام با سرعت به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شتافت. پس از ورود به حضور مبارك پیامبر، من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می نگریستم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم به سوی من می نگریست. در این هنگام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباذر! در ضمن انجام مأموریت خویش چه دیده ای؟ « فقلت: یا رسول اللّه عجیب من العجب، رأیت رحی تطحن فی بیت علیّ و لیس معها أحد یرحی»، گفتم: کار شگفت آوری که تاکنون ندیده بودم؛ در خانه ی علی علیه السلام دیدم که آسیاب حرکت می کند ولی کسی آن را حرکت نمی دهد! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباذر! همانا برای خدای تعالی فرشتگانی هستندکه گِرد جهان می گردند ایشان را موظف داشته تا آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کنند».(۱)

۱- محمد باقر ساعدی، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۲، ص ۳۷۰.

تسبیحاتی آسمانی، عامل نمایش گوهر فاطمه علیها السلام

اساس تربیت؛ خانه و خانواده است و محال است غیر از مادر کس دیگری بتواند نیازهای تربیتی روح کودک را برآورده سازد و لذا فاطمه زهرا علیها السلام می خواهد به عنوان یک مادر نهایت همّت را در تربیت فرزندان خود به کار ببندد و در این رابطه تصور فرمود اگر کمک کاری داشته باشد در امر تربیت، موفق تر است. در همان زمان کنیزی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه کرده بودند و لذا فاطمه زهرا علیها السلام تقاضا کرد چنانچه ممکن است آن کنیز جهت کمک به امور خانه در کنار فاطمه علیها السلام باشد - در شرایطِ سخت زندگی آن زمان، داشتن خدمتکار برای اکثر خانواده ها معمول بوده است- ولی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا علیها السلام را در افقی دیگر جستجو می کنند و لذا از فاطمه علیها السلام سؤال فرمودند: «آن کنیز را به تو بدهم یا چیز بهتری را؟!» معلوم است که انسان های بزرگ از هر چیزی، آن وجه عالی و افضل را می طلبند، حتی نمازی را هم که می خوانند، آن عالی ترین بُعد روحانی نماز را طلب می کنند، به طوری که فاطمه زهرا علیها السلام از شدت قیام پاهای مبارکش ورم می کند. حالا در جواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز می گویند: چیز بهتر از کنیز می خواهم. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم فردای آن روز به خانه ی آن حضرت می آیند و می فرمایند: جبرئیل علیه السلام برای شما این ذکر را آورد. و تسبیحات مشهور به تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام را به حضرت آموزش می دهند.(۱)

عرض بنده روی این نکته است که خداوند متعال و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم و جبرئیل علیه السلام چه گوهری در فاطمه علیها السلام سراغ دارند که می خواهند در درون

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص ۲۱۱، ح ۳۲.

همه ی مشکلات، با چنین اذکار آسمانی، گوهر فاطمی به تعالی کامل برسد و لذا نه تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن کنیز را به او ندادند، در عینی که زهرای مرضیه علیها السلام در آن مشکلات باقی بودند، ذکری از آسمان برای او فرستادند تا زهرا علیها السلام را در قامتی به نهایت افراشته تر از قبل در بندگی کامل خدا، به بشریت بنمایانند و گوهر وجود او را راهنمایی قرار دهند برای کسی که می خواهد در عین تحمل بار مشکلات در زندگی، با ملکوتِ این عالم زندگی کند.

خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم چون جان فاطمه زهرا علیها السلام را مستعد تحقّق بخشیدن حقیقت آن اذکار دیدند چنین اذکاری را برای او فرستادند. در تسبیحات زهرای مرضیه علیها السلام با تحقق ذکر «الله اکبر»، قلب حضرت فاطمه علیها السلام محل تصدیق و اظهار کبریایی پروردگار خواهد بود و تمام قلبِ حضرت را نور کبریایی حق فرا می گیرد تا هرکس خواست به مقام فهم کبریایی حضرت «الله» وارد شود از روح فاطمه زهرا علیها السلام مدد بگیرد و این ذکر را ۳۴ مرتبه بگوید و با تحقق ذکر «اَلْحَمْدُلله»، قلب حضرت فاطمه علیها السلام به طور کامل محل تجلی جمال الهی می گردد و حضرت با تکرار آن ذکر آن را تصدیق می کنند و معلوم است هرکس خواست به مقام تصدیق و اظهار «حمدِ» حضرت الله برسد و قلب او محل تجلی نور جمال الهی گردد، باید از روح فاطمه زهرا علیها السلام مدد بگیرد و آن ذکر را ۳۳ مرتبه بگوید. و با تحقق ذکر «سُبْحانَ الله»، قلب حضرت فاطمه علیها السلام محل تجلی اسم جلال حق می گردد و حق را از هرگونه نقصی منزه می دارد و هرکس خواست قلب

او بهره مند از نور اسم جلال الهی شود باید در ذیل شخصیت ملکوتی زهرای مرضیه علیها السلام ۳۳ مرتبه آن ذکر را تکرار کند.

ملاحظه می فرمائید: در این اذکار که خداوند به فاطمه علیها السلام هدیه فرمود رمز و رازی نهفته است که اهلش نباید از آن غافل شوند تا از آینه ی مقدس فاطمه زهرا علیها السلام در فهم اسرارِ آن اذکار بهره ی لازم را ببرند.

ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهرا علیها السلام

با توجّه به آنچه حضرت صادق علیه السلام می فرمایند که: «فَمَنْ عَرَفَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعْرِفَتَها، فَقَدْ اَدْرَکَ لَیْلَهَ الْقَدْر»؛(۱) باید به رازی نظر کنیم که از طریق معرفت به فاطمه علیها السلام بر ما گشوده می شود و با توجه به این امر باید با نگاه و فرهنگ خاصی به فاطمه زهرا علیها السلام نگریست تا در شخصیت روحانی آن حضرت، لیله القدر را درک کرد، لیله القدری که خداوند در رابطه با آن به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَ ما اَدْریکَ ما لَیْلَهُ الْقَدْر» تو چه می توانی دریابی از لیله القدر. یعنی آن چنان مقام آن شب بلندمرتبه است که به راحتی نمی توان به حقیقت آن دست یافت. حال حساب کنید چقدر باید آمادگی روحانی پیدا کنیم تا ابعاد وجودی حضرت فاطمه علیها السلام در منظر ما قرار گیرد و همچون شب قدر که ظرفیت نمایاندن حقایقی را دارد که در هزار ماه ممکن نیست، بتوانیم با نور فاطمه علیها السلام راه صد ساله را یک شبه طی کنیم. یک زن می تواند در ذیل بندگی خدا در متن شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، از نظر وجودی وسعتی به وسعت قرآن بیابد و قلب او محل نزول ملائکه و روح

۱- بحارالانوار، ج۴۳، ص۶۵.

گردد که حقیقت هر امری را بر آن قلب نـازل می کننـد زیرا فرمود: «مِنْ کُلِّ اَمْر». امام صادق علیه السـلام در تأویل آیه ی «اِنّا اَنْزَلْنـاهُ فی لَیْلَهِ الْقَـدْر» فرمودنـد: اَللَّیْلَهُ «فـاطِمَهُ»، وَالْقَـدْرُ «اَللّه»، بـا این حسـاب نور حضـرت «الله» تمام وجود و شخصـیت زهرای مرضـیه علیهـا السـلام را فرا گرفته و نه تنهـا هرکس فاطمه علیها السـلام را حقیقتاً شـناخت، شب قـدر را درک نموده بلکه نور حضـرت الله را شـناخته. علت نام گـذاری فاطمه علیها السـلام به این نام آن است که او نیز مثل شب قـدر به راحتی قابل درک نیست و حقیقتاً بسیاری از مخلوقات از معرفت او باز گرفته شده اند و عقول خلق به کنه معرفت او نخواهند رسید.

حقیقت قرآن به صورت دفعی در شب قـدر بر قلب مبـارک پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نـازل شـده و حالا ـ فـاطمه علیها السـلام همان شب است که قرآن بر قلب او نازل گشته و ظرف وجودی او وسعت پذیرش همه ی قرآن را در خود دارد. عمده آن است که از طریق این روایات متوجه ظرفیت وجودی حضرت زهرای بتول علیها السلام شویم تا بتوانیم در هماهنگیِ قلبی با آن حضرت نهایت تلاش را بکنیم.

مسلّم ظرفیت تکوینی حضرت در آن حدّ بوده که یازده امام که همگی عِدل قرآن اند، مستقیم و غیر مستقیم از او متولد شوند. با این تفاوت که سـیره و سخن امامان، قرآنِ مجسم است و کسی نمی تواند در سیره ی آن ها تفسیر به رأی کند، در حالی که در قرآن صـامت امکـان تفسـیر به رأی هست. قرآن خودش معصوم است، امـا چون سـاکت است ممکن است عـده ای در آن انحراف ایجاد کنند و لذا نیاز به کسانی دارد که آن را به نطق آورند، فاطمه زهرا علیها السلام منشأ چنین انسان هایی بودند که در مقام خود

قرآن ناطق اند. معاویه توانست با قرآن به جنگ قرآن آید ولی این طور نیست که با نظر به سیره ی علی علیه السلام به جنگ علی رفت، سیره ی آن حضرت امکان سوء استفاده را کم می کند و به همین جهت علی علیه السلام در توصیه ی خود به ابن عباس وقتی بنا است با خوارج محاجّه کنند، می فرمایند: از طریق قرآن برای آن ها حجت نیاور، زیرا قرآن دارای وجوه مختلف است، تو چیزی می گویی و خصم تو چیز دیگر، لیکن به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن ها گفتگو کن که در این صورت راه توجیهی برای آن ها نمی ماند.(۱)

همین برکت برای ما در سیره ی اهل البیت علیهم السلام نیز هست.

راز دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فاطمه علیها السلام

راستی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آینه ی جان فاطمه علیها السلام چه می بینند که هر وقت می خواهند از مدینه خارج شوند آخرین کسی را که ملاقات می کنند فاطمه زهرا علیها السلام است و هر وقت به مدینه برمی گردند، اوّلین کسی را که ملاقات می فرمایند، فاطمه زهرا علیها السلام است. آیا باید برای همیشه چشم دوستداران این خاندان از راز و رمز این نوع ارتباط بسته باشد؟ آیا سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکایت از آن ندارد که باید در ابتدا و انتهای امور نظرها به فاطمه علیها السلام باشد تا زندگیِ زمینی به کمک آن حوراء انسی به آسمان و ملکوت متصل گردد و همواره رائحه ی ملکوت مدّ نظر ما باشد؟

اویس قرنی سخت مشتاق ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و مادرش می دانست اگر اویس به محبوبش رسید دیگر از او چشم برنمی دارد، با

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۷۷.

فرزندش شرط کرد که بیش از یک روز در مدینه نماند و اویس با پذیرش این شرط از یمن به سوی مدینه حرکت کرد و وقتی به مدینه رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه نبودند و در آن یک روز موفق به دیدار پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم نشد و طبق قولی که به مادرش داده بود به یمن برگشت و چون پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شدند، فرمودند: «اِنّی لَاَ جِدُ نَفَسَ الرّحمنِ مِنْ قِبَلِ الْیَمَن»(۱) من بویی از نَفَس رحمان را از طرف یمن استشمام می کنم. عرض بنده این است که خیلی ها به مدینه می آمدند و می رفتند ولی وجودشان مظهر ظهور نَفَس رحمان نبود تا پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم از آثار وجودی آن ها بوی نَفَس رحمانی را بیابند و توجّه خاص پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه زهرا علیها السلام در همین راستا است و در همین رابطه می فرمایند: «فَاطِمَهُ حَوْرَاءُ إِنْسِیَّهٌ فَکُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَی رَائِحَهِ الْجَنَّهِ شَمِمْتُ رَائِحَهَ ابْنَتِی فَاطِمَه»(۲) فاطمه حوریه ای انسانی است که هر وقت می خواهم بوی بهشت را استشمام کنم دخترم فاطمه را می بویم. علاوه بر این که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم در همان حال از طریق فاطمه زهرا علیها السلام با بهشت ارتباط دارند، عمل آن حضرت تذکری است برای ما، که چگونه بر فاطمه زهرا علیها السلام بنگریم و چگونه از طریق آن حضرت بهشتی شویم و جهت گیری خود را به سوی بهشت به فعلیت در آوریم.

آیا حیف نیست ما از فاطمه ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طریق او به بهشت منتقل می شوند، به سادگی بگذریم و به جای این که مقام متعالی او را

۱- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه(ط – قدیم) ح ۱، ص ۲۶۱.

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۹.

درک کنیم و خود را بالا ببریم، آن حضرت را پایین بیاوریم و از توسل به آن مقام قدسی متعالی محروم شویم؟ در حالی که پیامبر و ائمه علیهم السلام که مقام های بالا را می بینند از بالا بودن مقام آن حضرت خبر دادند و مسلّم برای ارتباط با آن مقام، باید کمی همّت کرد و از حالت عادی قدمی بالاتر گذاشت.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر فاطمه زهرا علیها السلام را بزرگ می بینند که راضی نمی شوند گردی از دنیا بر چهره ی قدسی دخترشان بنشیند، به طوری که وقتی از سفری برگشتند و به سوی خانه ی فاطمه زهرا علیها السلام رفتند و با پرده ای نقش دار که بر درِ خانه آویزان بود روبه رو شدند، کمی گرفته گشته و برگشتند. خبر به فاطمه زهرا علیها السلام رسید، پرده را جمع کردند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند، و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم همین که کار او را ملاحظه کردند فرمودند: «همانی کرد که می خواستم و سه بار فرمودند: پدرش فدایش باد، دنیا از محمّد و آل محمّد نیست».(۱)

آری آن قدر آینه ی فاطمه زهرا علیها السلام در نشان دادن حق و حقیقت پرتلألؤ است که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر نیستند حتی چیزهای مباحی - همچون پرده ی گلدار- این آینه ی پر رمز و راز را کدر نماید. دنیا برای خاندانی که واسطه ی فیض حضرت پروردگارند نمی تواند مطلوب باشد و در ادامه فرمودند: «لَیْسَتِ الدُّنْیَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ لَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ کَانَتِ الدُّنْیَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَیْرِ جَنَاحَ بَعُوضَهٍ مَا سَقَی مِنْهَا کَافِراً شَرْبَهَ مَاءٍ»(۲) دنیا برای محمد و آل محمد نیست و اگر دنیا

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۵.
۲- امالی صدوق، ص ۲۳۴.

به مقدار بال مگسی ارزش داشت، هیچ کافری به مقدار یک جرعه ی آب از آن برخوردار نمی شد. و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن که برخورد فاطمه علیها السلام را دیدند، برخاستند و به سوی خانه ی فاطمه علیها السلام حرکت کردند.

راه محبت به فاطمه علیها السلام

مقصود من آن است که عزیزان ملاحظه کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه نگاهی به فاطمه زهرا علیها السلام دارند و در حرکات و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به زهرای مرضیه علیها السلام چه رازی نهفته است که باید توجّه خود را به کار گیریم تا از اشارات پیامبر و ائمه علیهم السلام در برخورد با مقام فاطمه زهرا علیها السلام به حقیقت آن راز دست یابیم، رازی که در ظاهر و به صورت عادی قابل دسترسی نیست. از آن جایی که فاطمه علیها السلام یک زن است و زن مأمور است که خود را در حجاب نگه دارد تا در معرض نامحرمان قرار نگیرد، حقیقتی هم که در نزد زهرای مرضیه علیها السلام هست بیش از آنچه در بقیه ی معصومین هست، باطنی است و با اشارات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می توان متوجه آن مقام شد و هر کس توانست کاری برای خود بکند از همین طریق بوده است. همین اندازه می دانم که اگر توانستیم نسبت خود را با آن حضرت درست کنیم إن شاءالله آن محبتِ نابی که به دنبال آن بودیم در قلبمان ظاهر می شود. زیرا محبت پیداکردن دست ما نیست ولی درست نگاه کردن و از اشاراتی که رسول خدا و ائمه ی معصومین علیهم السلام نسبت به زهرای مرضیه علیها السلام داشته اند سرسری نگذشتن، دست ما است. و با این مقدمات إن شاءالله محبتِ به آن ذات مقدس خودبه خود پیش می آید. همان گونه که

شما در ابتـدا نمی توانیـد اراده کنیـد به خـدا محبت بورزیـد، بلکه با معرفت به حضـرت ربّ العالمین و با زهد در دنیا و خارج کردن محبتِ دنیا از قلب، محبت به حضرت پروردگار خودبه خود ظهور می کند.

وقتی معنی محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام روشن شد و متوجه شدیم قلب پیامبری که در سلامت محض است و از هرگونه شـرکی خـالی است، به فاطمه علیها السـلام اینچنین محبت می ورزد، متوجه می شویم جهت هر قلبِ سالمی که به حضـرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک است به سوی محبت به فاطمه علیها السلام است و در ذیل نور محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم هر اندازه از محبت به دنیا فاصـله بگیریم، به محبت فاطمه علیها السـلام نائل می گردیم و از جنبه های باطنی عالم وجود آگاهی می یابیم. اگر نور فاطمه زهرا علیها السلام بر قلبی افتاد، آن قلب وارد نحوه ای از عبودیتِ حضـرت پروردگـار می شـود که در مشـرب زهرای مرضـیه علیهـا السـلام نهفته است، مشـربی که در رجـوع الی الله از همه ی مشـرب ها سـریع تر عمل می کنـد، به آن معنایی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم اینطور از آن خبر دادنـد که «أَوَّلُ شَخْصٍ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فَاطِمَه»(۱) اولیـن شخصـی که داخـل بهشت می شـود فـاطمه است. ملاحظه بفرمائیـد که این اولیت یک اولیت و تقدم عادی نیست بلکه تقدم وجودی و تکوینی است، به این معنا که زهرای مرضـیه علیها السـلام در عالی ترین مرتبه ی توحیـدی قرار دارند و به همه ی جوانب حضور حق در هستی که یک انسان می تواند برسد، رسـیده اند. و از آن جایی که مقصد همه ی انسان ها در بندگی باید توحید باشد و کسی به سروسامان می رسد

ص: ۱۱۸

۱- مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج ۳، ص ۳۲۹.

که به مقصد حقیقی خود برسد، پس فاطمه زهرا علیها السلام باسروسامان ترین انسان ها است. گفت:

هرکه

بی سامان شود در راه عشق

در

دیار دوست سامانش دهند

هرکه

نَفْس بُت صفت را بشکند

در

دل آتش گلستانش دهند

فاطمه علیها السلام را ندیدند

گستردگی توحید زهرا علیها السلام و سروسامانی که پیرو آن به تاریخ می دهد برای هرکس روشن نیست و به همین جهت فاطمه علیها السلام را بی سروسامان می بینند، پریشانی های ظاهری آن حضرت را در درون بندگیِ آن حضرت نسبت به پروردگار و اُنس و آرامش با خدا را نمی یابند و به همین جهت نه در دنیا فاطمه علیها السلام را درست دیدند و نه در قیامت می توانند آن حضرت را ببینند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبِلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةَ الْجَنْبَيْنِ خَطْمُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرُّدِ الْأَخْضَرِ ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يُضِي ءُ كَمَا يُضِي ءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَئِيلُ آخِذٌ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا

أَبْصَارَهُمْ حَتَّی تَجُوزَ فَاطِمَهُ فَتَسِیرُ حَتَّی تُحَاذِیَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ»(۱) چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه ای از ناقه های بهشت به محشر رو کند که دو پهلوی آن شتر حریرهای بهشتی آویزان است و مهارش از لؤلؤ مرطوب و چهارپایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو چشمش از یاقوت سرخ است، بر پشت آن قبه ای است از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش، درون آن گذشتِ خداست و برونش رحمت خدا، فاطمه تاجی بر سر دارد که دارای هفتاد رکن است و هر رکنی مرصّع به دُرّ و یاقوت است، بدرخشد چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته و به بانک بلند فریاد کشد: دیده بر هم نهید تا فاطمه دختر محمد بگذرد. نماند در آن روز پیغمبر و رسول و نه صدیق و شهیدی جز آن که همه دیده بر هم نهند تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش «جلّ جلاله» رساند.

حتماً می دانید که قیامت در مقام خود شرایطی است که حقیقت هرچیز به طور کامل ظاهر می شود و حقیقت زهرای مرضیه علیها السلام آن قدر متعالی است که حتی انسان هایی آنچنان بزرگ نتوانسته اند تا آن حدّ چشم حقیقت بین پیدا کنند که حقیقت فاطمه علیها السلام را کامل درک نمایند. همان طور که عده ای چون در دنیا تمام افق جانشان و هدفِ دیدن هایش، دنیا و امور دنیا بوده و چشم خدابین برای خود به وجود نیاورده اند، در آن عالم چشمی ندارند که آیات الهی را ببینند، عده ای هم تا آن حدّ

۱- أمالی الصدوق، ص ۱۸.

حقیقت بین نشده اند که با حقیقت زهرا علیها السلام آشنا باشند. اگر انسان در دنیا فقط دنیا را دید و چشمِ دیدن حقایق معنوی را تقویت نکرد، در قیامت نابینا محشور می شود زیرا آنچه در قیامت هست با چشم خدابین دیده می شود و آنچه هم که در دنیاست به آن شکلی که در دنیا است در قیامت نیست. خداوند در قرآن در همین رابطه می فرماید: «وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَاِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيمَهِ اَعْمى»(۱) کسی که در دنیا از یاد من روی برگرداند زندگی سختی خواهد داشت و در قیامت کور محشور می شود. در ادامه ی آیه هست که طرف می پرسد: «رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنى اَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصيراً» ای پروردگار من! چرا مرا کور محشور کردی، در حالی که در دنیا بینا بودم. می فرماید: قضیه چنین بود که آیات ما برای تو آمد و تو آن ها را فراموش کردی و چشم خدابین در خود ایجاد ننمودی. اگر کسی در دنیا چشم دلش را باز نکند و خدابین نشود در قیامت کور محشور می شود و چشمی ندارد که در آن جا بتواند آن عالم را که سراسر حقیقت است ببیند.

معلوم است که اهل محشر چشم فاطمه بین با خود نیاورده اند که دستور داده می شود چشم خود را برگردانید، شما فاطمه بین نیستید. از آن جایی که در قیامت هر دستوری براساس درجه ی وجودی افراد صادر می شود و دستورات آن جا، دستورات وجودی و تکوینی است و نه اعتباری، پس باید عده ی کمی بتوانند در دنیا به مقام درک فاطمه علیها السلام رسیده باشند. مثلاً

۱- سوره ی طه، آیه ی ۱۲۴.

وقتی خداونـد در قیامت به عـده ای دسـتور می دهد: «اِخْسَئُوا فیها وَ لاتُکَلِّمُوا»(۱) «چـخ! - نهیبی که به سـگ می زننـد- هیچ سخن نگوییـد»، معلوم است به واقع سگ شده اند. چون در آن جا کلمات جنبه ی اعتباری ندارند بلکه جایی است که واقعیت هرکسـی ظهور می یابـد از این جهت بایـد متوجه باشـیم در دسـتوری که به اهل محشـر می دهنـد که روی خود را برگردانید، چون فاطمه زهرا علیها السـلام می خواهـد عبور کنـد، رازها و رمزهایی را گوشـزد می کننـد. اگر کسـی در دنیا با ریاضت در بندگی خدا، خود را به عالم بندگی نکشانده باشد و به جنبه های باطنی ترِ دین نظر نداشـته باشد، از دیدن نور حضـرت فاطمه علیهـا السـلام محروم است و عملاًـ از بسـیاری از حقـایق محروم است. مگر مـا در روایت از معصـوم نـداریم «خیرالعمـل» یعنی اعمال فاطمه علیها السلام و فرزندان آن حضرت؟(۲) پس اگر کسـی فاطمه بین نشد، خیرالعمل را گم می کند، چون عبودیت در مشـرب فـاطمی را گم می کنـد و از مطلـع انـوار ملکوتی در تعیّن انسـانی، در جمـال عصـمت کـبری، محروم می شود و از ادراک و ارتباط با لیله القدرِ متعیَّن که ظرف قبول همه ی قرآن به صورت جامع است، بی بهره می ماند.

به جـامعیت قرآنی که در لیله القـدر نازل می شود فکر کنیـد تا معنای باطنی بودن حقیقت زهرای مرضـیه علیها السـلام روشـن شود و بفهمیم همان طور که با بندگی و روزه داری و شب زنده داری می توان لیله القدر را درک کرد و به

۱- سوره ی مؤمنون، آیه ی ۱۰۸.

۲- «سُئِلَ الصادق علیه السلام عن معنی «حَیَّ عَلی خَیْرِالْعَمَل»، فقال: خیرالعملِ بِرُّ فاطمه وَ وَلدها» (بحارالأنوار، ج۴۳، ص ۴۴).

تقدیرات الهی که در آینده پیش می آید بصیرت پیدا نمود، به همان روش می توان زهرای مرضیه علیها السلام را درک کرد و به آن بصیرتی دست یافت که تنها در وصف آن بصیرت می توان گفت: نور جامعی است که تنها از مقام فاطمه علیها السلام می تواند به بشریت برسد.

حکمت عصمتی در کلمه ی فاطمی

حضرت آیت الله حسن زاده در کتاب «مُمِدّ الهِمَم در شرح فصوص الحکم» در فصّ حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، می فرمایند:

«نبوتِ مقامی نیست که تنها به مردان اختصاص داشته باشد بلکه مردان و زنان در آن مساویند: خدای تعالی فرمود: «هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم! خدای تو را برگزید و پاک گردانید و تو را بر زنان عالمیان برتری داد».(۱)

(اگر مقام مریم چنین است) پس در باره ی مقام خامس اصحاب کساء که لیله ی قدر بوده و از کسانی است که خدای تعالی پلیدی را از آن ها پاک نموده چه می اندیشی؟

تعبیر بسیاری از آیات و روایات بر تغلیب است مثل سخن خدای تعالی در باره ی مریم علیها السلام که می فرماید: «ای مریم! پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع نما». و سخن دیگرِ حق تعالی در باره ی مریم که می فرماید: «مریم کلمات پروردگار خود و کتاب های

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۲.

آسمانی او را با کمال ایمان تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا به شمار آمد». (۱)

سپس هنگامی که نفس ناطقه ی انسانی، خواه مرد و خواه زن آماده شود، صور مَلَکی و ملکوتی برایش متمثّل می شود. خدای سبحان در باره ی مریم فرمود: «فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا» (۲) پس جبرائیل برای او به صورت بشری وارسته متمثّل شد و حضرت زکریا علیه السلام، ضامن مصالح او گردید و او را پروراند، و فاطمه را اشرف انبیاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم پروراند در حالی که مادر او خدیجه ی کبری است.

در کافی به اسناد خویش از امام ابی عبدالله علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمودند: «فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوهی شدید در فراق پدر بر وی وارد شد و جبرئیل به نزد وی می آمد و باعث حُسْن صبر و دلجویی آن حضرت بر پدرش می شد و نفس او را آرام می ساخت و از پدرش و مکان و منزلت وی به حضرت فاطمه خبر می داد و به وی خبر می داد که در ذرّیه ی وی چه اتفاقی خواهد افتاد و علی علیه السلام آن را می نوشت». (۳)

و در علل الشرایع به اسنادش از عیسی بن زید بن علی نقل شده است که وی گفت: از ابوعبدالله علیه السلام شنیدم که می فرمود: فاطمه از آن رو محدّثه نام گرفت که ملائکه از آسمان فرود می آمدند ملائکه می گفتند: (ای فاطمه خدای تعالی تو را برگزید و پاک

۱- سوره ی تحریم، آیه ی ۱۲.

۲- سوره ی مریم، آیه ی ۱۷.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

ساخت و تو را بر زنان عالمیان برتری داد. ای فاطمه پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن، وی با ملائکه سخن می گفت و ایشان با وی سخن می گفتند. شبی فاطمه به ایشان فرمود: «آیا برتر از همه زنان عالمیان مریم دختر عمران نیست» ملائکه پاسخ دادند: «مریم سیده زنان عالم خویش بود ولی خدای عز و جل تو را سیده زنان عالم تو و عالم وی و سیّده زنان اولین و آخرین قرار داد».(۱)

خاصّه و عامّه روایت کرده اند که این سخن حق تعالی که می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً»(۲) ابرار از جامی که ممزوج با کافور است می نوشند»، تا آن جا که می فرماید: «كَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُوراً»(۳) از تلاش شما سپاسگزاری می شود. در حقّ علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز ایشان به نام فضّه نازل شده است. پس حق سبحان در باره ی ایشان فرمود: «و پروردگارشان شراب پاکیزه به ایشان نوشانید» امام جعفر بن محمد با این سخن قویم این آیه را تفسیر فرمود که: «مراد آن است که آن شراب ایشان را از هرچیز جز خدا تطهیر می کند زیرا جز خدا هیچ کس از تدنّس و آلودگی به کائنات پاک و طاهر نیست».(۴)

پس به شأن غایت حرکت ایجادی و وجودی و معدن حکمتِ فاطمه فرزند رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم نظر کن.

ص: ۱۲۵

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲- سوره ی انسان، آیه ی ۵.

۳- همان، آیه ی ۲۲.

۴- علی بن طیفور، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، ص ۸۴.

پس بدان که مر شـهود را مراتب است: یکی رؤیت بصری یعنی دیدن با چشم سر است، و دوم رؤیت به بصیرت در عالم خیال است و سوم رؤیت به بصـر و بصـیرت هر دو است. و چهارم ادراک حقیقی حقایق مجرد از صور حسّـی است تا این که شهود، به ذروه ی توحید صـمدی منتهی شود و مرزوق به شهود از زمره ی کسانی که «سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً» گردد، پس بخوان و بالا برو.»(۱)

چنین نگـاهی به ذات مقـدس فـاطمه زهرا علیهـا السـلام در روایـات ما به خوبی مطرح است، ما بایـد مواظب باشـیم سـطح آن روایات را پایین نیاوریم وگرنه؛ نه لیله ی قدر را درک خواهیم کرد که از هزار ماه بهتر است و نه دیگر آیات الهی را.

فاطمه علیها السلام بر حادثه ها اثر گذاشت

عمده آن است که ما موضوعات قدسی را درست ببینیم و آن را سطحی و حسی نکنیم.

در آخر باید عرض کنم: نظر به مقام فاطمه زهرا علیها السـلامیک وجه دیگر هم دارد که بنده در این بحث فقط باب آن را باز می کنم و اصل بحث در کتاب «بصـیرت حضـرت فاطمه علیها السلام» مطرح شده است. برای نظر به بُعد تاریخی حضرت زهرا علیها السـلام حقیقتاً می توان گفت: «فاطمه علیها السـلام بعـد از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نسـبت به آنچه پیش آمد، اثر گذاشت، بدون این که منفعل حادثه های آن روزگار شود و از اقدام لازم و به جا خودداری نماید.

۱- ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۶۸۲.

پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جوّ عمومی به طرفی رفت که نباید می رفت و فاطمه علیها السلام یک تنه در مقابل انحراف ایستاد و در شرایطی که حضرت علی علیه السلام امکان حق خواهی برای به دست گرفتن حاکمیت جامعه ی نوپای آن زمان را نداشتند.(۱)

فاطمه علیها السلام به صحنه آمد، زیرا اگر علی علیه السلام در آن شرایط سخن می گفت، او را متّهم می کردند که حبّ ریاست دارد و اگر فاطمه علیها السلام سکوت می کرد، حق برای همیشه در تاریخ گم می شد. در چنین شرایطی فاطمه علیها السلام به خوبی وظیفه ی خود را تشخیص داد و به عالی ترین شکل آن را عملی نمود و یک زن یک تنه جلوی آن همه فتنه ایستاد. عظمت مسئله آن است که همه انتظار داشتند حضرت فاطمه علیها السلام مثل بسیاری از زنان آن زمان، نسبت به فضای عمومی جامعه منفعل شوند، ولی فاطمه علیها السلام به جهت آن که ملاک حق و باطل بودنِ جریان های اجتماعی را در دست داشت، نه تنها منفعل نشد و نه تنها سکوت نکرد، که فریاد زد، فریاد رسایی که به گوش همه ی تاریخ رسید و هنوز هم آن صدا کارهایی در پیش دارد.(۲) انسانی که هدف زندگی را می شناسد و معنی خود را در زندگی درست فهمیده هرگز در مقابل حادثه ها و فتنه ها، هرچند بزرگ باشد، خود را نمی بازد و حتی وقتی همه ی جامعه یک طرف می روند، او راه خود را ادامه می دهد و حضرت فاطمه علیها السلام نشان داد فرزند خانه ی

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی ۵ نهج البلاغه می فرمایند: «فَاِنْ اَقُلْ یَقُولُوا حَرَصَ عَلَی الْمُلْك وَ اِنْ اَسْكُتْ یَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْموت» اگر از حق خود دفاع کنم، می گویند: بر مُلک حریص است، و اگر ساکت باشم، می گویند: ترسو است و از مرگ می ترسد.

۲- به کتاب «بصیرت فاطمه علیها السلام» و بحث «ریشه ی اصلی غم فاطمه علیها السلام» رجوع فرمایید.

توحیدِ محمّدی صلی الله علیه و آله و سلم، چگونه در روزگار خود قد علم می کند و راهی را در مقابل شیعیانشان می گشاید تا شاگردان مکتب فاطمه علیها السلام هر حادثه ای را در زمانه ی خود با منطق دین و دینداری ارزیابی نمایند و جایگاه آن را بشناسند و نسبت به آن بهترین موضع گیری را داشته باشند و سخت از این جمله که گفته می شود: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» فاصله بگیرند. اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند: بهترین اسوه و الگوی من فاطمه، دختر رسول خدا علیها السلام است(۱) و اگر می بینید اهل البیت علیهم السلام همرنگ جماعت و تابع خلفای جور نشدند، این ها همه و همه به جهت جبهه ای بود که فاطمه زهرا علیها السلامآن جبهه را پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشود. هنر ما آن است که تمام حرکات آن حضرت را – حتی حرکات اجتماعی و تاریخی او را – در آینه ی مقام لیله القدری او بنگریم تا إن شاءالله حضرت فاطمه علیها السلام را درست نگریسته باشیم و معنا و جایگاه حرکات تاریخی اجتماعی اولیاء الهی را جدای از مقام فنای فی الله بودن آن ها نبینیم.

هنوز ابعادی از بحث مقام لیله القدری حضرت مانده است که إن شاءالله در بحث «حضرت زهرا علیها السلام رازی پیدا و ناپیدا» دنبال خواهیم کرد.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۲۸

۱- چون حضرت ظهور کنند می فرمایند: «وَ فی اِبْنَهِ رَسُولِ اللهِ لی اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»؛ الگوی مورد پذیرش من دختر رسول خدا است(بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۸۰) پس معلوم می شود نظام نامه ی حکومت جهانیِ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبتنی بر سیره ی فاطمی است و حضرت فاطمه علیها السلام جبهه ای را در تاریخ گشود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را به نتیجه ی نهایی می رسانند. إن شاءالله

جلسه ی سوم فاطمه زهرا علیها السلام؛ رازی پیدا و ناپیدا

اشاره

ص: ۱۲۹

بسم الله الرحمن الرحیم

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرهً»(۱)

سلام بر تو ای فاطمه! که خداوند قبل از خلقت، تو را امتحان کرد و تو را نسبت به وظایف سختی که باید بر دوش بگیری صابر و توانمند یافت.

مطلبی که خدمتتان عرض می کنم، ادامه ی بحث «مقام لیلهالقدری حضرت زهرا علیها السلام» است. عرض شد از روایات می توان این طور استنباط کرد که شناخت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شناخت ساده ای نیست تا آنجا که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «اِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَهَ، لِاَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها»(۲) او را فاطمه نامیدند زیرا خلق از شناخت او باز داشته شده اند. با توجه به اشاراتی که این گونه روایات دارند می فهمیم بحث در شناخت حضرت زهرا علیها السلام بیشتر باید بحث در شناخت یک مقام غیبی باشد و از آنجایی که حقایقِ غیبی مثل پدیده های مادی، محسوس نیستند تا بتوانیم با آن ها از طریق حواس پنجگانه ارتباط پیدا کنیم، شناخت آن ها ساز و کار

ص: ۱۳۱

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۶۵.

و آمادگی مخصوصی را می طلبد تا عقل از یک طرف متوجه وجود آن حقایق شود و قلب از طرف دیگر آمادگی اُنس با آن مقام را پیدا کند و عملاً دریچه ای به سوی عالم معنویت و اسماء الهی بر روی جان خود بگشاید.

فاطمه علیها السلام، دریچه ای به عالم غیب

ملاحظه کردید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فَکُلَّما اشْتَقْتُ اِلی رائِحهِ الجَنَّهِ، شَمَمْتُ رائِحَهَ ابْنَتی فاطِمَهَ»(۱) هروقت مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه را می بویم. چنانچه در این سخن تدبّر کنید می فهمید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طریق فاطمه زهرا علیها السلام دریچه ای به سوی عالم غیب و بهشت الهی برای قلب خود بازکرده اند. این نوع ارتباط را که در این روایت هست، کشف شمّی می گویند زیرا انوار غیب بر قوه ی بویائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تجلی می کرده است. همان طور که آن حضرت کشف صوری دارند و انوار غیب در آن کشف با صورتی خاص بر قوه ی بینائی سالک تجلی می نماید و یا کشف سمعی که انوار غیب از درون جان سالک بر قوه ی سامعه ی او تجلی می کند.

اگر راه ارتباط با حقایق را از طریق مظاهر عالیه بشناسید، با اندک توجه به مظاهر عالیه امکان انتقال به حقیقت آن ها فراهم می شود، کافی است شما خبردار شوید چنین مظهری با آن خصوصیات در عالم هست، تا انتقال به سوی آن ها انجام شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این دلیل از این قضیه به

۱- بحارالانوار، ج۴۳، ص۴.

ما خبر می دهند که به ما کمک کنند با نظر به مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام بتوانیم به انوار بهشت منتقل شویم.

ممکن است این سؤال برای عزیزان پیش آید که چگونه وقتی ما فاطمه ی زهرا علیها السلام را ندیده ایم می توانیم به نور و حقیقت آن حضرت منتقل گردیم. برای رسیدن به جواب سؤالتان نظرتان را به روایت جلسه ی قبل در مورد اُویس قرنی جلب می کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این که هیچ وقت اُویس را ندیده بودند همین که وارد مدینه شدند به حضور اویس که در قبل اتفاق افتاده بود نظر کردند و فرمودند: نسیم نور رحمان را از جانب یمن احساس می کنم. زیرا همین که حضرت بتوانند با نفس ناطقه ی خود به نفس ناطقه ی اویس نظر کنند، نفس آن دو همدیگر را ملاقات می کنند و نفس اویس که مظهر نور اسم رحمان بود خود را بر جان حضرت می نمایاند. در مورد زهرای مرضیه علیها السلام کافی است بتوانیم با یاد آن حضرت، از طریق نفس ناطقه ی خود، به مقام نوری آن حضرت نظر کنیم و از تجلیّات انوار بهشتی آن حضرت بهره مند گردیم.(۱)

آنچه در روایت فوق باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً: بعضی از انسان ها مظهر حقایق غیبی هستند و می توان از طریق آن ها با حقایق مرتبط شد. ثانیاً: بدانیم یکی از راه های ارتباط با عالم غیب و حقیقت، وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، آن هم حقیقتی در حدّ بهشت که جامع همه ی انوار الهی است. تلاش بنده در این جلسه آن

۱- بحث چگونگی حضور نفس های ناطقه ی انسان ها در عالم و اُنس آن ها با همدیگر را در کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف دنبال کنید.

است که به کمک روایاتِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام راهی به سوی فاطمه زهرا علیها السلام؛ پیدا کنیم تا از اسرار عالم غیب محروم نمانیم. زیرا وقتی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فاطِمَهُ حَوْراءٌ اِنْسِیَّهٌ»(۱) و فاطمه علیها السلام را فرشته ای معرفی می کنند که به صورت بشر ظاهر شده، به این نتیجه می رسیم که می شود از طریق فاطمه زهرا علیها السلام به اسراری از عالَم فرشتگان منتقل شد، البته ابتدا باید راه این گونه منتقل شدن را یافت، سپس تلاش کنیم با آمادگی کامل جهت جان خود را بدون هیچ حجاب و مانعی، به سوی حقیقت نوری آن حضرت سیر دهیم. گفت:

تا

خون نکنی دیده و دل پنجه سال

از

قال تو را ره ننمایند به حال

إن شاءالله با تأسّی به سیره ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به جایی می رسید که از اصالت دادن به ماهیات و کثرات آزاد می شوید و از هر چیزی به جنبه ی وجودی و حقیقی آن چیز نظر می کنید، در آن صورت فاطمه علیها السلام را برای انتقال به حقایقِ جامع عالم غیب و معنویت بهترین دریچه ای می یابید که هیچ کلمه ای توان توصیف آن را ندارد. همین قدر خواهی گفت:

من

این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست

تو

هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

در بحث مقام لیلهالقدری حضرت زهرا علیها السلام، در این حدیث تدبّر کردید که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ عَرَفَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعرِفَتِها، فَقَدأدْرَکَ لَیْلَهَ القَدرِ»(۲) و روشن شد چرا امام صادق علیه السلام می فرمایند: هرکس

۱- بحارالانوار، ج۴۳ ص۴.

۲- بحارالانوار، ج۴۳، ص۶۵.

فاطمه را آن طور که هست بشناسد، حقّاً شب قدر را درک کرده است. در حالی که شب قدر شب نزول ملائکه و روح الهی در همه ی امور است و دارای جامعیت خاصی است در تجلی حقایقی که در هزار ماه نمی توان به آن حقایق رسید. حضرت در واقع در این روایت می فرمایند شیوه ی خاصی برای معرفت به فاطمه زهرا علیها السلام باید در میان باشد که اگر آن شیوه پیدا شود و به کمک آن زهرای مرضیه علیها السلام شناخته شود، شناخت شب قدر نیز ممکن می گردد. از آن طرف می توان ابتدا به لیلهالقدر و چگونگی درک آن به صورت اجمالی فکر کرد تا شیوه ی معرفت به حضرت زهرا علیها السلام به صورت تفصیلی ظهور کند و سپس به نور معرفت زهرا علیها السلام به درک لیلهالقدر به صورت تفصیلی نایل شد.

خداوند به پیامبرش می فرماید: «وَ ما اَدْراکَ ما لَیْلَهُ الْقَدْر»؛ تو از لیلهالقدر چه درک می کنی که آن چیست؟! درک لیلهالقدر تا آن حدّ مشکل است که باید برای درک آن به حقایقی نظر کرد که در آن شب نازل می شوند و به همین جهت در ادامه ی آیه می فرماید: ملائکه و روح در آن شب در همه ی امور نازل می گردند. ملاحظه می کنید که شب قدر چیزی نیست که امام و پیامبر علیهم السلام به راحتی بتوانند به آن اشاره کنند بلکه می فرمایند: خود را به آمادگی های خاص روحی مجهز کنید و آن چند شب را بیدار بمانید تا حقیقت شب قدر را درک کنید و به شعور خاصی که مربوط به آن شب است نایل شوید، زیرا آن شعور شخصیتی برای شما می سازد که در آینده ی شما و حوادثی که برای شما پیش می آید مؤثر است. حال با این شعور که به صورت اجمالی است و عامل درک حقیقت

است، اگر به سیره ی حضرت زهرا علیهم السلام نظر کنید به صورتی تفصیلی به نور زهرای مرضیه علیها السلام منتقل می شوید و نفس ناطقه ی شما در مقام بیکرانه ی عالم هستی تحت تأثیر انوار وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام قرار می گیرد و به آنچنان تفصیلی می رسد که پس از آن، شب قدر برایتان معنای دیگری می دهد و می فهمد نزول قرآن در یک شب یعنی چه.

عرض شد اگر کسی لیلهالقدر را درک کند، قلبش محل تجلی انوار روح و ملائکه می شود، و اگر کسی قلبش محل نزول نور ملائکه و روح شد، همه ی اسرار عالم را می فهمد؛ چون فرمود: نزول ملائکه و روح «فی کُلِّ أمر» در همه ی امور خواهد بود. یعنی؛ حقیقت همه ی امور عالم که ملائکه و روح مدبّر آن ها هستند بر قلب انسان نازل می شود و آن ها حقیقت همه ی امور را به قلب انسان می رسانند ولی چون انسان ها چنین آمادگی را ندارند که انوار ملائکه را که در همه ی امور تجلی کرده است درک کنند، تنها به صورت اجمالی آمادگی فهم حقایقی را پیدا می کنند در حالی همه ی آن حقایق در زهرای مرضیه علیها السلام یک جا جمع است و از آن جایی که درک درست حقایق وقتی انجام می شود که حقایق به صورت جامع باشد، با نظر به مقام نورانی زهرای مرضیه علیها السلام - به همان صورت که عرض شد- می توان به صورت کامل به حقایقی منتقل شد که در شب قدر نازل می شود. و از آن جایی که جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نیز جامع همه ی حقایق است، از طریق معرفت به مقام زهرا علیها السلام نه تنها به درک شب قدر نایل می شوید، بلکه به مقام نوری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام نیز نایل می گردید و به این جهت مستقیم نمی توان به مقام

جامع جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نظر کرد که در جمال آن ها نبوت و امامت نیز متجلی است.

ملاحظه می فرمائید که حضرت صادق علیه السلام با طرح آن روایت می خواهند ما برای زندگی خود راهی پیدا کنیم تا بتوانیم إن شاء الله به معارف و مقاماتی بالاتر از معارف سطحی دست یابیم. توسل به فاطمه زهرا علیها السلام به معنای حقیقی آن که با معرفت همراه است، راه بسیار ارزشمندی است تا نفس ناطقه ی انسان یا قلب او بتواند در بیکرانه ی عالم هستی جهت قلب خود را به سوی آن ذات مقدس سیر دهد و از تجلیات غیبی انوار پربرکت آن حضرت - که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند؛ رائحه ی بهشت است- بهره مند شود. اولین شرط در این رابطه معرفت است و دومین شرط اصلاح نفس است تا نفس بتواند از کثرات و ماهیات به سوی حقایق منتقل شود. به واقع اگر معرفتی به مقام زهرای مرضیه علیها السلام نداشته باشیم و قلب توان انتقال به حقایق فاطمی را در خود شکل نداده باشد، قلبِ خود را به کدام سوی بیندازیم؟

اتّحاد اسم اولیاء با ذات آن ها

تا این جا بحث بر روی مقامی بود که اگر آن مقام درک شود، شب قدر درک شده و انسان در شرایطی قرار می گیرد که ظرفیتی بیشتر از ظرفیت هزارماه پیدا می کند و برکاتی که در طول هزارماه ممکن بود به انسان برسد، یک شبه به او می رسد که امیدوارم توانسته باشم توجه عزیزان را به چنین حقیقتی جلب کنم تا آرام آرام قلب خود را برای اُنس با آن

مقام آماده کنید وگرنه اگر نتوانیم آن مقام را مدّ نظر قرار دهیم و اگر ساحت خود را تغییر ندهیم، هرگز نه فاطمه علیها السلام را درک می کنیم و نه شب قدر را. به همین جهت عزیزان را دعوت می کنم از زاویه ی دیگر به مقام فاطمه زهرا علیها السلام بنگرید تا إن شاء الله راز این نکته را بفهمیم که چرا حضرت صادق علیه السلام در ادامه ی روایت می فرمایند: «إنَّما سُمِّيَتْ فاطِمَهُ، لِأنَّ الْخَلقَ فُطِمُوا عَنْ مَعرِفَتِها» او فاطمه نامیده شد زیرا خلق را از معرفت و شناسایی او باز گرفته اند. زیرا شناخت مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام کار هرکس نیست. در روایت داریم که خدا به وسیله ی جبرئیل اسم ایشان را فاطمه زهرا علیها السلام گذاشت.(۱)

عنایت داشته باشید که ما اسامی فرزندانمان را بر اساس سلیقه مان تعیین می کنیم، اما اسم اولیاء با ذات اولیاء و شخصت اولیاء منطبق است و در همین رابطه در روایت داریم خداوند اسم خود را بر علی علیه السلام گذاشت، یعنی رابطه ای بین شخصیت آن حضرت و اسم او برقرار است. وقتی می فرمایند خلق از معرفت به مقام حضرت فاطمه علیها السلام بازداشته شده اند می خواهند بفرمایند حضرت زهرا علیها السلام رازی هستند در این عالم و کسانی می توانند به معرفت آن حضرت نایل شوند که خود را آماده ی درک راز و «وجود» کرده باشند و از اصالت دادن به ماهیات آزاد باشند.

ص: ۱۳۸

۱- «بحارالانوار»، ج ۴۳، ص ۴.

شرط درک حضرت فاطمه علیها السلام

ملاحظه فرمودید اگر فاطمه زهرا علیها السلام را درک کنید و آن طور که شایسته ی درک است بتوانید به آن شخصیت آسمانی - که جلوه ای زمینی به خود گرفته- معرفت پیدا نمائید، شب قدر را که یک حقیقت توحیدی است درک می کنید و از برکات آن شب که همه ی حقایق یک جا و در همه ی امور در آن جمع است، بهره مند می شوید. وقتی بفهمیم مقام جامعیت چه مقامی است و چگونه حقایق در یک جا جمع می شوند، وارد فرهنگی شده ایم که می فهمیم شب قدر یعنی چه و زمینه ی درک شب قدر شروع می شود.

درک شب قدر بسیار مشکل است زیرا در عین وحدت همه حقایق در آن جمع است و به راحتی نمی توان آن را درک کرد. از این رو حضرت صادق علیه السلام به ما خبر می دهند راهی خداوند برای کشف شب قدر گذاشته و آن معرفت به مقام فاطمه علیها السلام است، زیرا فاطمه علیها السلام حقیقتی است آسمانی که با ظهور زمینی همراه است و درست برعکس شب قدر که حقایق از آسمان بر زمین نازل می شوند او با ظهور خود در زمین شما را به آسمان صعود می دهد و بشریت را به حقایق آسمانی متصل می گرداند. این معلوم است که بشرِ زمینی از طریق اُنس با مظهر حقایق آسمانی که در زمین است، راحت تر به آسمان متصل می شود و خود را آماده می کند تا حقایق آسمانی بر قلبش نازل گردد و از این جهت امکان معرفتِ شب قدر از طریق زهرای مرضیه علیها السلام برای بشر بیشتر فراهم است هرچند امام صادق علیه السلام فرمودند کشف حقیقت فاطمه علیها السلام چیزی نیست که کسی به راحتی بتواند به

ص: ۱۳۹

آن دست یابد ولی از یک طرف می فرمایند هر کس خواست شب قدر را درک کند باید بتواند فاطمه علیها السلام را درک کند و از طرف دیگر می فرماید او را فاطمه نامیدند تا خلق را از معرفت به او باز دارند. با دقت در این دو فراز از روایت می فهمیم در عین آن که از طریق فاطمه علیها السلام امکان درک شب قدر بهتر فراهم است ولی این کار برای انسان های عادی خیلی مشکل و یا محال است.

باید بپرسیم ای امام عزیز! اگر راهی برای شناخت فاطمه علیها السلام نیست، چرا بحث شناخت او را مطرح می فرمایید و می فرمایید کسی که او را درک کند می تواند شب قدر را درک کند؟! و اگر راهی هست، پس چرا این قدر سخت است که خلق از شناخت او باز داشته شده اند. حضرت می خواهند ما را متوجه نمایند که «تا جنینی کار خون آشامی است» تا هنوز در ساحت ماهیات و کثرات هستید هرگز به آن شناخت دست نمی یابید زیرا رازی در میان است که تا روحِ رازبینی را در خود تقویت نکنید او را که دریچه ی نظر به رازهای آسمانی است نمی توانید بشناسید. اگر می خواهید رازشناسی پیشه کنید حورائی انسی در میان است که از یک جهت آسمانی است و از جهتی دیگر انسی و زمینی است و می تواند با ظهور زمینی اش شما را به عالم معنا و حقایق آسمانی منتقل کند. علت آن که مردم معمولی را از شناختن آن حضرت بازداشته اند آن است که فقط نهنگان می توانند به قعر اقیانوس راه یابند. گفت:

ز آبِ

خُرد، ماهیِ خُرد خیزد

نهنگ،

آن به که در دریا ستیزد

ص: ۱۴۰

با نگاه سطحی هرگز رازها خود را به کسی نمی نمایانند و زندگی های معمولی راه به رازهای عالم نمی گشایند و این پیام بسیار مهمی است که چرا خلق از معرفت به فاطمه علیها السلام باز داشته شدند، زیرا زندگی های معمولی به باطن نظر ندارند، زندگی های عادی مثل یک فیلم است که یک دختر و پسر با همدیگر آشنا می شوند و بعد ازدواج می کنند و فیلم تمام می شود. همه ی انسان ها آن فیلم را می فهمند، چون انعکاس زندگی خودشان است، آن فیلم در بین مردم عامی طرفداران زیادی دارد. ولی اگر کارگردان بخواهد پیامی را مطرح کند که از حدّ تصویر و حرکات بازیگران بالاتر باشد کار مشکل می شود و تماشاگران همراهی نمی کنند و حرکات و پیام های سمبلیک در آن فیلم مفهوم نمی شوند مگر این که تماشاگران قدمی از شخصیت ابتدائی خود به جلو برداشته باشند و از عالم ماده که دارای ابعاد است به عالم معنا که فراتر از ابعاد است سیر کنند.

ملاحظه فرموده اید که گُنبد مساجد قدیم چهار پایه ی مربع شکل داشت ولی از نیمه به بعد استوانه ای می شد تا به گنبدی کره ای می رسید که به آسمان ختم می گشت. گنبد حالت نیم کره ای دارد، کره در مقایسه با سایر اشکال هندسی، مثل مکعب و استوانه و ... کمترین سطح را نسبت به حجم خود دارد و از طرفی اگر دو مکعب را به هم بچسبانیم با سطح زیادی با هم تماس می گیرند ولی اگر دو کره را به هم بچسبانیم به اندازه ی یک نقطه با هم تماس پیدا می کنند. هنرمند دینی در این نوع بناها می خواهد بگوید: گنبد، نمادِ رفتن از سطح به بی سطحی و از عالم ابعاد به عالم معناست و از این رو مساجد قدرت انتقال به عالم معنا را در خود

ص: ۱۴۱

دارند و اگر انسان آماده باشد می تواند در فضایی که آن مساجد ایجاد می کنند به عالم معنا منتقل شود.

حوراء اِنسی بودن حضرت زهرا علیها السلام به این معنا است که اگر پایی در زمین دارد شخصیتی است که در تمام حرکات و سکنات به آسمان معنویت اشاره می کند و تنها کسانی می توانند او را درک کنند که از قالب سطحی نگری آزاد شده باشند.

اساساً اگر چیزی دارای باطن باشد و جنبه هایی از راز در آن نهفته باشد. در معرض فهم هر انسانی قرار نمی گیرد و خلق از معرفت به او باز داشته شده اند. در روایت هست؛ اوّلین چیزی که در عالم مادّه ظاهر شد، مکّه بود. مکّه یعنی چیزی که مکعب است و این یعنی عالم مادّه با ظهورِ سطح آغاز شد، هر قدر از سطح درآیید از مادّه در می آیید، در رجوعِ به کعبه از سطح شروع می کنید ولی به باطن معنوی آن که بَیْتُ الْمعمور است منتقل می شوید.

معماران سنتی که روح خود را با عالم ملکوت آشنا کرده بودند با ساختن آن گونه مساجد کاری می کردند که شما اگرچه با نظر به عالم ماده به مسجد رجوع می کردید ولی به غیب وصل می شدید و هر اندازه انسان ها خود را آماده می کردند که رازبین باشند از فضای آن مساجد استفاده می نمودند، فضایی که در انسان احساس حضور در عالم ملکوت ایجاد می کند. عجیب است که مهندسین امروزی آن قدر از معماری سنتی بیگانه شده اند که اگر بخواهند گنبد هم بسازند از ابتدا بنا را با حالت استوانه ای

شروع می کنند، شاید این آقای مهندس فکر می کرده معمارهای گذشته نمی توانسته اند مساجد را از پایه ی استوانه ای بسازند!

عرض بنده آن است که باید بدانیم در فهمِ رمز باید آمادگی خاصی را در خود ایجاد کنیم و شیعه زحمت زیادی کشیده تا تشیّع از نظر به راز در امور دین محروم نباشد و این تفاوت اصلی و اساسی تشیع با سایر فرق اسلامی و با سایر ادیان است، به طوری که اگر کسی تصور کند تفاوت چندانی بین اسلامی که به فاطمه زهرا علیها السلام نظر جدّی دارد با اسلامی که چنین نظری ندارد، نیست، باید بداند هیچ اطلاعی از حقیقت تشیع ندارد و اگر کسی تصور کند تقابل پیش آمده با زهرای مرضیه علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک اتفاق عادی بوده باید بداند هیچ بهره ای از تشیع نبرده و اگر کسی فکر کند درگیری پیش آمده ساخته ی شیعیان است باید بداند از فهم تفاوت اسلامی که باید در متن خود رازهای نهفته داشته باشد، با اسلامی که از سطح عبور نکرده، عاجز است.

همین طور که اگر ما نتوانیم تشیّع را درست بفهمیم ضرر کرده ایم، اگر با چشمِ رازبین به تشیع ننگریم نتوانسته ایم تشیع را بفهمیم تا معلوم شود سراسر دین راز است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «اِنَّ اَمْرَنا سِرٌّ فی سِرّ وَ سِرٌّ مُسْتَتِر وَ سِرٌّ لایَفیدُهُ اِلّا سِرّ وَ سِرٌّ عَلی سِرٍّ وَ سِرٌّ مَقْنَعٌ بِسِرّ»؛(1) امر ما اهل البیت سرّی است در سرّ، و سرّی است پنهان شده در سرّ. سرّی است که نمی تواند از آن فایده گیرد مگر سرّ. امر ما سرّی است بر سرّ و سرّی است پوشیده شده به سرّ. حال عنایت کنید با چه نگاهی باید وارد دین

۱- «بصائرالدرجات»، ص ۴۸ ، «بحارالانوار»، ج۲، ص ۷۱.

شویم تا گرفتار آسان پنداری نگردیم و عملاً با آن آسان پنداری، دری از درهای ملکوت را در مقابل خود ببندیم. نمی دانم آن هایی که به بهانه ی آسان کردن دین، دین را سطحی می کنند چه جوابی در مقابل حدیث فوق دارند که حضرت صادق علیه السلام این همه تأکید دارند امر دین پیچیده به سرّهایی است که درک نمی شوند مگر با سرّ. آیا فاطمه علیها السلام آن نقطه نجاتی نیست تا بشریت را از این همه تلاش در سطح نجات دهد و به خلوتی قدسی رهنمون باشد؟ تلاش در سطح تا کجا ما را جلو می برد؟ این همه دانستن و این همه خواندن و این همه سرعت و این همه تنوع، آیا جواب گوی روح بشری هست که به راز نیاز دارد تا در خلوت خود جان خود را تغذیه کند؟ انسان معاصر بیش از همیشه می داند اما نمی داند چه باید بداند، دانایی هایش مانع آن شده که بفهمد به چه چیزی باید بیندیشد تا به استقراری اطمینان آور برسد. زندگی مدرن در ابتدا با حاکمیت عقل تکنیکی بر جهان، به آینده خوش بین بود ولی با دو جنگ جهانی در مهد سرزمین دنیای مدرن، همه ی خوش بینی هایش از بین رفت ولی علت شکست خود را ندانست و باز به همان سبک تلاش خود را ادامه داد و به نام پشت کردن به اسطوره و افسون، از بنیادهای روحانی فاصله گرفت و غرق در ذهنیات خود شد و از سطح ارضای تمایلات جنسی و کسب درآمد مادی و سرگرمی های وَهمی فراتر نرفت تا بتواند متکی بر بنیادهای درونی، زندگی خود را ادامه دهد. همه چیز زمینی شد و عملاً انسان معلّقی پدید آمد که نه به آسمان وصل است و نه می تواند در زمین پناهی داشته باشد، هر روز خود را فریب می دهد و چون می داند که خود را فریب

می دهـد نمی توانـد به آن فریب دلخوش باشـد و روزگـار خود را بسـازد زیرا راهی را که بایـد از درونِ خود به حقایق رجوع کند گم کرده است و ندای مرگ خدا و مرگ انسان سـر می دهد و چون از ساختن زندگی باز مانده رشته های آینده پژوهی تأسـیس می کند تا خود را در آینده جسـتجو کند و از خطر فرو پاشیِ ذاتِ آدمی سخن به میان می آورند زیرا از رازهای عالم که پایدارترین بنیادهای عالم است بیگانه اند و راه های نظر به آن بنیادها را گم کرده اند.

اگر ذات انسـان مرجع ثـابتی نداشـته باشـد بایـد منتظر سرگشـتگی و حیرانی بود. چنین انسـانی همان طور که با انواع داروهای مسـکن، دردهـای جسـمانی خود را پنهـان می کنـد، رنـج های روحی خود را نیز با انواع سـرگرمی های حسـی و سـطحی می خواهـد پنهان نمایـد و این در حالی است که می دانـد در حال فریب دادن خود است و با خودآگاهی نسـبت به این خودفریبی هیچ چیز تغییر نمی کند. انسانِ سرگشـته می داند در آن حال سرگشـتگی رفتن به سفر و دیدن مسابقه و شنیدن موسیقی، گریز از خودی در بی خودی است و بدون رجوع به راز و رازبینی هیچ قوامی سراغ او نمی آید. انسان بدون اندوه بزرگ و با فاصله گرفتن از رازهای عالم، نجات نمی یابد و فاطمه علیها السلام متذکر راه نجات بشرِ معاصر است.

رازبینی، حضور در منظری دیگر

بـا مقـدّماتی که گـذشت إن شـاءالله به این نتیجه رسـیدیم که چرا می گوییم فـاطمه زهرا علیها السـلام یک راز است و ما را به ساحتی ماوراء زندگی

سطحی دعوت می کنـد، فاطمه یک راز است اما نه رازی که از درکش ناامید بشویم؛ بلکه رازی است که باید با چشم رازبین بر او نگریست، باید ساحت درک خود را از عالم محسوس به عالمی دیگر ارتقاء داد.

شما در حال حاضـر در حال دیـدن بـدن بنده هستید بدون آن که متوجه باشـید قبل از دیدن بدن بنده نوری را می بینید که در اتاق هست و عامل دیـدن بنـده شـده، با توجّهی که بنده نسـبت به آن نور به شـما می دهم، متوجه نوری می شوید که در اتاق است ولی تـا من شـما را متوجه وجود آن نور نکرده بودم متوجه آن نبودیـد چون نظرتـان به جای دیگری بود و جهت ادراکِ خود را به سوی نور نینـداخته بودیـد در حالی که نور در معرض دیـد شـما بود، کافی بود ساحت خود را از نظر به بدن بنده به نظر به نور تغییر می دادیـد، در آن صورت نور را در معرض خود می یافتیـد ولی از سـاحتی دیگر، به همین جهت حالا هم که متوجه ی نور شـده ایـد این طور نیست که نور را به همان صورتی که این میز را می بینید، ببینید، به راحتی چشم خود را به میز می اندازیـد و آن را رؤیت می کنید ولی نور را با نگاه و ساحت دیگری می بینید که مثل میز قابل اشاره نیست و اگر کسـی از شما پرسـید نور کو؟ شما نمی توانید مثل میز به نور اشاره کنید و آن را نشانش بدهید چون سؤال کننده بر مبنای ساحتی سؤال می کند که در آن ساحت نور در معرض او قرار نمی گیرد.

نگاه به خدا و حقایق غیبی، مثل ائمه ی معصومین علیهم السـلام و به خصوص حضـرت فاطمه ی زهرا علیها السـلام، با ساحتی ماوراء ساحتی که حسّ و حتی عقل در صحنه است، میسر است. آنان حقایقی هستند که در عین محجوب بودن

از منظر حسّ مـا، در همه جـا هسـتند، یـکْ نگـاه دیگری نیاز است تا انسان بتوانـد با آن ها مواجه شود. عمـده آن است که ما بتوانیم متوجه ی ابعـاد غیبی و حقایق معنوی آن ها بشویم، همین که ما متوجه ی نحوه ی وجود غیبی آن ها شـدیم، با توجّه به این که مـا اسـتعدادی داریم که به کمـکْ آن می توانیم بـا حقـایق مواجه گردیم در صورت رجوعِ درست، برایمـان ظـاهر می شونـد، همین طور که وقـتی متوجّه وجود نور شدیـد و توانسـتیـد بـا نفس نـاطقه بـا آن مواجه شویـد آن برای شـما ظـاهر شـد. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای صباح که با خدا مناجات می کنند، عرضه می دارند: «یا مَنْ دَلَّ عَلی ذاتِهِ بِذاتِه» ای کسی که مـا را از طریـق ذات خودش به خودش راهنمـایی می کنـد. به این معنـا که برای دیـدن خـدا، خود خـدا کـافی است و خودش نمایـانگر خودش است، کـافی است ما بتوانیم نظر کنیم، او را ظاهر می یابیم. ما اگر متوجّه باشـیم که امامانِ ما به عنوان حقایق باطنیِ عالم و واسـطه های فیض بین خلق و خالق، راز و یا به تعبیر خودشان «سرّ» هسـتند، تلاش می کنیم با چشمِ رازبین به آن ها نگاه کنیم و ساحتی را در خود به صحنه بیاوریم که شایسته ی مواجهه با آن ها باشد.

ملاحظه فرمودیـد اگر بخواهید نور خورشـید را با چشم حسّـِی ببینید و از این ساحت که میز را می بینید بالاتر نیایید پیش خود می گوییـد: «نور کو؟!» - چون مثل صـندلی آن را حسّ نمی کنیـد- لباس من را به خوبی می بینید و به واسـطه ی نور هم می بینیـد، ولی حسّ شـما از آن ساحت که لباس من را می بینیـد می پرسـد نور کو؟ با این که برای نفس ناطقه ی شـما وجود نور مسلّم است ولی چون طوری نیست که بشود به آن اشاره کنید نمی توانید

ص: ۱۴۷

جواب حسّ خود را بدهید با این که می دانید نور هست و از ساحت دیگری به آن می نگرید و آن را می یابید.

در مورد برخورد با راز باید بدانیم که اگر نگاه مان را درست کنیم با آن مواجه می شویم ولی باید متوجه باشیم همان طور که نورها را با ساحتی غیر از ساحتی که دیوار را می بینید، می یابید، حقایق عالم را نیز با ساحت دیگری باید دید و از آنجایی که حقایق محدودیت زمانی و مکانی ندارند و مجردانـد خودشان خودشان را نشان می دهنـد، به شـرطی که بتوانیم به آن ها نظر کنیم. اگر شـما از من بخواهیـد این نـوری را که در اتـاق هست به شـما نشـان دهم، نمی تـوانم این کـار را بکنم امـا می توانم بگویم: نگاه کنیـد تا ببینیـد. «راز» را هم کسـی نمی توانـد به کسـی نشان دهـد، فقط می توانـد متذکّر آن باشد تا او با ساحت مناسبِ نظر به آن راز، به آن نظر کند و آن را بیابد. همان طور که می توان متذکّر نور شد.

راز؛ خودش، خودش را نشان می دهد

همه ی عرض بنـده آن است که برای دیـدن راز، روحِ رازبین باید در میان آید و باید خود را از حجاب کثرات و اصالت دادن به ماهیات آزاد کرد تا خودش ظهور کند. اگر بفهمیم فاطمه و پدر فاطمه و همسـر و فرزندان فاطمه علیهم السلام راز هستند و قبـل از خلقت آدم علیه السـلام در عـالم حاضـر بوده انـد و بتوانیم خود را آماده کنیم تا با ساحتی مناسبِ نظر به راز، به آن ها بنگریم، آن ها خودشان، خودشان را به ما نشان می دهنـد، مثل نور که خودش خودش را می نمایانـد. شـما این دیوار را با نور می بینید، اما نور را با

خودش می بینید. همان طور که خدا را با خودش می یابید و چیزی بالاتر و نورانی تر از خدا نیست که خدا را بنمایاند. خود خدا نور خود را می نمایاند و در همین رابطه در دعای ابوحمزه عرضه می دارید: «بِکَ عَرَفْتُکَ»؛ با خودت، خودت را شناختم، حتی با فکر نمی شود خدا را یافت، تنها با فکر می توانیم وجود خدا را برای خود و دیگران اثبات کنیم ولی معرفت به خدا و یافتن خدا چیز دیگری است. به قول مولوی:

هرچه

اندیشی، پذیرای فناست

وانکه

در اندیشه ناید، آن خداست

خدا، خودش خودش را به ما نشان می دهد، چون نور آسمان ها و زمین است. کافی است ما بخواهیم دلِ خدابین داشته باشیم، خدا خودش را به ما نشان می دهد. شما می گویید: «اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ» یعنی خدایا! خودت خودت را به من نشان بده. چون چیزی روشن تر و حاضرتر از خدا نیست که آن بتواند خدا را به ما نشان دهد، ولی برای نگاه به خدا باید چشم و هوش دیگری به صحنه بیاورید. به گفته ی مولوی:

گوش

را بگذار و آنگه گوش دار

هوش

را بگذار و آنگه هوش دار

فلاسفه در تعریف نور فرموده اند: «ظاهِرٌ بِنَفْسِهِ، مُظْهِرٌ لِغَیرِه» یعنی نور در عین آن که به خودی خود پیداست ظاهرکننده ی بقیه ی چیزها هم هست. این خاصیت نور است، آن وقت انوار فاطمه زهرا و ائمه علیهم السلام در این رابطه همین نقش را در عالم دارند با آن درجه ی وجودی عرشی که برای آن ها هست. خداوند قرآن را به عنوان نور معرفی می کند(1)

و اهل البیت پیامبر علیهم السلام هم که قلبشان طبق آیه ی ۷۹ سوره ی واقعه، قرآن است پس در

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۵۷.

واقع یکْ پارچه نور اند و از این جهت باید آن ها را به عنوان انوار معنوی مدّ نظر داشت که «ظاهِرٌ بِنَفْسه و مُظْهِرٌ لِغَیرِه» هستند. برای نظر به انوار معنوی باید روح و قلب خود را نورشناس کرد.

وقتی از ساحتِ مناسب نظر به نور، به نورِ موجود در اتاق نظر کردید، خواهید گفت: از اول – و قبل از دیدن شما – نور را می دیدم، هرچند تصورم آن بود که تنها اشیاء را می بینم! در حالی که نور بود که به اشیاء بر می خورد و بنده آن ها را می دیدم. اول نور بود، اما از بس روشن و همه جایی بود، از آن منظر که انسان میز و دیوار را می بیند، ظاهر نبود.

اگر این قدم اوّل را که عرض کردم با ما بیایید آماده ی جلو گذاشتن قدم دوم می شوید. قدم دوم آن است که متوجّه می شوید اساس و روحِ رازبینی در اسلام تشیّع است و در این فضا است که چهارده معصوم را باطنی ترین بُعد خود می یابید که در بیرون متعیَّن و بالفعل هستند. هر چیزی که باطنی تر باشد، رازناکْ تر است و از آن جایی که انسان ها تلاش می کنند با انجام واجبات الهی و دوری از محرمات از گناه آزاد شوند و به نحوه ای از عصمت دست یابند، نقطه ی آرمانی خود را شخصیتی می دانند که از هرگونه گناه و حرامی مبرا است و در قله ی عصمت است، یعنی باطنی ترین بعد شخصیت خود را انسان معصومی می دانند که در شخصیت چهارده معصوم علیهم السلام ظهور یافته و آن ها همه ی باطن او و راز اصلی شخصیت او می باشند و با محبت به آن ها به عمیق ترین مرحله ی تعالی خود نظر دارند و محبت به آن ها را مسیر رجوع به کمال خود می دانند و به این معنا راز اصلی شخصیت خود را در آن ها می جویند و می یابند.

ص: ۱۵۰

شما در زیارت ائمه علیهم السلام که در روزهای هفته به تماشای عظمت آن ها می نشینید، و این نحوه رجوع را مدّ نظر دارید، مثلاً ـ در روز سه شنبه عرض می کنید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَوْلادَ رَسُولِ اللهِ اَنا عارِفٌ بِحَقِّکُم، مَسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِکُم، مُعادٍ لِاَعْدائِکُم، مُوالٍ لِاَوْلِیائِکُم، بِأَبی اَنْتُمْ وَ اُمّی صَلَواتُ اللهِ عَلَیْکُم، اَللّهُمَّ اِنّی اَتَوالی آخِرَهُمْ کَما تَوالَیْتُ اَوَّلَهُمْ وَ اَبْرَءُ مِنْ کُلِّ وَلیجَهٍ دُونَهُمْ...»؛ سلام بر شما ای فرزندان رسول خدا! من متوجّه ی حقّانیت شما هستم، و به شأن و مقام شما آگاهی دارم و با دشمنان شما دشمنم و با دوستان شما دوستم، پدر و مادرم فدای شما باد! سلام و صلوات خدا بر شما! بعد نظر می کنید به خداوند و عرض می کنید: خدایا! من با تمام وجود تمام این خانواده را دوست دارم - از اوّل تا آخر- و از هر محبوبی غیر از این خانواده، دل کنده ام. منظور من جمله ی آخر است که می گویید از هر «وَلیجَه» و از هر محبوبی دل کنده ام و راه ارتباط با آرمانی ترین حقیقت را فاطمه ی زهرا و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان او علیهم السلام قرار داده اید که شاخصه ی اصلی آن ها عصمت است و جهت دل را از طریق محبت به آن ها به سوی آن ها انداخته اید و در این حالت به ابعاد رازگونه ی آن ها که راز اصلی درون ما است نظر انداخته اید. این اصل حرف بنده بود در باره ی این که چگونه باید حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دید و با چنین دیدی سخنان و حرکات آن حضرت را مدّنظر قرار داد، وگرنه ما هم مثل خیلی ها که به واقع آن حضرت را ندیدند، او را نخواهیم دید.

ص: ۱۵۱

مردم؛ بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا علیها السلام را ندیدند

دیـدن ابوسـفیان سـخت نیست، همچنان که دیـدن دیگر مظاهر دنیایی سـخت نیست. ولی دیدن امیرالمؤمنین علی علیه السـلام سخت است، و حقیقتاً تا قیامِ قیامت هم نمی توان علی علیه السلام را به طور کامل دید. اگر برای عموم مسلمانان امکان داشت با همین شـعور عادی حضـرت علی علیه السـلام را ببیننـد، در صـدر اسـلام یک لحظه دست از دامن او برنمی داشـتند و از آن عجیب تر فاطمه علیها السـلام را که در قداست و آسـمانی بودن شـهره ی خاص و عام بود و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم او را «حوراء انسیه» معرفی کردند، ندیدند. گیرم که نتوانستند قداست علی علیه السلام را در زیر برق شمشیرش ببینند ولی چرا فاطمه علیها السلام را ندیدند؟

باید از خود بپرسیم در صدر اسلام چه ذهنیتی بر مردم حاکم بود که نتوانستند با آن همه توجّهی که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سـلم به مردم نسـبت به فاطمه زهرا علیها السـلام دادنـد، او را ببینند؟ چه ذهنیتی بر روان ها حاکم بود که نور فاطمه علیها السـلام برایشان ناپیدا می نمود، نوری که می توانستند در پرتو آن ولیّ الله زمان خود، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نیز ببیننـد کجـا بود؟ عجیب است بـا آن همه تأکیـدی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در معرفی حضـرت فاطمه علیها السـلام به کار بردنـد، ایشان نادیـده گرفته شد. راویِ مشـهور و مورد اعتماد یعنی مجاهد می گوید: روزی پیامبرخدا صـلی الله علیه و آله و سلم از منزل خارج شدند در حالی که دست فاطمه علیها السلام را گرفته بودند، فرمودند: هرکس ایشان را شناخته که می شـناسد و هرکس وی را نشـناخته بداند که او فاطمه دختر محمّد است، و پاره ای از جان من است، او قلب و روحِ میانِ دو پهلوی من است، هرکس او را

بیـازارد، مرا آزرده و هرکس مرا بیازارد، خـدا را آزرده است.[(۱)](#) این که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرمایند: فاطمه علیهـا السـلام روح و قلب من است و هرکس او را بیازارد، عملاً خـدا را آزرده است. خواسـتند بگوینـد: ای مردم! فاطمه علیها السـلام چراغ روشن آینـده است تـا مردم به کمـک آن حضـرت بتواننـد در فتنه هـای آینـده حـق را از باطـل تشـخیص دهنـد. خواستند بگویند: ای مردم! وقتی در آینده شرایطی پیش آمد که خودتان نتوانستید به حقیقت موضوع آگاهی پیدا کنید، لااقل از نقش فاطمه علیها السـلام که جداکننـده ی جبهه ی حق از باطل است، غافل نباشـید، با چشم او حادثه ها را ارزیابی کنید. و هنر شیعه بیش از آن نبود و نیست که با چشم فاطمه علیها السلام حادثه های بعد از رحلت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم را ارزیابی کرد و بحمدالله از راه پر برکت اهل البیت علیهم السلام بیرون نیفتاد.

بر مبنای نظر به مقام قدسـی زهرای مرضـیه علیها السـلام شیعیان واقعی به شعار شیعه بودن قانع نیستند که تنها از نظر سیاسی در اردوگاه اهل البیت علیهم السـلام باشند بلکه در تلاش اند که با تقویت روحیه ی رازبینی، به نور تشیّع منور باشند، نوری که به کمک مقام قدسـی فاطمه علیها السـلام می توان به آن نظر کرد و به همین منظور پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مکرراً فاطمه علیها السـلام را به مردم معرفی کردنـد تا راه های رجوع به حقیقت در زنـدگی زمینی و سـلوک آسـمانی گم نشود و از این جهت هر کس فاطمه علیها السلام را شناخت و پیرو او شد از آتش جهنم

۱- «خَرَجَ النَّبِیُّ صـلی الله علیه و آله و سـلم وَ هُوَ آخِذٌ بِیَدِ فاطِمَه علیها السـلام فَقالَ: مَنْ عَرَفَ هذِهِ فَقَدْ عَرَفَها، وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْها فَهِیَ فاطِمَهُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، وَ هِیَ بَضْعَهٌ مِنّی، وَ هِیَ قَلْبی وَ رُوحِی الَّتی بَیْنَ جَنْبیَّ، فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذانی، وَ مَنْ آذانی فَقَدْ آذَیَ الله» (بحارالانوار، ج۴۳، ص۵۴).

ایمن است زیرا توانسته است به همه ی پاکی ها رجوع کند. ابن عباس در روایتی طولانی می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف حضرت زهرای مرضیه علیها السلام فرمود:

«ابْنَتِی فَاطِمَهُ فَإِنَّهَا سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ هِیَ بَضْعَهٌ مِنِّی وَ نُورُ عَیْنَیَّ وَ ثَمَرَهُ فُؤَادِی إِذَا قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا ظَهَرَ نُورُهَا لِلْمَلَائِکَهِ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَا مَلَائِکَتِی انْظُرُوا إِلَی أَمَتِی فَاطِمَهَ سَیِّدَهِ إِمَائِی بَیْنَ یَدَیَّ وَ هِیَ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِیفَتِی وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَی عِبَادَتِی أُشْهِدُکُمْ أَنِّی قَدْ آمَنْتُ شِیعَتَهَا مِنَ النَّارِ»(۱) دخترم فاطمه علیها السلام سرور زنان جهانیان، از خلق اولین و آخرین است و او پاره ی تن و نور چشم و میوه ی دل من است، هنگامی که در محرابش می ایستد، نورش برای فرشتگان آشکار می شود، سپس خدای عزّ و جلّ می فرماید: ای فرشتگان من! به بنده ی من فاطمه بنگرید، که سرور زنان در جوار من است و او از ترس من، بدنش می لرزد، و با دلش به عبادت من روی آورده، گواه باشید که پیروانش را از آتش ایمن می گردانم.

حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منظر فاطمه علیها السلام

برای این که به فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شویم و جزء محبّین آن حضرت قرار بگیریم و إن شاء الله از آتش جهنّم نجات یابیم،(۲)

باید به مقام حضرت

۱- إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۲، ص: ۲۹۵

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اِنَّما سَمَّیْتُ فاطِمَهُ لِأَنَّ اللهَ فَطَمَها وَ مُحِبِّیها عَنِ النّار»؛ فاطمه را فاطمه نامیدم زیرا خداوند او و دوستدارانش را از آتش باز می دارد. (کنز العمال، ج۶، ص۲۱۹).

معرفت پیدا کرد و در راستای معرفت به فاطمه علیها السلام - جهت درک شب قدر- باید با چشم فاطمه علیها السلام حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز بنگریم. به همین خاطر نظر شما را به چند جمله از کلمات حضرت در مسجد مدینه جلب می کنم تا معلوم شود چرا پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم اصرار داشتند مردم پیروی از فاطمه زهرا علیها السلام را رها نکنند و نیز معلوم شود چه فکری موجب شد نور فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام در آن زمان به حاشیه رود و هنوز جهان اسلام نتواند به آن شایستگی که باید برسد، برسد.

حضرت به مسجد رفتند و مردم را به حقایقی که مورد نیاز دنیا و آخرتشان بود هدایت کردند و به واقع سراسر این خطبه هدایت جامعه است به آن چه مردم باید انجام دهند تا الطاف آسمانیِ پروردگارشان از زندگی زمینی شان قطع نشود. و حقیقتاً مجموعه ای از حقایق علمی و عملیِ اسلام به صورت کامل در این خطبه است.(1) می فرمایند:

«خدا ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تبیین کتاب خدا را به عهده ی ما قرار داد. حجّت های آن کتاب آشکار است و آنچه درباره ی ماست پیداست.»

همه می دانستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام توصیه های زیادی کرده اند و شاخص بودن آن حضرت در بین مسلمانان پنهان نبود. تاریخ می گوید بارها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از درِ خانه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام رد می شدند و می گفتند که «ای فاطمه! غضب تو غضب خداست

۱- شرح اصل خطبه را در کتاب «بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام» از همین مؤلف می توانید دنبال کنید.

و رضایت تو رضایت خداست»، این را هم یک بار نگفتند که فقط یک عدّه بشنوند، پس این ادّعا که حضرت می فرمایند: تبیین کتاب خدا به عهده ی ما گذاشته شده، بی دلیل نیست و کسی هم منکر آن نشد.

آن گاه در وصف قرآن ادامه می دهند: «و برهان آن روشن و از تاریکی و گمان بر کنار است» یعنی این طور نیست که اگر کسی اهل فهم قرآن باشد، در ابهام و گمان گرفتار شود؛ پس اگر از ما اهل البیت فاصله بگیرید، دیگر قرآن با شما حرف نمی زند و عملاً بهره ی لازم را که باید از اسلام ببرید، نخواهید برد، زیرا: «وَ نَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفنا عَلَيْكُمْ وَ مَعَنا كِتابَ الله» ماییم که برای هدایت شما بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جایگزین شده ایم و کتاب خدا با ما است. آن وقت آیا می دانید که در حال جدا شدن از این مسیر هستید؟

بعضی از عزیزان تعجب می کنند چرا ما روایت های مختلفی راجع به یک موضوع داریم؟! علّتش آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر فرصتی که پیش می آمده آن موضوع را به صورت های مختلف مطرح می کردند. و با تکرار و با زاویه های مختلف آن موضوع را در فرهنگ جامعه نهادینه می نمودند. مثلاً شما ببینید پس از نزول آیه ی تطهیر که خدا می فرماید: اراده کردیم شما اهل البیت علیهم السلام را از هرگونه آلودگی تطهیر کنیم.(۱) انس بن مالک می گوید به مدت شش ماه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جلوی خانه ی فاطمه زهرا علیها السلام عبور می کردند و آن آیه را می خواندند(۲)

تا مردم بدانند وقتی خدا در

ص: ۱۵۶

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

۲- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۷.

قرآن می گوید «اهل البیت»، منظور چه کسانی هستند و فاطمه زهرا علیها السلام بر مبنای پیام های مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در آن زمان در جامعه نهادینه شده بود سخن می گویند.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه ی خطبه می فرمایند: «حجّت قرآن بر شما تمام است و پیروی اش برای شما راه گشاست». بعد می فرمایند: «خداوند پیروی ما را مایه ی وفاق و اتّحاد، و امامت ما را مانع افتراق و جدایی کرد.» حال ای مردم! شما از چه کسانی فاصله می گیرید؟! ای مردم! شما به ابوالحسن پشت کردید و کس دیگر را پذیرفتید، بدانید به چه روزی دارید می افتید».(1) بعد فرمودند: «پدرم رسالت خود را به گوش مردم رساند و شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست». پیغمبری که من دخترش هستم، فرهنگ توحید را در این جامعه محکم کرده است، حالا می خواهید کجا بروید؟! بعد می فرمایند: «گاهی که ضلالت سر بر می داشت یا مشرکی دهان به بیهودگی باز می کرد، پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم برادرش علی را در کام آنان می انداخت و علی باز نمی ایستاد تا بر سر و مغز مخالفان می کوبید و کار دشمنان را می ساخت و شما در آن روزها در زندگیِ آرام و امن بودید.» این جا حضرت در آن خطبه مفصل بحث می کنند؛ در واقع حضرت دارند می گویند: حواستان کجاست؟! آن هایی که پایه های اسلام را محکم کرده اند، دارند منزوی می شوند! و آن هایی که وقتی باید از

۱- یعقوبی مورّخ مشهور در تاریخ خود در ج۲ ص۱۷۲ می نویسد: ابوذر خطاب به مردم می گفت: ای امّتی که پس از رسول متحیّر مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدّم داشته، مقدّم می داشتید و کسی را که خدا مؤخّر داشته، مؤخّر می داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبرتان می نهادید، از همه ی نعمت ها از هر سویی بهره مند می شدید.

اسلام دفاع می کردند، زیر سایه ی راحت و رفاه نشسته بودند، حالا آمده اند در صحنه ی جامعه، سوابق این ها نشان می دهد بیش از آن که دلسوز اسلام باشند، دلسوز خودشان اند. پس اسلامی که باید حفظ شود با این ها حفظ نمی شود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرهنگ حفظ اسلام را به ما یاد می دهند و روشن می نمایند: تنها آن هایی از اسلام دفاع می کنند که با تمام جان در خدمت اسلام باشند و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن مرحله از تاریخ وظیفه ی هدایت گری خود را انجام دادند و برای همیشه روشن شد چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این همه اصرار داشتند کمالات زهرای مرضیه علیها السلام به گوش همگان برسد. علاوه بر آن که قصّه ی فاطمه زهرا علیها السلام قصه ی هر روز ماست؛ ما هر روز باید مواظب باشیم که اسلام و انقلاب در دست جریان ها و قبیله های سیاسی قرار نگیرد که بیش از آن که به فکر اسلام و انقلاب باشند به فکر باند و گروه خود هستند. تنها با روح فاطمی است که می توان با تمام وجود نسبت به حضور حقیقتِ اسلام در همه ی مناسبات جامعه حساس بود. دائماً باید مواظب باشیم کسانی که نان را به نرخ روز می خورند، به میدان حاکمیت اسلامی پای نگذارند، همان کسانی که در دوران سختی کلاه خود را گرفته بودند تا باد نبرد، با نور آسمانی زهرا علیها السلام می توان سیاهی های سیاست زدگان زمینی را دید و فریب آن ها را نخورد.

ص: ۱۵۸

آفات غفلت از حساسیت های معنوی

همان طور که می دانید، مردم عربستان قبل از اسلام این قدر فقیر بودند که هسته ی خرما را آرد می کردند و با آن نان می پختند. آرد هسته ی خرما طوری است که وقتی آن را خمیر می کنند، مثل خمیرِ گندم نیست که خودش را بگیرد. به همین خاطر زن هایی که موهایشان بلند بود، موهای سرشان را می چیدند و با خمیرِ آردِ هسته خرما مخلوط می کردند تا خمیرها خودش را بگیرد، به طوری که به شپش خواران مشهور شده بودند، چون موهایشان را که با آردِ هسته ی خرما مخلوط می کردند، شپش هم داشت. حضرت در این خطبه در اشاره به آن زندگی می گویند که آب گندیده و لجن می خوردند در حالی که اسلام آمد و از آن زندگی نجاتشان داد و با آمدن اسلام حتی از نظر دنیایی کارشان به جایی رسید که به عنوان مثال، طلحه و زبیر وقتی از دنیا رفتند، تبر آوردند و طلاهایشان را برای تقسیم ارث تکه تکه کردند، با این که خداوند برای زندگی معنوی آن ها بیش از این ها شرایط را فراهم کرد، ولی از یک طرف فریب دنیا را خوردند و از طرف دیگر نور و پیام فاطمه علیها السلام را که متذکر فضای فریب کاری شد به چیزی نگرفتند.

به کمک اسلام و به کمک جانبازی های حضرت علی علیه السلام اسلام حاکم شد و پیرو آن امنیت به وجود آمد و آبادانی به جامعه برگشت تا زمینه ی تعالی معنوی فراهم شود ولی متأسفانه با چشم برداشتن از علی علیه السلام گرفتار رفاه زدگی شدند همان طور که امروز وقتی چشم از آسمان برداشتیم زندگی زمینی برایمان زیبا جلوه کرد. وقتی شعور دیدنِ فاطمه علیها السلام

و پیام او از جامعه ای رفت دنیا طلبی و حزب بازی می آید و فاطمه زهرا علیها السلام این خطر را می دید و به همه ی بشریت نمایاند و این نگاه زهرای مرضیه علیها السلام در شخصیت آسمانی او ریشه دارد، همان طور که ریشه ی سیاست مداری فرزندش حضرت روح الله«رضوان الله تعالی علیه» در عرفان و شب زنده داری او نهفته است. راستی چرا عده ای بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفاه در زندگی زمینی آنچنان در چشم شان جای باز کرد که همه ی همت خود را در دنیاداری قرار دادند؟ آن قدر وضع دنیایشان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رونق پیدا کرد که خود شخص در مدینه زندگی می کرد در حالی که غلامانش روی هزاران جریب زمین در عراق و مصر کار می کردند و فقط کیسه های طلا برای او می آمد. کسی که تمام مقصدش را در به دست آوردن همین پول ها قرار داده، آیا می تواند دغدغه ی حذف حاکمیت علی علیه السلام را داشته باشد؟

فاطمه زهرا علیها السلام چه چیز می دیدند که راضی به حاکمیتی کمتر از حاکمیت علی علیه السلام نبودند و چرا مردم تا آن حدّ که لازم بود در آن زمان بصیر نبودند و از فاطمه علیه السلام پیروی نکردند؟ چه چیزی مدّنظر مردم بود که اعتراض فاطمه علیها السلام را نفهمیدند؟ آیا جز این بود که مردم گمان می کردند بدون ارتباط با آسمانِ معنویت می توان در زمین زندگی کرد؟ و غم اصلی فاطمه علیها السلام نیز همین بود که چرا مردم متوجه چنین خطری نیستند که اگر دین گرفتار انواع تعلق های زمینی شد دین داران در ظلمات زمین به تجارت پیشه گانی تبدیل می شوند که به دنبال قدرت اند و به عقب برمی گردند و گرفتار ایست مغزی گشته و در نهایت مدعی می شوند: با

دین نمی توان جامعه را مدیریت کرد. ولی از خود نمی پرسند مگر آن ها به دین خدا رجوع کردند که امروز مدعی عدم توان اداره ی دین و سر و سامان دادن به جامعه توسط دین هستند؟

اگر امروز هم جامعه ی ما چشم فاطمه بین نداشته باشد و از رازهای آسمان بیگانه گردد به راحتی تسلیمِ وعده ها و شخصیت هایی می شود که می خواهند با عقل زمینی و منقطع از آسمان، جامعه را مدیریت کنند. امنیت و فتوحات و ثروت های پیش آمده بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجاب اسلامیت جامعه ی اسلامی شد. سرزمین های زیادی فتح شد اما برای فهم حقیقت اقدام در خوری نشد، آنچه به اختفا می رفت تجلی انوار الهی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سراسرِ حیات جامعه را در بر گرفته بود و در ورای زندگی ظاهری بر همه جا حاکم بود و زهرای مرضیه علیها السلام متوجه بود تاریخی در حال وقوع است که در آن تاریخ امرِ حیاتیِ رجوع به خدایِ حضوری مورد غفلت قرار می گیرد.

با نادیده گرفتن شخصیت رازگونه ی زهرا علیها السلام، تاریخ فراموشیِ نظر به حقیقت و تجلیات دائمی آن شروع شد و مسلمانان از درک بنیاد دینداری که همان نظر به اسماء الهی است در فرهنگ اهل البیت علیهم السلام محروم شدند و عملاً تفکر به معنای واقعی آن در حجاب رفت و از آن به بعد در جوامع دینی از انکشاف حقیقت خبری نبود. در چنین شرایطی «راز»، موضوع دشواری خواهد بود، در حالی که رازگونه بودنِ دین داری تنها حالتی است که سراسر وجود آدمی را احاطه می کند و همواره راه های کشف ناشده را در روح و روان انسان می گشاید و کردار او را حیات می بخشد، تنها در

این فضـا انسـان بـا انوار الهی مـأنوس است و به اخلاـقی منـاسبِ حفـظ دائمی چنین انسـی مبادرت می ورزد. این نوع زنـدگیِ رازآلود، پرستشـی روشن است که خداوند در آن نقش دارد و نه یک نوع پرستش مبهم که انسان را از ارتباط با خدا دور نگه دارد.

حیات فعّال در هر دوره از تاریـخ تشـیع نیز به اندازه ای بوده است که شـیعیان توانسـته اند به نحوه ی حیاتِ رازگونه ی زهرای مرضـیه علیها السلام پاسخی مثبت دهند و درصدد تقلیل زهرا علیها السلام در نیایند. سقوط وقتی واقع می شده که شیعیان نگاه به شخصـیت رازگونه ی حوراء انسـیه ی عالم را از دست دادنـد و او را در حدّ یک بانوی مصـیبت زده فرو کاسـتند و حماسـه سـازی و تاریـخ سازی او را ندیدنـد و سـرگرم جـدال هایی شدنـد که عملاً یک انحراف بود در نظر به شخصـیت رازگونه ی زهرای مرضیه علیها السلام، در حالی که حقیقت موضوع همچنان پنهان نگه داشته شده است.

فرق اسلام دوستی فاطمه علیها السلام با جریان مقابل

نه تنها شخصیت زهرای مرضیه علیها السلام یک راز است تا خلوت انسان ها با خدا رونق خاص خود را پیدا کند، حتی حضور تاریخی آن حضـرت در صـحنه هایی که وارد شدند سراسر راز است و آن هم رازی بسیار عظیم و لذا اگر انتظار دارید آن راز را از زبان بنـده بشـنوید که این دیگر راز نخواهـد بود، باید بتوانیم با رویکردِ نظر به راز، توجه خود را به حرکات و سـکنات و گفتار آن حضـرت بیندازیم. یک ملت در طول تاریخِ خود می تواند به نور زهرا علیها السلام زنده بماند. حضرت در آن خطبه می فرمایند: «چون

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرد، دورویی و نفاق در شما آشکار شد: - ظَهَرَتْ فیكَمْ حَسْكَهُ النِّفاقِ - و کالای دینْ بی خریـدار گشت و هر انسان گمراهی دعویِ دینـداری ساز کرد» ملاحظه کنید حضـرت چگونه شـرایط پس از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را برای مردم جهان تحلیل می کنند تا معلوم شود چشمی در آن مرحله از تاریخ نگران وضعی بـود کـه پیش آمـده و می دانسـت چـه چیز در حـال وقـوع است. البته همیشه بـا ظهـور هر دینی افرادی که به حقیقت آن دین آگاهی نداشـته انـد بوده اند و خواهند بود ولی مشـکلی که زهرای مرضـیه علیها السـلام را نگران کرد این بود که حاکمیت و هدایت جامعه از دست دین شناسان واقعی بیرون رفت و حقیقتاً غفلت از نظر به علی علیه السلام با ندیدن راز و سرّ مستودع در شخصـیت فاطمه علیها السـلام آغاز شـد و عـده ای در مقام خلیفه ی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بیگانه از هرگونه رازاندیشـی، عملاً هر قداستی را نادیده گرفتند. در چنین شـرایطی اگر زهرای مرضـیه علیها السـلام به صـحنه نمی آمد مصیبت بزرگی جهان اسلام را فرا می گرفت، وای اگر اسلام، فاطمه نداشت.(۱)

مشـکل جامعه ی دینی این نیست که افراد منافق و دورو در آن هسـتند، منافق همیشه بوده و خواهد بود، مشکل جامعه ی دینی این است که مردم نسبت به حضور فعّال چنین افرادی در امور اجرایی و فرهنگی حساس نباشند. این بود آن مشکلی که زهرای مرضیه علیها السلام با آن روبه رو بود و متوجه شد فکری در میدان آمده که معنویت و ارتباط

۱- صاحب کتاب «فاطمهالزّهرا بهجه قلب المصـطفی» در ص۱۱۵ از امیر المؤمنین علیه السـلام نقل می کند که فرمودند: «... وَ لَعمری لَولاـ فـاطِمَه علیهـا السـلام لَمْ یُعْرَفِ الْمُنـافِقُونَ الضّالوُن...»؛ یعنی به جان خودم سوگنـد، اگر فاطمه نبود، منافقین گمراه شناخته نمی شدند...».

انسان های جامعه با آسمان غیب، مسئله ی اصلی اش نیست و این اساس ویرانی یک جامعه ی دینی است.

فاطمه زهرا علیها السلام از آن جایی که مانند همه ی اولیاء الهی نظر به حقیقت و «وجود» دارند، به چیزی ما فوق حادثه های جزئی نظر دارند و به رسالتی می اندیشیدند که در مقابل حادثه ی پیش آمده می بایست آن را به عهده بگیرند. و آن عبارت از گشودن جبهه ای بود که به مبارزه ای مقدس منجر شود تا روح رفته از اسلام به اسلام برگردد و نظمی دوباره بین انسانِ زمینی و حیات معنویِ آسمانی برقرار شود و جهان کنونی به بلوغ و کمال خود برسد و پایان یابد.

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاکمیتی به میان آمد که اسلام را پذیرفته بود و آن را دوست می داشت، اما اسلام را صرفاً برای آبادی دنیا می خواست در حالی که فرهنگ فاطمی در عین علاقمندی به اسلام، انسانی را می پروراند که حیات خود را در فداشدن برای اسلام می خواهد و نه فداشدن اسلام برای خود. در فرهنگ فاطمی عزم ما آن است که ما در تملّک اسلام باشیم، نه اسلام در تملک ما.

عرض کردم غفلت از نظر به علی علیه السلام با نادیده گرفتن رازِ مُسْتَودَع در شخصیت فاطمه علیها السلام آغاز شد و با برگشت به شخصیت فاطمه علیها السلام، برگشت به سیره و سنت علی علیه السلام و اهل البیت پیامبر علیهم السلام آغاز می شود و بالأخره بشریت در جایگاه صحیح خود قرار می گیرد و از غیبت هزار و چهار صدساله ی رازِ زهرا علیها السلام نجات می یابد و دوباره رازاندیشی به بشریت برمی گردد و آنچه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناپدید شد ظهور

می کند.(۱)

مواجهه بـا راز یا «وجود» که عین حیات است و پرسـتش، تنها در آن حالت محقق می شود و معنای خود را باز می یابـد. دیگر انسان ها اسـلام را برای خود نمی خواهند بلکه خود را برای اسـلام می خواهند. فاطمه زهرا علیها السلام در همین راستا حاضر شدند همه ی مصـیبت ها را برای اسـلام تحمل کنند، بنی امیه و بنی عباس هم اسـلام را می خواستند تا به نام اسلام و به عنوان خلیفه ی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بر مردم حکومت کننـد و نفس امّاره ی خود را ارضاء نمایند، ولی اهل البیت علیهم السلام خود را برای اسلام می خواستند و در حدّ فداکردن جان از آن دفاع کردند و همه در راه اسلام شهید شدند و نگذاشتند نگـاه وجودی از متن اسـلام به نسـیان رود و به همین جهت هنوز در زبـان مسـلمانان نظر به راز به چشم می خورد، رازی که با انقلاب اسـلامی با درخشـندگی بیشتر ظهور کرد و انقلاب اسـلامی تنها با چنین نگاهی حفظ می شود و ادامه می یابد و فاطمه علیها السلام به ما فهماند مواظب باشیم دنیاطلبی ها چشم های ما را از آسمان معنویت به زمین معطوف نگرداند.

وقتی حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: خلق از شناخت فاطمه علیها السلام باز داشته شده اند، معلوم می شود شناخت آن حضرت کار هرکسی نیست و باید بدانیم این بازداشته شدنِ خلق از شناخت فاطمه علیها السلام نه تنها نسبت به مقامات معنوی حضـرت مطرح است حتی در موضع گیری های سیاسی ایشان هم رازها و رمز ها نهفته است که به راحتی نمی توان به کُنه آن ها

ص: ۱۶۵

۱- همچنان که قبر زهرای مرضـیه علیها السلام آشکار می شود در حالی که در آن زمان حضرت زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السـلام فرمود بودنـد: «وَ ادْفِنِّی لَیْلًا فِی قَبْرِی بِهَذَا أَخْبَرَنِی حَبِیبِی رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم» علی جان! مرا شبانه به خاک بسپار، این نحوه را پدرم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داده.

دست یافت. زیرا حقیقتاً نگاه سیاسی حضرت، حضور جاودانه ای است در طول تاریخ و از نگاه های سیاسی زودگذر بسیار متمایز است. این سیاست، همان ایده ی دگرگون ناپذیری است که در هستی ریشه دارد ولی عموماً به سادگی از آن می گذرند و از این جهت از منظر خلق ناپدید می شود و خلق از فهم آن باز داشته شد، همان طور که از فهم ذات لایتغیر الهی محرومند. زیرا شناخت چنین حقایقی حیاتی دیگر را طلب می کند که همان ذات بینی است و مواجهه و زیستن با راز و حقیقت را می طلبد.

هرچند نسیان نسبت به «راز» با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و غفلت از فرهنگ اهل البیت علیهم السلام آغاز شد اما با حضور فاطمه علیها السلام در تاریخ، مسلمانان و به خصوص بسیاری از شیعیان، توانستند در درون افقِ گشوده شده توسط زهرا علیها السلام در رمز میان ظهور و خفایِ راز قرار گیرند و از این رو زبان عرفا هنوز نشانی از راز دارد و آن فرهنگ از فهم حضور تاریخی زهرای مرضیه علیها السلام محروم نیست و بر این اساس حضرت روح الله«رضوان الله تعالی علیه» در کنار فقه و فلسفه بر عرفان نیز تکیه دارد.

غدیر افقی که گشوده شد

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه ی خود در مسجد مدینه می فرمایند: «ای همه ی مردم! بدانید؛ عدّه ای که تا دیروز زیر سایه ی رفاه می نشستند و علی علیه السلام می رفت سرِ اژدهای فتنه را می ترکاند، امروز میدان دار جامعه شده اند!» فاطمه علیها السلام در این جمله معلوم می کنند در شرایطی که امکان پیروزی حق شدیداً غیر ممکن بوده و تنها کسانی حاضر بودند با باطل

ص: ۱۶۶

مقابله کنند که چشم بر ملکوت عالم دوخته باشند - تا بتوانند اُبهت اهل باطل را به چیزی نگیرند- علی علیه السلام پا به میدان می گذاشت. علی علیه السلام بود که نشان داد واقعی ترین واقعیات و حقیقی ترین حقیقت خدا است و حیات خود را در ارتباط با خدا جستجو می کرد و نه در فرار از شمشیرها. ولی اگر در ادامه ی کار، خدا در خفا رود و امیال انسانی جای خدا نشیند، پایه های دینداری سست می شود و تأکید بر غدیر برای آن است که خدا در خفا نرود و انسان به عنوان فاعل همه ی کارها در جای خدا بنشیند. مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» در سالگرد غدیر فرمودند: «غدیر؛ یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و ورع و فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام ... این یک قضیه ی ارزشی است».(۱)

فرق غدیر با سقیفه در این است که یک جریان به حاکمیت نیروهای ارزشی حسّاس است و لذا بر فرهنگ غدیر تأکید دارد و یک جریان چیزهای دیگری غیر از حاکمیت ارزش ها برایش مهم است. «غدیر» یعنی حاکمیت کسی که فدایی اسلام است و این غیر از حاکمیت سیاسیون اقتصادمحور است، آن هم نه اقتصادی که به نفع مردم باشد، بلکه رفاه و اقتصادی که به نفع طبقه ا ی خاص است، یعنی حاکمیت ویژه خواران اقتصادی و قدرت طلبان سیاسی، البته با حفظ شخصیت دینی و نه حفظ ارزش های دینی.

سقیفه یعنی حاکمیتی که می تواند بیشتر فتح کند و بیشتر پول درآورد و در این راستا معلوم است که اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر سرِ کار آیند،

۱- بیانات در تاریخ ۲۰/۴/۱۳۶۹.

ویژه خواران این چنین ثروتمند نمی شوند. چون حضرت مو را از ماست می کشیدند.

حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه، خطاب به آن هایی که می گویند اگر علی علیه السلام حاکم می شد در جامعه فتنه بر پا می گشت و ما کار را به عهده گرفتیم تا فتنه را بخوابانیم، می فرمایند: «شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟!» «اِبْتِداراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ»؛ برای عمل خود بهانه آوردید که از فتنه می ترسیدیم. به تعبیر امروزی اش می گفتند اگر امیرالمؤمنین علیه السلام و پیرو آن جوانان حزب اللّهی و بسیجی و روحانیون سر کار بیایند، روشنفکرها زیر بار نمی روند و فتنه می شود. لذا کسی را حاکم کردند که طبقه ی روشنفکرِ لائیك زمینه ی پذیرش او را داشته باشند، غافل از آن که وقتی بر ارزش ها تأکید نشود کار به جایی می رسد که یزید شراب خوارِ میمون باز حاکم می شود و حاصل آن شهادت امام حسین علیه السلام خواهد بود![1]

زهرای مرضیه علیها السلام در آن فضا روشن کردند روحی که به حضور حضرت حق در جامعه حساس نیست و به خفارفتن و ناپدیدشدن حق را نمی فهمد، اشخاص معنوی را برنمی تابد، حالا آن شخص چه علی باشد و چه حسین باشد و چه فاطمه علیهم السلام. راز این مسئله در آن جاست که وقتی انسان خود را به عنوان اساس هستی تصور کرد، «وجود» به عنوان راز همه ی عالم، در خفا می رود و زندگی دیگر با خلوت و تنهایی با خدا

ص: ۱۶۸

۱- برای بررسی بیشتر این موضوع می توانید به کتاب «راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه» از همین مؤلف (قسمت «چه شد که کار به قتل امام حسین علیه السلام کشیده شد؟») رجوع فرمایید.

همراه نخواهد بود و با شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام اوج غیبت تجلیات انوار الهی آشکار شد و معلوم شد چرا باید فاطمه علیها السلام به عنوان حوراء انسیه همواره در متن مناسبات فردی و اجتماعی مسلمانان حاضر باشد و خسارتِ به حاشیه راندن شخصیت رازگونه ی زهرا علیها السلام چه اندازه زیانبار است.

عجیب است که جهان اسلام هنوز از نحوه ی حضور و خفای زهرا علیها السلام عبرت لازم را نگرفته است. در حالی که «راز» در عین آن که خود را ظاهر می کند در همان حال امتناع می کند. تا هرکس نتواند آن را درک کند و این خاصیت هر رازی است که در عالم وجود دارد و تنها کسانی می توانند در ذیل فرهنگ غدیر در نظام اسلامی درست انجام وظیفه کنند که قاعده ی ظهور و خفایِ راز را بفهمند و اگر یک چشم به برنامه های خود دارند چشم دیگر را از نحوه ی حضور رازها در عالم بر ندارند تا گرفتار ناپایداری در برنامه هایشان نشوند و سرنوشتشان به سرنوشت فرهنگ مدرنیته و بی آیندگی آن گره نخورد و عملاً از هدایت گری الهی در امور محروم شوند و حضرت حق - به عنوان اساس راز- آن ها را به خود واگذارد.

به خود واگذاشتگی نه تنها منجر به آتش زدن خانه ی فاطمه علیها السلام می گردد بلکه به تصمیم هایی منجر می شود که فردای آن روز حسین علیه السلام را شهید کنند. جامعه ای که با چشم برداشتن از فاطمه علیها السلام و غفلت از رازهای عالم ملکوت، توسعه به صورت غربی برایش مهم شد و تجلی ایمان بر قلب ها را به چیزی نگرفت به کمتر از شهادت امام حسین علیه السلام راضی نمی شود، زیرا او را و طرز تفکّر او را مزاحم خود می داند و معنای

پیدا و ناپیدابودن راز را نمی فهمد تا جایگاه شخصیت های معنوی را در هستی بفهمد و به تعادل لازم برسد. لذا حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می فرمایند: شما که می گویید برای دفع فتنه، علی را حذف کردید «اَلا؛ فِی الْفِتْنَهِ سَـقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَهٌ بِالْکافِرین»؛ بدانید که خودتان با این کار در فتنه سقوط کردید و جهنّم بر کافران محیط است. با این کلمات رازهای مهمی در امور سیاسی روشن شد و شیعه معنا پیدا کرد. سیاسیون عالم، فتنه ای را مطرح می نمایند و یا فتنه سازی می کنند تا حاکمیت ارزش ها را از بین ببرند و شیعه تنها مکتبی است که در چنین فضایی از مقاومت دست بر نمی دارد، زیرا می داند فتنه سازان خودشان فتنه اند و مانع حاکمیت ارزش ها خواهند بود و اگر هم عدّه ای شعارهایی ضدّ ارزش های الهی می دهند به پشت گرمی آن هایی است که به جهالت نسبت به حقایق غیبی رسمیت می بخشند و آن شعارها را در مقابل دیانت معتبر می شمارند و اندیشه هایی را که از ارزیابی و فهم جسم انسان و جسم طبیعت بالاتر نرفته است، غایت علم انسان به حساب می آورند، در حدّی که بیرون کشیدن فسیل های موجوداتِ منقرض شده در زمین را بیشتر به عنوان علم به رسمیت می شناسند تا ظهور دادن حقایق موجود در عالم غیب و معنا را.

هدایت مردم، به دست مسئولین است

در ادامه فرمودند: «فَهَیْهاتَ مِنْکُمْ!» از شما این کار خیلی بعید بود و «چه زود رنگ پذیرفتید!»؛ حاکی از آن که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدا همراه با آن حضرت راهی را شروع کردند که انتظار نمی رفت در ادامه ی

راه انتخاب دیگری نماینـد و این نکته نیز در این جمله نهفته است که اگر در جامعه انسان های پاک مسئولیت ها را به عهـده داشته باشند، مردم رنگ مسئولان، را می پذیرند و پاک و پاک تر می شوند و اگر انسان های سطحی و دنیا طلب مسئولیت ها را به دست گیرنـد مردم نیز به سرعت رنگ آن ها را می پذیرنـد. پس می توان با پاکیِ مسئولان، مردم را پاک نگه داشت و این غیرممکن است که حاکمیت جامعه به دست انسان های متعالی و متّقی باشد و مردم به تقوا و تعالی گرایش نداشته باشند و جامعه بـا انـواع انحرافات روبه رو شود. بر همـان مبنـا حضـرت فـاطمه زهرا علیهـا السـلام می فرماینـد: این قـدر که مردم به مسئولان شان شبیه اند به پدر و مادرشان شبیه نیستند و حساسیت آن حضرت با توجه به چنین امر مهمی است و گریه های آن حضـرت بـه آن جهت است که بـا حـذف حـاکمیت علی علیه السـلام چیزی نمی گـذرد که نسـلی گمراه شـاکله ی جـامعه را تشکیل می دهـد. زیرا وقتی حاکمـان حقوق شـهروندی مثـل زهرای مرضـیه علیهـا السـلام را رعایت نکننـد و به مالکیت افراد احترام نگذارنـد بایـد منتظر خطرات بسیار بزرگ تر بود. حضـرت دارنـد بـا انتقاد از تملک فـدک توسط هیئت حاکمه فرایند آینـده ی جهان اسـلام را متذکر می شوند که در آن حال هیچ حقوقی به رسـمیت شـناخته نمی شود. اگر کسـی یک تومان از من برداشت و شـما از اعتراضـی که من به او کردم سـاده عبـور کردیـد -که یـک تومـان پول قابـل توجهی نیست- به فرهنگ تجاوز به حقوق دیگران رسـمیت بخشـیده اید. حساسـیت حضرت فاطمه علیها السلام بر روی فدک، شعار آن حضرت است تا روشن کنند هیئت حاکمه نمی تواند پاسدار حقوق افراد باشد و در چنین شرایطی به آینده ای

پیشرفته امید نداشته باشید و بدانید این گونه آرمان گرایی و خوشبینی که شما با حذف امام معصوم دنبال می کنید جز ناکامی به همراه نـدارد و هر گـامی که در این فضـا برای سـاختن جـامعه ی خـود برمی داریـد حرکـتی است در جهت پایـان زنـدگی آرمانی که اسلام برای شما آورده بود.

ظرافت موضع گیری حضـرت فاطمه علیها السـلام در نتیجه ای است که با طرح اعتراض به تملک فـدک به هیئت حاکمه پیش می آید، و روشن نمودن توهّمی است که جامعه گرفتار آن شده بود و حضرت پیش بینی می کنند در اثر آن حاکمیت، جامعه با چیزی مواجه می شود که تلاش داشت از آن عبور کند و حرکات و سـکنات فاطمه زهرا علیها السلام از آن طریق راز و رمز ناکـامی جهـان اسـلام را متـذکر شـد، راز و رمزی که فقـط انسـان هـای دقیق و راز بین به عمق آن دست یافتنـد، که انسان در هنگامی توفیق ساختن خود و جامعه را دارد که در کنار کتاب وَحی، انسانی را در صحنه ی مدیریت جامعه مدّ نظر خود داشته باشد که واسطه ی بین ارض و سماء است.

معنای آن که می گوئیم فاطمه علیها السـلام در سراسـر شخصـیت خود رازی پیـدا و ناپیـدا است از این جهت است که از یک طرف به راحتی می توانی او را نادیـده بگیری، بدون آن که به ظاهر آبی از آبی تکان بخورد و از طرف دیگر اگر او را نادیده بگیری تمـام تلاش هـایت بی ثمر و پوچ خواهـد بود و در ناکـامی کامـل فرو می افـتی. کسـانی که متوجه قرب و بُعـد معنوی هسـتند می فهمنـد نادیـده گرفتن فـاطمه علیهـا السـلام چه خسـارت هـای زیـان باری برای فرهنگ یک جامعه پیش می آورد، جامعه ای که نیاز دارد ماوراء عالم محسوسات،

ص: ۱۷۲

به حقایق نظر کند تا در تعادلی که نیازمند آن است زندگی نماید و محرم سرّ عالم و آدم شود.

معنای مقابله با فاطمه علیها السلام

ملاحظه فرمودید که مقابله با فاطمه علیها السلام، با هر بهانه ای که باشد، خبر از شرایطی می دهد که بر روی معنویتِ راز، چنگال کشیده شد و وجود فاطمه علیها السلام در تاریخِ صدر اسلام و با نقشی که حضرت به عهده گرفتند چنین خبری را به گوش ها رساند و روشن شد چگونه با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انفصالی بین جامعه ی آن زمان با حقیقت به وجود آمد و یک نوعِ تمایلات کاسبکارانه جای تمایلات معنوی نشست و عربیت به جای اسلامیت جان گرفت.

معلوم شد در پشت آتش زدن آن خانه یک فکر نهفته بود و نه یک شخص و به همین جهت در ابتدای امر نمی توان فاطمه علیها السلام را شناخت مگر این که بتوانیم اندیشه ی دشمنان حضرت را بشناسیم زیرا آنچه واقع شد تقابل دو فکر بود. گفته اند: «تُعرَفُ الأشیاءُ بِأضدادِها»، یعنی چیزها را به کمک ضدّ آن ها بهتر می توان شناخت، آری این قاعده در شناخت نسبیِ موضوعات، قاعده ی خوبی است، و می توان از طرز فکر و عمل دشمنان زهرا علیها السلام که در طول سال های متمادی ظهور کرد، بفهمیم فاطمه علیها السلام چگونه بوده است که اینان شخصیت او را بر نتابیدند و این چنین عجولانه با او برخورد کردند.

عرض شد نحوه ی حضور فاطمه زهرا علیها السلام و همه ی اهل البیت علیهم السلام در جامعه، مثل حضور نور است و به همین جهت شناخت آن ها مشکل است، همین طور که اگر از اولِ روزگار تا آخر روزگار خورشید همچنان می درخشید کسی نمی فهمید نور یعنی چه، ولی وقتی خورشید غروب کرد و دوباره طلوع نمود از مقایسه ی بین «تاریکی» و «روشنایی» معلوم می شود «نور» چیست و این معنیِ «تُعْرَفُ الاَشْیاءُ بِاَضْدادِها» است. دشمنان فاطمه زهرا علیها السلام در راستای تحمیل حاکمیت خود بر علی علیه السلام ریسمان به گردن آن حضرت انداختند و با تمام عصبانیت درِ خانه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام را آتش زدند.(۱)

دهکده ی فدک را تملک کردند، حرمت فاطمه علیها السلام را شکستند، فاطمه ای که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ایشان فرمودند: «آزار او آزار

۱- در مورد آتش زدن درِ خانه ی حضرت فاطمه علیها السلام و آن برخورد عجیب با حضرت علی علیه السلام علاوه بر متون شیعه، حتّی مورخین اهل سنّت که سخت تحت فشار بودند نیز هرچند ناقص، واقعه را ذکر کرده اند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج۱، ص۱۳۴ و ج۲، ص۱۹) پس از ذکر سند می گوید: ابابکر به دنبال علی علیه السلام فرستاد و از او بیعت خواست، و علی علیه السلام بیعت نکرد و با عمر شعله ای از آتش بود. فاطمه علیها السلام عمر را در خانه خود دید و گفت: «یَابْنَ الْخَطّاب! اَراکَ مُحَرِّقاً عَلَی بابی؟ قالَ: نَعَمْ، وَ ذلِکَ اَقْوی فیما جاءَ بِهِ اَبُوکِ وَ جاءَ عَلِیٌّ علیه السلام فَبایع»؛ ای پسر خطاب! می بینم که می خواهی درِ خانه ی مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این آتش زدن در آنچه پدر تو آورده، استوارتر است، و علی علیه السلام آمد و بیعت کرد. با توجه به این که مورخین اهل سنّت عادتشان آن است که در آنچه روایت می کنند، از ذکر آنچه برایشان مشکل ایجاد می کند خودداری می کنند و اگر متوجّه شوند در روایت تاریخی خود، علیه خلفاء روایت می کنند از روایت خود دست می کشند، باید در چنین فضایی روایات آن ها را بررسی کرد. چنانچه ابراهیم بن سعیدثقفی با طرح سند روایت می گوید: «وَاللهِ ما بایَعَ عَلِیٌّ حَتّی رَأی الدُّخان قَدْ دَخَلَ بَیْتِهِ»؛ یعنی به خدا سوگند علی با ابابکر بیعت نکرد، مگر این که دید دود داخل خانه شد. (امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی، ج ۱۰، ص۳۹۵).

من است و آزار من، آزار خدا است». اگر معنی این نوع دشمنی ها درست تحلیل شود معنی حضور تاریخی فاطمه علیها السلام روشن خواهد شد. اگر موضوع، موضوع ساده ای است و هیئت حاکمه در جایگاه محکمی تکیه زده است و از هویت و مشروعیت لازم برخوردار است و حضور و عدم حضور فاطمه علیها السلام چیز عمده ای نیست، این همه حساسیت چه معنایی دارد که از طریق هیئت حاکمه نسبت به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام اظهار می شود؟ اگر فاطمه علیها السلام به عنوان ملاک رضایت خدا در صحنه ی جامعه به صورتی فعّال حاضر نمی باشد و نسبت به آن چه باید اعتراض کند، سکوت می کرد، آیا تصور مسلمانان در جهان اسلام از مسلمانی همانی می شد که صدیقه ی طاهره علیها السلام با اعتراض خود آن را نشان داد؟ مسلّم چیزی نمی گذرد که با بازخوانیِ تاریخی که در آن تاریخ، فاطمه علیها السلام با حرکات خود جایگاه جریان های صدر اسلام را روشن نمود، تاریخ قدسی ما شروع می شود و دوباره زندگیِ همراه با راز به بشریت برمی گردد.

عرض شد «ما از این که بر چهره ی فاطمه ی زهرا علیها السلام چنگال کشیدند فهمیدیم شرایط طوری بوده که با راز و معنویت دشمنی می شده» و این خبر حکایت از آن دارد که تاریخ غیر قدسی ما در جهان اسلام از آن جا شروع شده و این در حالی بوده که تمام مردم مدینه می دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «فاطمه پاره ای از جان من است، هرکس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است»،(1)

و همین مردم شنیدند حضرت فاطمه علیها السلام بعد ازملاقات با خلیفه اول و دوم، فرمود:

۱- «صحیح بخاری»، ج۷، ص۳۷، باب ذَبِّ الرجل عن ابنته فی الغیره و الانصاف.

«من از این دو پیش خدا شکایت می کنم و من نسبت به آن ها غضب دارم» و مردم از آنچه باید انجام می دادند کوتاهی کردند و از این جهت تاریخی که با قداست تمام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع شد در خفا رفت و از آن به بعد دیگر از تجلیات انوار الهی در قلب ها خبری نیست و خداوند مردم را به خود واگذاشت و مردم نیز به جای جستجو از خدا گرفتار جستجوی دنیای بیشتر شدند.

برگشت به فاطمه علیها السلام، برگشت به تاریخ محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

ابن قتیبه متوفای سال ۲۷۰ هجری به عنوان یک مورخ اهل سنّت در کتاب الامامه والسیاسه آورده: «قالَ عُمَرُ لِأبی بَکْرِ اِنْطَلِقِ بِنا اِلی فاطِمَهَ فَإنّا قَدْ اَغْضَبْناها، فَانْطَلَقا جَمیعاً، فَاسْتَأذَنا عَلی فاطِمَه، فَلَمْ تَأْذَنَ لَهُما، فَأتِیا عَلِیّاً فَکَلَّماهُ فَاَدَخَلَهُماها، فَلَمّا قَعَدا عِنْدَها حَوَّلَتْ وَجْهَها اِلَی الْحائِطِ فَسَلَّما عَلَیْها فَلَمْ تَرُدُّ عَلَیْهِماالسَّلام»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ی ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، خدمت علی علیه السلام آمدند و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، بالاخره چون داخل شدند، نزدیک فاطمه علیها السلام نشستند، فاطمه زهرا علیها السلام صورت خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبه در ادامه می گوید: ابابکر شروع به سخن کرد تا علّت برنگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه علیها السلام فرمود: آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن ها گفتند: آری. فاطمه علیها السلام فرمود: «اَنْشَدُکُمَا

الله اَلَمْ تَسْمَعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یَقُول: رِضا فاطِمَهَ مِنْ رِضایَ وَ سَخَطِ فاطِمَهَ مِنْ سَخَطی، فَمَنْ اَحَبَّ فاطِمَهَ اِبْنَتی فَقَدْ اَحَبَّنِیّ وَ مَنْ اَرْضی فاطِمَهَ اَرْضانی وَ مَنْ اَسْخَطَ فاطِمَهَ فَقَدْ اَسْخَطی؟»؛ شما را به خدا قسم می دهم آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدید که می گفت: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است و هرکس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هرکس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هرکس به خشم آورد فاطمه را، مرا به خشم آورد. آیا این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم، فاطمه علیها السلام فرمود: «فَاِنّی اُشْهِدُاللهَ وَ مَلائِکَتَهُ: اِنَّکُما اَسْخَطْتُمانی وَ ما اَرْضَیْتُمانی وَ لَئِنْ لَقیتُ النَّبی لَاَشْکُوَتُکُما اِلَیْه»(۱) خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشا باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد. و بدین طریق و با این برخورد حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام نشان دادند که با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تشکیل هیئت حاکمه ای غیر از علی علیه السلام، تاریخ دیگری شروع شده که ادامه ی تاریخ محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست و اینجاست که تا ما معنای بیرون رفتن از تاریخ مقدسِ محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را نفهمیم نمی توانیم آنچه در جهان اسلام می گذرد را درست تحلیل کنیم و نیز نمی فهمیم چرا تا به فاطمه علیها السلام برگشت نکنیم به تاریخ مقدس محمدی صلی الله علیه و آله و سلم برگشت نکرده ایم.

۱- الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۷، ص: ۳۰۷ نقل از الصحاح ما أتی به ابن قتیبه و الجاحظ(الإمامه و السیاسه: ۱/ ۱۴[۱/ ۲۰]، أعلام النساء: ۳/ ۲۱۴[۴/ ۱۲۳- ۱۲۴].)

همه ی مردم مدینه می دانستند فاطمه علیها السلام آن قدر مقدس است که به هرکس غضب کند، روی بهشت را نخواهد دید و با این همه مردم مدینه نتوانستند در شرایط پیش آمده نقش مردمی خود را در آن مرحله از تاریخ درست انجام دهند و گلایه ی زهرای مرضیه علیها السلام از انصار از همین جهت بود که چرا نسبت به خزان پیش آمده بعد از بهار تاریخی، ساکت و سست شده اند. در حالی که نقطه ی عزیمت بهار تاریخی اسلام را شمشیرهای همین انصار به ظهور رسانند و با جهادی روحانی امکاناتی را آشکار نمودند که سال های سال جهان اسلام از آن تغذیه کرد و معلوم نیست چرا یک مرتبه در شرایط پیش آمده این چنین سست عمل می کنند و از گذشته ی خود در مقابل خواص قریش پاسداری نمی کنند.

این ها رازهایی است که فاطمه زهرا علیها السلام در متن تاریخ به جای گذارده، آیا قبر پنهان فاطمه زهرا علیها السلام نمونه ای از شخصیت پیدا و ناپیدای او نیست و این که شخصِ خودِ حضرت وصیت می کنند: مرا شبانه دفن کنید(۱)

بهانه ای باشد تا از این طریق صدای او در سرتاسر تاریخ بپیچد و اعلامیه ای

۱- در ارشادالقلوب ص ۲۶۳ و صحیح بخاری ج ۳، ص ۵۵ باب غزوه الخیبر هست که: «علی، فاطمه را در شب دفن نمود و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را خبر نکرد. در اختصاص شیخ مفید ص ۵ هست که علی علیه السلام فرمود: هفت نفرند که به واسطه ی عظمت و جلالت و سعه ی روح آن ها، زمین برای حمل نمودن آن ها تنگی می کند و استعداد تحمل آن ها را ندارد، به واسطه ی فیض وجود آن هاست که به شما روزی می رسد و مورد اعانت قرار می گیرید و باران بر شما می بارد، از ایشان است سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حُذیفه و من امام آن ها هستم و ایشان از آن هایی هستند که بر فاطمه علیها السلام نماز گزاردند.

باشد که در آن مرز بین ایمان به حقایق قدسی و اسلام کاسب کارانه، تا قیامت در آن ترسیم شده باشد؟!

فهم فاطمی

اعتراض فاطمه زهرا علیها السلام به حذف علی علیه السلام، اعتراض به اندیشه ای است که به خود اجازه می دهد اسلام را به زعم خود تصحیح کند و سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که حقیقتاً امری قدسی بود، پشت سر بگذارد و این آغاز فراموش کردنِ معنویت است و فاطمه علیها السلام با آن بصیرت آسمانی خود اصل قضیه را خوب متوجه شد و لذا جبهه ای با مشخصه ی مقدس دانستن قرآن و سنت در مقابل سکولارکردن دین و دینداری گشود تا جوانه های قرائت هایی که بسیاری از ابعاد دین را نادیده می گیرند بر اسلام بخشکاند.

فاطمه علیها السلام نمی تواند ساکت بنشیند تا احترامش محفوظ بماند و نگاهی که سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را عصری می داند و مدعی است دوره ی آن حضرت گذشته است، عدالت و معنویت سکولارشده را جایگزین عدالت و معنویت حقیقی بکند.

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی به میدان آمدند که شخصاً مذهبی بودند ولی شخصیتاً مذهبی نبودند و در عین رعایت آداب دین، نسبت به همه ی آموزه های دین آگاهی لازم را نداشتند و به زعم خود عزم اصلاح اسلام را در سر می پروراندند، همان طور که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت امر و نهی می نمودند و این همان خط لائیک سازی بود که امروز جهان اسلام به آن گرفتار است و زهرای مرضیه علیها السلام از ابتدا متوجه آن بود

ص: ۱۷۹

و آن ها به خوبی می فهمیدند فاطمه علیها السلام چه می گوید و چون در مقابل او استدلال مشخصی نداشتند به تقابل فیزیکی دست زدند.

در خلال رفتارها و گفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبال فاطمه زهرا علیها السلام، به خوبی معلوم می شود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقش خاصی برای حضرت زهرا علیها السلام در ادامه ی اسلام قائل اند. و مسلمانان می توانستند به خوبی به این موضوع پی ببرند که او مورد عنایت خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است ولی گویا به راز مسئله پی نبردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجه اند فاطمه علیها السلام در آینده مانع انحطاط اسلام خواهد شد و مانع می شود سیاست اسلام از دیانت آن جدا گردد.

فاطمه علیها السلام روشن کردند هیئت حاکمه آن طور که شایسته است به نبوت اعتقاد ندارد و فهم نکته ای که زهرای مرضیه علیها السلام گوشزد کردند نه تنها برای آن دوران بلکه برای این دوران نیز بسیار سخت است ولی این در کلمات فاطمه علیها السلام ظاهر شد و به همین جهت بعد از خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام خلیفه در مسجد مدینه بالای منبر رفت و گفت: «مردان در خانه نشسته اند و زنان را می فرستند، مثل طحال(۱)

که جز به فحشا علاقه ندارد، این ها نیز جز به فتنه علاقه ندارند؛ و زنان را می فرستند. مردم! این که این حرف ها را زد، روباهی بود که دمش شاهدش بود».(۲) و این عکس العمل

۱- فاحشه ی مشهوری که در عصر جاهلیت به سر می برده.

۲- ابن ابی الحدید می گوید: این سخنان ابوبکر را بر نقیب ابویحیی، یحیی بن ابو زید بصری خواندم و گفتم: ابوبکر به چه کسی کنایه می زند؟ گفت: کنایه نمی زند، به صراحت می گوید. گفتم: اگر سخن او صریح است از تو نمی پرسیدم. خندید و گفت: مقصودش علی است. گفتم: روی همه ی این سخنان تند، علی است؟! گفت: بلی، پسرکم! حکومت است! گفتم: انصار چه گفتند؟ گفت: از علی طرفداری کردند، اما او ترسید فتنه برخیزد و آنان را نهی کرد(شرح نهج البلاغه ج۱۶ ص۲۱۴).

بهترین گواه است بر حقانیت سخن فاطمه علیها السلام که هیئت حاکمه؛ دوره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تمام شده می داند و با شکستن حریم دختر پیامبر، حریم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا را به راحتی زیر پا می گذارد، راستی آن همه توصیه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فاطمه علیها السلام برای چنین روزی نبود تا فاطمه علیها السلام راز بیداری جهان اسلام گردد؟ ما رابطه ی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه علیها السلام را رابطه ی بین اجزاء یک کلِّ شگفت انگیز می بینیم که انسان ها را به نقطه های عمیقی از حقیقت می کشانند تا راه رستگاری در همه ی دوران ها معلوم باشد.

فاطمه علیها السلام و اتمام حجّت برای همه

شرایط برای تصمیم گیری مردم سخت شده بود زیرا از یک طرف هیئت حاکمه به عنوان صحابه ی پیامبر، خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منتسب می کردند و در طرف دیگر فاطمه ای قرار داشت که از همه ی جهات حجت را بر همگان تمام می کرد، چه در سخنان منطقی که بر زبان آورد و چه در نسبتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت و چه در سخنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره ی او به همگان گفته بود. مورخین نوشته اند: خلیفه ی اوّل یک خانه ی محقری بیرون مدینه داشت. روزی که خلیفه شد، خواستند با شمع او را همراهی کنند تا خطری تهدیدش نکند، گریه کرد و گفت: «وای بر من! خلیفه شدم که از شمع بیت المال مصرف کنم؟! من هستم و یک بز». تا آخر عمرش هم به ظاهر از بیت المال هیچ حقوقی نگرفت، یک

بز داشت که شیرش را می خورد، در یک زمین کوچک هم می کاشت، و از محصولش استفاده می کرد و حال مسلمانان در آن مرحله از تاریخ باید بین او و فاطمه علیها السلام یکی را انتخاب کنند و این انتخاب، انتخاب آسانی نیست مگر آن که بتوانند متوجه رسالت تاریخی خود بشوند و منشأ اعمال آن دو را بشناسند تا دینداری افراد را در حدّ ظاهر اعمال آن ها دنبال نکنند و بدانند دین باید به کامل ترین شکل در صحنه باشد تا آیندگان را درست تغذیه کند و تنها با انسانی که معصوم باشد چنین چیزی ممکن خواهد بود. و این شاخصه ی روح فاطمی است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این نگاه مردم را متوجه فاطمه زهرا علیها السلام نمود، چون می دانست تنها اوست که می تواند مردم را در چنین شرایط فتنه انگیزی نجات دهد. فاطمه ی زهرا علیها السلام زنده ماند تا این پیام را به مردم برسانند و حجّت را برای همگان تمام کنند و وقتی مسئولیت خود را به پایان رساند دیگر طاقت ماندن در این دنیا را در خود ندید. از آن به بعد هرکس بخواهد خطا نکند راه را می شناسد و می داند سرچشمه ی قدرت حقیقی در روحی است که به حقیقت متصل است، این چیزی بود که شیخ فضل الله نوری با تأسی به زهرای مرضیه علیها السلام فهمید و بر مشروطه ی مشروعه تأکید کرد و خطر اعدام شدن را چیز مهمی ندانست.

عرض کردم؛ فاطمه ی زهرا علیها السلام متوجه شدند هیئت حاکمه اگر شخصاً مسلمان اند شخصیتاً در صدد تغییر اسلام اند که نمونه های آن را می توان در

تاریخ مشاهده کرد.(۱)

و فاطمه علیها السلام فهمید چیزی بنا است جانشین وَحی الهی شود و بر ارزش هایی تأکید گردد که به حاشیه رفته بودند و اراده ی بشری بر اراده ی الهی حاکم شود. در حاکمیت اراده ی الهی همه ی خودخواهی ها می شکند تا همه خود را در دریای حق خواهی غرق کنند و همه همان را بگویند که خدا می گوید و مردم با زبان انبیاء با یکدیگر سخن بگویند، این آن چیزی بود که زهرای مرضیه علیها السلام برآن تأکید داشت، در چنین شرایطی اگر کسی حیاتِ رازگونه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام را نشناسد نمی تواند بین آن کسی که بر اراده ی بشری تأکید دارد و بین آن کسی که بر اراده ی الهی پای می فشارد تفاوت قائل شود. چنین کسی به درك لیله القدری که سرنوشت یك ملت را رقم می زند دست نمی یابد. اگر کسی توانست شخصیت تاریخی فاطمه علیها السلام را پیدا کند در شب های ظلمانیِ همه ی تاریخ بیدار می ماند تا به مطلع فجر آن برسد.

آن که دغدغه ی تحقق ولایت خدا را در تمام ابعاد حیات خود دارد، تمام تلاشش آن است که دین برپا شود و همه ی ابعاد زندگی انسان ها را اشغال کند، تا ولایت خدا بر زندگی ها سایه افکند.

مسلمانی که ولایت خدا را در جامعه نمی شناسد و اقامه ی دین را در همه ی ابعاد آن به عهده نمی گیرد عملاً سرپرستی امور مسلمانان را به یاوه می گیرد و رهبری مردم را از دیگر امور عبادی جدا می داند و آن را امری

۱- به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی«رحمه الله علیه» و یا به کتاب «خطر مادی شدن دین» از همین مؤلف و یا به کتاب «الغدیر علامه ی امینی» و بدعت هایی که خلفاء مطرح کردند، رجوع شود.

عادی و در اختیار هر فردی قرار می دهد و کرامتی برای هدایت خلق و تدبیر امور آنان قائل نیست. چنین مسلمانی در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم نگذاشته در همین رابطه امام باقر علیه السلام در مورد لبیک گویانِ بی امام می فرمایند: «أَ تَرَی هَؤُلَاءِ الَّذِینَ یُلَبُّونَ وَ اللَّهِ لَأَصْوَاتُهُمْ أَبْغَضُ إِلَی اللَّهِ مِنْ أَصْوَاتِ الْحَمِیر»(۱) آیا ملاحظه نمی کنید این هایی که در حال لبیک گفتن اند؟ به خدا سوگند خداوند از صدای آن ها بیشتر از صدای الاغ متنفر است. زیرا آن کس که ولایت نیمه کاره ی خدا را برای جامعه ی خود پذیرفت، ولایت مطلق خدا را نمی فهمد و از ولایت خدا مطلقاً بی بهره است، چرا که ولایت خدا مطلق است.

دین امکانی است که به انسان داده می شود تا از تنگنای خود فراتر رود و به حقیقت بپیوندد و حضرت فاطمه علیها السلام متوجه این امر اند و متوجه اند این امر در حال فراموشی است و در نیایش خود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می دارند:

«یَا أَبَتَاهْ انْقَطَعَتْ بِکَ الدُّنْیَا بِأَنْوَارِهَا وَ زَوَتْ زَهْرَتُهَا وَ کَانَتْ بِبَهْجَتِکَ زَاهِرَةً فَقَدِ اسْوَدَّ نَهَارُهَا فَصَارَ یَحْکِی حَنَادِسَهَا رَطْبَهَا وَ یَابِسَهَا» پدرجان! بعد از رفتن تو نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن تر و تازگی را که با بودن تو داشت از دست داد و روزگار تیره و تار گردید، تاریکی هایِ دنیا تر و خشک آن را فرا گرفت. «یَا أَبَتَاهْ مَا أَعْظَمَ ظُلْمَهَ مَجَالِسِکَ فَوَا أَسَفَاهْ

ص: ۱۸۴

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۱.

عَلَیْکَ إِلَی أَنْ أَقْدِمَ عَاجِلًا عَلَیْک»(۱)

پـدرجان! آن مجالسـی که تو داشتی (بـا رفتن تو) دچـار ظلمت بزرگی شـده انـد، چقـدر نگرانم برای زحمات تو تا این که به همین زودی نزد تو بیایم.

حضـرت فاطمه ی زهرا علیها السـلام به عنوان رازی که هم پیـدا بود و هم ناپیـدا، پیامشان را دادنـد و رفتند. وقتی آن حضـرت رحلت کردنـد، امیر المؤمنین علیه السـلام ایشـان را به طور پنهـانی به خـاک سپردنـد و آثار قبر آن حضـرت را از میان بردنـد، سپس رو به مزار پیامبرخدا صـلی الله علیه و آله و سلم کردند و گفتند: «ای پیامبر خدا! از من و از دخترت که به دیدن تو آمده و در کنـار تـو زیر خـاک نهفتـه است، بر تـو سـلام بـاد! خـدا چنین خـواست که او زودتر از دیگران به تـو بپیونـدد، بعـد از او شکیبایی من به پایان رسـیده و خویشتن داری من از دست رفته... اکنون امانت به صاحبش رسید، زهرا از دست من رفت و نزد تو آرمید... او خواهد گفت که امّتت پس از تو با وی چه ستم ها کردند...»(۲)

زندگی حضـرت فاطمه علیها السـلام همراه با قبرش که رازی است پیدا و ناپیدا، در تاریخ جهان معنی خاصـی به خود گرفته و همگان را دعوت می کند بدان بیندیشـند. او با قبر پنهان خود، خود را معنی کرد و خود را به ما گوشـزد نمود که چگونه او را ببینیم. من رازی به پیدایی حضرت فاطمه علیها السلام، آن فرشته ی بشرگونه نمی شناسم، پس بی جا نفرمودند: «مَنْ

۱- بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۶.

۲- «اصول کافی»، ج۲، ص۴۵۹.

عَرَفَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعرِفَتِها، فَقَدأدْرَکَ لیله القَدرِ» هرکس فاطمه را آن طور که شایسته است بشناسد، حقیقتاً توانسته است شب قدر را درک کند.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۸۶

منابع

قرآن

نهج البلاغه

بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی«رحمه الله علیه»

الکافی، ابی جعفر محمدبن یعقوب کلینی«رحمه الله علیه»

ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، فصّ حکمه عصمتّیه فی کلمه فاطمیّه، حسن حسن زاده آملی

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، ملاصدرا«رحمه الله علیه»

مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی

انسان شناسی در اندیشه ی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»، مؤسسه ی تنظیم و نشرآثار امام خمینی

مصباح الهدایه الی الخلافه و والولایه، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

معاد از دیدگاه امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

تقریرات فلسفه، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

شرح دعای سحر، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

آداب الصلوات، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

چهل حدیث، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

تفسیر سوره ی حمد، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

صحیفه ی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

ولایت فقیه، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

البیع، مؤسسه اسماعیلیان، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

مقالات، آیت الله محمد شجاعی

انسان و خلافت الهی، آیت الله محمد شجاعی

معاد یا بازگشت به خدا، آیت الله محمدشجاعی

ص: ۱۸۷

پنج رساله، آیت الله محمد شجاعی

روح مجرد، آیت الله حسینی طهرانی«رحمه الله علیه»

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی«رحمه الله علیه»

توحید عملی و عینی، آیت الله حسین حسینی طهرانی«رحمه الله علیه»

إقبال الأعمال، سید بن طاووس

علامه ی امینی«رحمه الله علیه»، الغدیر

شیخ طوسی، کتاب الغیبه

کفعمی، بلد الامین

کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق

شهید مطهری، مرتضی؛ مجموعه ی آثار

اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه ی طباطبایی«رحمه الله علیه»

بدایه الحکمه و نهایه الحکمه، علامه ی طباطبایی«رحمه الله علیه»

معنویت تشیع، علامه طباطبائی«رحمه الله علیه»

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی«رحمه الله علیه»

رساله الولایه، علامه طباطبایی«رحمه الله علیه»

احیاء علوم الدین، ابوحامد غزال

ابن سینا، شفاء، چاپ تهران

کتاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم از نظر دیگران

مسند، احمد حنبل

صحیح مسلم

عبقات الأنوار، میر حامد حسین

تاریخ طبری

منتخب الاثر، تألیف لطیف الله صافی

مناقب مرتضوی، کشفی ترمذی حنفی

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

ص: ۱۸۸

سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، احقاق الحق

شهید اول، اربعون حدیثا

ابن طاوس، الطرائف

جامع الاصول

صواعق ابن حجر

موطأ مالك

معرفت النفس و الحشر، ترجمه ی جلد هشتم و نهم اسفار اربعه، طاهرزاده

راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه، طاهرزاده

خطر مادی شدن دین، طاهرزاده

امام و امامت در تکوین و تشریع، طاهرزاده

امام و مقام تعلیم به ملائکه، طاهرزاده

کمالالدین و تمام النعمه

دُرالمنثور

قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح،

تفسیر نورالثقلین

تحف العقول، ابن شعبه حرانی«رحمه الله علیه»

عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم

رساله ی لقاءالله، ملکی تبریزی

مصباح الشریعه

التوحید، شیخ صدوق«رحمه الله علیه»

الخصال، شیخ صدوق

من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق

معانی الأخبار، شیخ صدوق

اعتقادات الإمامیه، شیخ صدوق

إرشاد القلوب إلی الصواب

عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی

کتاب سلیم بن قیس الهلالی

الخرائج و الجرائح، قطب راوندی

وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی

تفسیر نورالثقلین، شیخ عبدالعلی عروسی حویزی

علم الیقین، فیض کاشانی

روضه الواعظین و بصیره المتعظین، فتال نیشابوری

محاسن، برقی

فلاح السائل، نجاح المسائل، سید بن طاوس

الإحتجاج، طبرسی

معجم صحیفه الزهراء علیها السلام، شیخ جواد قیمی

طریحی، مجمع البحرین

تاریخ فلسفه ی غرب، فردریک کاپلستون

تاریخ فلسفه در اسلام، م، م شریف

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (روحانی)

زینب فواز العاملی، معجم، اعلام النساء

آیت الله جوادی آملی، سرچشمه ی اندیشه، قم، اسراء

شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق

محمد باقر ساعدی، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه ی اهل سنت

تفسیر نورالثقلین

مناقب آل أبی طالب علیه السلام (لابن شهرآشوب)

فاطمه الزّهرا علیها السلام بهجه قلب المصطفی

ص: ۱۹۰

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف
- مبانی معرفتی مهدویت
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدّی ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض

- آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود

- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛عامل قدسی شدن روح

- عوامل ورود به عالم بقیت اللهی

ص: ۱۹۱

- اسماء حسنا، دریچه های نظر به حق
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

· سلوک ذیل شخصیت امام خمینی

· رمضان دریچه رؤیت

چه نیازی به نبی

ص: ۱۹۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹